

## ...مقدمه ناشر...>

### قدرت باور و ایمان

اگه تو دوران کودکی یکی بهمون می گفت می خوام چیکاره شی، چی می گفتیم؟  
یکی می گفت خلبان، یکی پزشک، یکی مهندس، یکی دیگه نونوا و ... (خود من کشتی ساز 😊)  
اما تمام تفکرات و علاقه‌ها برگرفته از محیط اطراف ما و گفته‌های بزرگ‌ترها بود. وقتی بزرگ‌تر شدیم و پا به عرصهٔ مدرسه و دبیرستان و انتخاب رشته گذاشتیم، فهمیدیم که تموم اون‌ها یه داستان بوده و اگه بخوایم واقعی به اون آرزوها برسیم خیلی خیلی باید تلاش کنیم و قوی باشیم. البته شاید خیلی‌ها هم به همون خواسته‌های کودکی شون رسیده باشن که اصلاً غیرممکن نیست.

اما چیزی که خیلی مهمه، باورها، عقیده‌ها و تلاش‌های ماست که مسیر زندگی‌مونو می‌سازه و ما رو به هدفمون نزدیک می‌کنه. این‌که ما توی آینده چه چیزی رو برای خودمون متصور می‌شیم و خودمونو توی چه جایگاهی می‌بینیم؟  
چه قدر برای هدف‌هامون تلاش می‌کنیم؟ چه قدر براشون بی‌خوابی می‌کشیم؟ و ...  
اما بدونید که اگه با باور صددرصدی قلبی و با تمام انرژی و تلاش برای خواسته‌هامون تلاش کنیم، بی‌شک به تمام خواسته‌هامون می‌رسیم، چراکه خدای این دنیا و تمام کائنات خودشونو موظف و مکلف به این می‌دونن که تو رو به خواسته‌هات و آرزوهات برسونن، اما چی مهمه؟

مهم‌ترین چیز، تلاش تو، ایمان تو، باور قلبی تو به خدا و موجودیته خودته. پس حتماً خودتو توی اون جایگاه و نقطه‌ای که آرزوته و داری براش تلاش می‌کنی ببین که بی‌شک، قطعاً، حتماً، مطمئناً!! 😊 بهش خواهی رسید.

«انسان‌ها برای بودن هستند نه برای ماندن.»

## ...مقدمه مؤلفان...>

ره آسمان درون است پر عشق را بجنبان      پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند

«نردبان» یا «نردبام» مسئله این نیست! راستش وقتی ما مشغول تألیف این کتاب بودیم، خیلی خودمان را درگیر ظاهر واژه‌ها نکردیم، بلکه تلاشمان این بود که وظیفه‌مان را خوب انجام دهیم و به اهدافمان برسیم. هدف ما نوشتن یک کتاب خوب، قوی و مفید برای شما بود. به نتیجه کارمان بسیار خوش بینیم.

و اما توضیحاتی در مورد کتاب:

کتاب ما چهار بخش دارد:

۱ «درس‌نامه»: درس‌نامه‌هایمان، مختصر و مفیدند. خیلی به حاشیه نرفته‌ایم و سعی‌مان جمع و جور کردن مباحث با بیان ساده و مثال‌های کافی بوده است.

۲ «تست»: مهم‌ترین بخش کتابمان، همین تست‌ها هستند. از تمام قسمت‌ها و با توجه به تمام سرفصل‌ها برایتان تست طراحی کردیم؛ توضیحات بیشتر این‌که:

الف) تیپ تست‌های مختلف با ذکر نام از هم جدا شده‌اند.

ب) تست‌ها تقریباً براساس درجه دشواری پشت سر هم چیده شده‌اند.

ج) در آخر هر بخش از تست‌های کنکوری مرتبط استفاده کرده‌ایم.

د) ایده‌های مهم را برایتان تکرار - البته نه تکرار ملال آور - کرده‌ایم.

هـ) با حل کردن تست‌هایمان در هیچ آزمون آزمایشی و البته کنکور، غافلگیر نخواهید شد.

۳ «پاسخ‌نامه»: سعی کردیم پاسخ‌هایمان تا حد امکان کامل، گویا و مفید باشد. حتماً اشتباهاتتان را یادداشت کنید و به پاسخ‌نامه ما به چشم درس‌نامه دوم نگاه کنید. ساختار پاسخ‌نامه‌مان، کار را برای بررسی اشتباهاتتان ساده می‌کند.

۴ «ضمیمه»: در انتهای کتاب ضمیمه‌ای تحت عنوان «تحلیل صرفی و ضبط حرکات» برایتان آورده‌ایم تا در این دو بخش تمرین کنید و امتیازشان را در کنکور به دست بیاورید.

نکته آخر این‌که برای نوشتن این کتاب، هیچ ادعایی نداریم؛ صمیمانه و متواضعانه از جناب آقای شعبانی، خانم آرانی و خانم طاهری و آقای حسامی و خانم ریحانی و تیم تولید انتشارات خیلی سبز تشکر می‌کنیم. خوشحال می‌شویم اگر در رفع ایرادات احتمالی کتاب و دادن پیشنهاد به ما کمک کنید.

به امید فردایی بهتر!

گروه مؤلفان

## ...<فهرست>...

### ■ پایه دهم

۸	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: ذَاكَ هُوَ اللَّهُ
۲۹	الدَّرْسُ الثَّانِي: إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ
۴۳	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالرَّابِعُ: مَطَرُ السَّمَكَ وَالتَّعَائِشُ السَّلْمِيُّ
۶۷	الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالسَّادِسُ: ﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ﴾ وَ «الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ»
۹۴	الدَّرْسُ السَّابِعُ: صِنَاعَةُ النَّفْطِ
۱۰۷	الدَّرْسُ الثَّامِنُ: يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ

### ■ پایه یازدهم

۱۲۳	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ وَالثَّانِي: «مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ» وَ «صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ»
۱۵۱	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ
۱۶۵	الدَّرْسُ الرَّابِعُ: تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ
۱۸۶	الدَّرْسُ الْخَامِسُ: الصَّدْقُ
۱۹۹	الدَّرْسُ السَّادِسُ: إِزْحَمُوا ثَلَاثًا
۲۱۵	الدَّرْسُ السَّابِعُ: لَا تَقْنَطُوا

### ■ پایه دوازدهم

۲۳۲	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ (ع)
۲۴۸	الدَّرْسُ الثَّانِي: الْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ
۲۶۱	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ
۲۷۶	الدَّرْسُ الرَّابِعُ: نِظَامُ الطَّبِيعَةِ
۲۹۳	الدَّرْسُ الْخَامِسُ: يَا إِلَهِي

۳۰۴	ضمائم: (تحليل صرفي و ضبط حركات)
۳۱۳	باسخ نامه تشریحی
۵۰۷	کنکور ۱۴۰۲ (دی)
۵۱۱	باسخ نامه کلیدی

«إِزْحَمُوا ثَلَاثًا»...

در این درس می‌خواهیم به ادامه بحث «تغییرات ظاهری و معنایی فعل مضارع» بپردازیم. این داستان: تأثیر حروف جازمه بر معنی و ظاهر مضارع؛ حروف «لَمْ»، «لَا» و «لَا»ی نهی و لام «امر».

بررسی لَمْ

حتماً یادتان هست که قبلاً یاد گرفتیم:

ما + ماضی: ماضی منفی

الان اضافه می‌کنیم که:

«لَمْ + مضارع: ماضی منفی (ساده یا نقلی)»

يُفْتَحُ: باز می‌کند ← لَمْ يَفْتَحُ: باز نکرد، باز نکرده است  
تُنشِدُونَ: می‌سرایید ← لَمْ تُنْشِدُوا: نسرودید، نسروده‌اید  
تُذَهَبِينَ: می‌روی ← لَمْ تُذَهَبِي: رفتی، نرفته‌ای  
يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند ← لَمْ يُسَافِرُوا: سفر نکردند، سفر نکرده‌اند  
با دقت در مثال‌های بالا متوجه می‌شویم که «لَمْ» ظاهر فعل‌های مضارع را این‌گونه تغییر می‌دهد  
حذف «ن» به جز صیغه‌های جمع مؤنث

نکات طلایی

- «لَمْ»: چرا، برای چه» کلمه پرسشی است و پس از آن می‌تواند فعل (ماضی یا مضارع)، اسم و یا جار و مجرور بیاید و طبیعتاً تغییری در معنا و ظاهر فعل مضارع ایجاد نمی‌کند:  
لَمْ أَنْتَ موافق لهذا الأمر؟! چرا تو با این کار موافقی؟  
اسم  
لَمْ تَسَاعِدِينَ هؤلاء الظالمين؟! چرا این ستمگران را یاری می‌کنی؟  
فعل مضارع (بدون تغییر ظاهری)
- اگر بعد از «لَمْ»، ادات منفی ساز دیدید، قطعاً و حتماً «لَمْ» دارید: لَمْ لَا تَشْكُرْ رَبَّكَ؟! چرا از پروردگارت سپاس‌گزاری نمی‌کنی؟

بررسی «لَا»ی نهی

تا این‌جا صرفاً با طریقه ساختن فعل‌های نهی از صیغه‌های مخاطب آشنا شدید. خبر خوش این‌که شیوه ساختن فعل نهی از صیغه‌های غایب و متکلم هم، فرقی با صیغه‌های مخاطب ندارد؛ یعنی «لَا»ی نهی ظاهر همه فعل‌های مضارع را این‌گونه تغییر می‌دهد:

حذف «ن» به جز جمع مؤنث

اما خب در معنا فرق دارند:

أَجْعَلُ: قرار می‌دهم ← لَا أَجْعَلُ: نباید قرار دهم  
يَسْتَمْعُونَ: گوش فرامی‌دهند ← لَا يَسْتَمْعُوا: نباید گوش فرادهند  
يَذْهَبِينَ: می‌روند ← لَا يَذْهَبِينَ: نباید بروند  
نَقْرَأُ: می‌خوانیم ← لَا نَقْرَأُ: نباید بخوانیم  
همان‌طور که می‌بینید در ترجمه فعل‌های نهی از صیغه‌های غایب و متکلم از «نبايد + مضارع التزامي» استفاده می‌کنیم.

تست - عین ما لیس فيه معادل للمضارع الالتزامي الفارسي:

- هذا لاعب لم يسجل هدفاً لفريقه القوي!
- صديقتي لا تساعد الظالمين في ظلمهم!
- إن تصبري على شذائد الدنيا تجدي حلاوتها في العاقبة!
- قد أقرّر أن أسافر إلى منطقة هادئة لشهور كثيرة!

**پاسخ - گزینه ۱:** بررسی گزینه‌ها: **گزینه ۱:** «این بازیکنی است که [تاکنون] برای تیم قوی‌اش گلی به ثبت نرسانده است.» (لَمْ + مضارع: ماضی منفی) **گزینه ۲:** دوستم نباید به ستمگران در ستمشان کمک کند. («لا»ی نهی + فعل غایب: نباید + مضارع التزامی); چون بعد از فعل اسم «ال» دار آمده، آخر فعل به جای ساکن، کسره گرفته. **گزینه ۳:** «اگر بر سختی‌های دنیا صبر کنی، شیرینی‌اش را در عاقبت می‌یابی.» (فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود). **گزینه ۴:** «گاهی تصمیم می‌گیرم که برای ماه‌هایی طولانی به منطقه‌ای آرام سفر کنم.» (أَنْ + مضارع: مضارع التزامی)

### انواع «لا»

۱ «لا» در جواب «هَلَّ»:

أ تَجيء معنا إلى السينما؟! لا: آیا با ما به سینما می‌آیی؟! نه (خیر).

۲ «لا»ی نفي فعل مضارع:

این فعل تغییری در ظاهر فعل مضارع ایجاد نمی‌کند و صرفاً معنایش را به مضارع منفی تبدیل می‌کند: تُثَبِّتُونَ: ثابت می‌کنید + **لا**ی نفي ← لا تُثَبِّتُونَ: ثابت نمی‌کنید تَرْجِعِينَ: بازمی‌گردی + **لا**ی نفي ← لا تَرْجِعِينَ: بازمی‌گردی **تذکر:** «لا»یی که بعد از حروف ناصبه می‌آید حتماً نافية است که این «لا» در همراهی با «أَنْ» گاهی به شکل «أَلَا» هم ظاهر می‌شود: عَلَيْنَا أَلَا (أَنْ + لا) نخاف العدو؛ ما نباید از دشمن بترسیم.

فَكْرُنْ قَبْلَ الْكَلَامِ حَتَّى لَا تَتَدَمَّنَ: بیش از سخن گفتن بیندیشید تا پشیمان نشوید.

۳ «لا»ی نهی: که به آن «لا»ی ناهیه هم می‌گویند، ظاهر و معنای فعل مضارع را دگرگون می‌کند:

تَطَالُعْ: مطالعه می‌کنیم + **لا**ی نهی ← لا تَطَالُعْ: نباید مطالعه کنیم یَضْحَكَانِ: می‌خندند + **لا**ی نهی ← لا يَضْحَكَا: نباید بخندند يَكْتُمُونَ: پنهان می‌کنند + **لا**ی نهی ← لا يَكْتُمُوا: نباید پنهان کنند **تذکر:** در ترجمه فعل‌های نهی از صیغه‌های مخاطب، هرگز از «نبايد» استفاده نمی‌کنیم.

### تست - عین نوع «لا» یختلف:

(۱) قبل إصلاح أنفسنا لا نأمر الآخرين بشيء!

(۲) يجب ألا يفتشوا في شؤون السائرين!

(۳) اليوم والغد البحر مواج، لا تذهبي إلى الشاطئ!

(۴) المؤمنون الحقيقيون لا يفرحوا بكثرة المال!

**پاسخ - گزینه ۲:** بررسی گزینه‌ها: **گزینه ۱:** آخر «لا نأمر» کسره گرفته؛ یعنی ساکن داشته است. چون به اسم «ال» دار رسیده، به جای ساکن، میزبان کسره شده ← بیش از اصلاح خودمان نباید دیگران را به چیزی دستور دهیم. (نهی) **گزینه ۲:** در «أَلَا» همیشه «لا»ی نفي داریم ← باید که در کارهای دیگران فضولی نکنند. (نفي) **گزینه ۳:** «امروز و فردا، دریا مواج است، به ساحل نرو.» فعل نهی داریم. (نهی) **گزینه ۴:** «مؤمنان واقعی نباید به فراوانی مال و ثروت خوشحال شوند.» «ن» در فعل حذف شده پس فعل نهی داریم. (نهی)

### بررسی لام امر

قبلاً یاد گرفتیم از فعل‌های مخاطب این مدلی، امر بسازیم:

۱ حذف حرف مضارعة (ت)

۲ مجزوم کردن فعل

حذف «ن» به‌جز صیغه‌های جمع مؤنث

۳ در صورت نیاز، اضافه کردن همزه به ابتدای فعل و تعیین علامت همزه، اگر نیازی به همزه هم نبود که دیگر هیچ:

تَعْلَمُونَ: می‌دانید امر ← اَعْلَمُوا: بدانید

تَقْتَرِبُ: نزدیک می‌شوی امر ← اقْتَرِبْ: نزدیک شو

حالا باید یاد بگیریم که چه‌طور از فعل‌های صیغه‌های غایب و متکلم، امر بسازیم. این‌جا «ل» امر به دادمان می‌رسد، این‌گونه که:

۱ به ابتدای فعل، «ل» امر (جازمه) اضافه می‌کنیم.

۲ فعل را مجزوم می‌کنیم

حذف «ن» به‌جز صیغه‌های جمع مؤنث

(حواستان باشد نیازی به حذف حرف مضارعه نیست).

يَعْرِفُ: می‌داند + **ل» امر** ← لِيَعْرِفْ: باید بداند

يَتَعَلَّمُنْ: یاد می‌گیرند + **ل» امر** ← لِيَتَعَلَّمُنْ: باید یاد بگیرند

يَتَسَحَّبَانِ: عقب‌نشینی می‌کنند + **ل» امر** ← لِيَتَسَحَّبَا: باید عقب‌نشینی کنند همان‌طور که می‌بینید در ترجمه فعل امر از صیغه‌های غایب و متکلم از لفظ «باید» استفاده می‌کنیم.

**تست - عَيْنُ الصَّحِيحِ (في صياغة الأمر):**

(۱) يَسْعَوْنَ ← اِسْعُوا (۲) تَرْكَبِينَ ← لِتَرْكَبِي (۳) نَصِفُ ← لِنَصِفْ (۴) أَقَاوِمُ ← قَاوِمُ

**پاسخ -** گزینۀ «۳» بررسی گزینۀها: گزینۀ (۱): «يَسْعَوْنَ» از صیغۀ جمع مذکر غایب است. امر ← لِيَسْعُوا

گزینۀ (۲): «تَرْكَبِينَ» از صیغۀ مفرد مؤنث مخاطب است و نیازی به «لِ» امر ندارد. امر ← اِرْكَبِي

گزینۀ (۳): «نَصِفُ» از صیغۀ متکلم مع‌الغیر است و فعل امرش به درستی ساخته شده.

گزینۀ (۴): «أَقَاوِمُ» از صیغۀ متکلم وحده است و برای امر نیاز به «لِ» جازمه دارد. امر ← لِأَقَاوِمُ

**تذکرات -**

۱ ما سه نوع «لِ» در عربی داریم:

**الف «لام جز»:** که همراه اسم می‌آید و ترکیب آن‌ها، جار و مجرور نام دارد. معنای «برای، داشتن، به سود و ...» می‌دهد:

أَذْهَبُ إِلَى بَيْتِ صَدِيقِي لِمُطَالَعَةِ دَرُوسِنَا: برای مطالعهٔ درس‌هایمان به خانهٔ دوستم می‌روم.  
اسم

لِي فِكْرَةٌ رَائِعَةٌ عَنِ الْحَفْلَةِ: من ایدهٔ جالبی دربارهٔ جشن دارم.

فَیْر (اسم)

**ب «لام ناصبه»:** که با تمام صیغۀهای فعل مضارع همراه می‌شود، معنای «تا، برای این‌که» می‌دهد و غالباً برای بیان علت<sup>۱</sup> به کار می‌رود و حتماً

باید در عبارت، یک فعل و یا جملهٔ دیگر داشته باشیم:

أَجْتَهِدُ كَثِيراً لِأَصِلَ إِلَى التَّوْفِيقِ: بسیار تلاش می‌کنم تا (برای این‌که) به موفقیت برسم.

حتماً یادتان هست که لام ناصبه ظاهر فعل مضارع را این‌گونه تغییر می‌دهد:

لِ ← َ

حذف «ن» به‌جز صیغۀهای جمع مؤنث

**ج «لام جازمه»:** که همان «لام» امر است، با صیغۀهای غایب و متکلم همراه می‌شود (با صیغۀهای مخاطب نمی‌آید)، معنای «باید» می‌دهد و ظاهر

فعل مضارع را این‌مدلی تغییر می‌دهد:

لِ ← ُ

حذف «ن» به‌جز صیغۀهای جمع مؤنث

لیغتنما فرصهما الذهبیة: باید فرصت‌های طلایی‌شان را غنیمت شمارند.

۲ اگر قبل از «لِ» حروف «و، ف» بیاید، غالباً با «لام» امر طرفیم. در این حالت، حرف «لِ» ساکن می‌شود:

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ الْعَالَمِينَ: پس باید پروردگار جهانیان را عبادت کنند.

**تست - عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ (حسب القواعد):**

(۱) لَنْ نَتَنَفَّعِي: سود نخواهی برد/ لَمْ نَقْدِرْ: نتوانستیم

(۲) لِنَنْصُرِي: باید کمک کنی/ حَتَّى تَنْعَقِدَ: تا برگزار شود

(۳) لَا يَنْسُوا: نباید فراموش کنند/ أَنْ تَجْتَمِعْنَ: که جمع شوید

**پاسخ -** گزینۀ «۲» «لِ» در همراهی با فعل‌های مخاطب حتماً از نوع ناصبه است. ← لِنَنْصُرِي: تا (برای این‌که) کمک کنی.

**تست - عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ:**

(۱) لِنَتَقَدَّمُ فِي شُؤُونِنَا خَاصَّةً الْاِقْتِصَادِيَّةِ! (ناصبه)

(۲) إِنْ لَا تَحَاوِلِي فَلَا نَجَاحَ لَكَ! (نافیه)

(۳) لَمْ تَفْرَحُونِ بِهَذِهِ الْمَصِيبَةِ الْعَظِيمَةِ! (أداة الاستفهام)

(۴) لِتَوْزِيعِ الْأَوْرَاقِ الْاِمْتِحَانِيَّةِ قَمْتٍ مِنْ مَكَانِي! (جازه)

**پاسخ -** گزینۀ «۱» اگر صرفاً یک فعل یا جمله در عبارت داشته باشیم، حتماً «لِ» از نوع جازمه است، چون فقط با این نوع «لِ» معنا می‌دهد ← باید در کارهایمان مخصوصاً (کارهای) اقتصادی پیشرفت کنیم.

**نکات ترجمه**

۱ حرف جازمه «لَمْ» معنای فعل مضارع پس از خود را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند.

**مثال** لَمْ يَقْدِرْ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِ الْقُرْآنِ حَتَّى الْآنَ: هیچ‌کس تاکنون نتوانسته است مانند قرآن را بیاورد.

۲ «لام» امر بر سر فعل مضارع، معنای «باید» می‌دهد و چنین فعلی معادل «باید + مضارع التزامی» در زبان فارسی است.

**مثال** لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ: باید به سخن حق گوش بدهیم.

۱- برای همین به این نوع «لام»، لام تعلیل هم می‌گویند.

۳ همان طور که می‌دانیم، «لا»ی نهی غالباً بر سر صیغه‌های مخاطب می‌آید و ترجمه آن به صورت «امر منفی» می‌باشد و در صورتی که با صیغه‌های غایب و یا متکلم به کار رود به شکل «نباید + مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند.

**مثال** لا تُسَافِرْ: سفر نکن ← لا يُسَافِرْ: نباید سفر کند  
مطاطب امر منفی غایب مضارع التزامی منفی  
لا تَذْهَبُوا: نروید ← لا يَذْهَبُوا: نباید بروند  
مطاطب امر منفی غایب مضارع التزامی منفی

**تذکره** دقت کنید که در ترجمه فعل‌های امر و نهی مخاطب از «باید» و «نباید» استفاده نمی‌کنیم!

۴ تفاوت معانی انواع لام (لِ جَزَّ، لِ امر، لِ ناصبه) به شرح زیر است:

**الف** لام «جَزَّ» معانی «مال، از آن، برای، داشتن» می‌دهد.

**مثال** لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟ آن سیم‌کارت مال کیست؟  
لِصَدِيقِي سَيَّارَةٌ جَمِيلَةٌ: دوستم ماشین زیبایی دارد.

**ب** «لِ» ناصبه معنای «تا، برای این‌که» می‌دهد.

**مثال** أَطَالِعُ دُرُوسِي لِأَنِّجَحَ فِي الامْتِحَانِ: درس‌هایم را مطالعه می‌کنم تا (برای این‌که) در امتحان موفق شوم.

**ج** «لِ» جازمه معنای «باید» می‌دهد:

**مثال** لِأَطَالِعَ دُرُوسِي جَيِّدًا لِامْتِحَانِ الْعَرَبِيَّةِ: برای امتحان عربی باید درس‌هایم را خوب مطالعه کنم.

## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

### واژگان

۱۴۷۷- عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِينَ:

«إِنَّ اللَّهَ ..... يعني أنه لا يحتاج إلى الغير و ليس كمثله شيء يعني أنه لا ..... له!»:

(۱) غني - حاجة (۲) قدير - شهادة (۳) صمد - كفو (۴) قادر - محاضرة

۱۴۷۸- عَيَّنَ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

(۱) مَدَّ جَسُورَ الصَّدَاقَةِ بَيْنَ الْبِلَادِ أَمْرٌ ضَرُورِيٌّ! مضاده «توسيع»  
(۲) بعض الناس في العالم يعانون الجوع مع الأسف! مضاده «الشتع»  
(۳) على الإنسان ما كَسَبَ في الدُّنْيَا مِنَ الشَّرِّ! مرادفه «حصل على»  
(۴) ذَنُوتٌ مِنَ الْغَابَةِ فَسَمِعْتُ أَصْوَاتًا غَرِيبَةً! مرادفه «قاربت»

۱۴۷۹- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

(۱) الْكَلَامُ يَجُزُّ الْكَلَامَ! مرادفه «يَمُدُّ»  
(۲) أَمْرُ النَّبِيِّ بِإِطْلَاقِ أُسْرَى الْعَدُوِّ! مرادفه: إضمار  
(۳) عَلَيْكُمْ أَنْ تُدَافِعُوا عَنْ قِيَمِكُمْ الْأَخْلَاقِيَّةِ! مفرده «قائمة»  
(۴) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا! مفرده «نوم»

۱۴۸۰- عَيَّنَ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) عَلَيْكَ أَنْ تُنْفِقَ مِنْ ..... كَ فِي سَبِيلِ الرَّبِّ! سَعَةٌ  
(۲) إِرْحَمُوا عَالِمًا ..... بَيْنَ الْجُهَالِ! (ضَاغ)  
(۳) إِنَّ حِوَارَ ..... لَهُ دَوْرٌ مَهْمٌ فِي تَقَارُبِ الْبِلَادَانِ! الْمَحَاضِرَاتُ  
(۴) كَانَ عَلِيٌّ ..... يَتَامَى الْمَدِينَةَ فِي اللَّيَالِي! يُطْعَمُ

۱۴۸۱- عَيَّنَ مَا لَيْسَتْ فِيهِ كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ حَسَبَ الْمَعْنَى:

(۱) الْمَحَاضِرَةُ - الْحِوَارُ - الْمَقَابَلَةُ - التَّكَلُّمُ  
(۲) الْقَرْيَةُ - الْمَدِينَةُ - الْمَحَافِظَةُ - الطُّفُولَةُ  
(۳) الْإِنْجِلِيزِيَّةُ - الْأُرْدِيَّةُ - الْفَخْرِيَّةُ - الْعَرَبِيَّةُ  
(۴) الشَّهَادَةُ - الصَّدَاقَةُ - الْحَلَّةُ - الْمُوَدَّةُ

۱۴۸۲- عَيَّنَ الصَّحِيحَ:

(۱) مَا يُعْطَى الطَّالِبَ لِقَبُولِهِ فِي الدَّرَاسَةِ فِي مَرِحَلَةِ خَاصَّةٍ! (الْبَحُوثُ)  
(۲) الَّذِي لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ لِمُدَّةٍ طَوِيلَةٍ! (الْجُوعُ)  
(۳) الَّذِي يَدْرُسُ وَ يَبْحِثُ عَنِ الشَّرْقِ وَ مَا يَرْتَبِطُ بِهِ! (الْمُسْتَشْرِقُ)  
(۴) مَنْ يَتَعَجَّبُ مِنْ عَمَلٍ! (الْمُعْجَبُ)

۱۴۸۳- كَمْ خَطَأً فِي تَبْيِينِ الْمَفْرَدَاتِ؟

(الف) أَطْعَمَ ← أَكَلَ الطَّعَامَ وَ شَبِعَ!  
(ب) الْخَائِبُ ← مِنْ لَا رَجَاءَ لَهُ!  
(ج) الْعَرَضُ ← الْأُسْرَةُ بِأَجْمَعِهَا: الْوَالِدَانُ وَ الْإِخْوَانُ وَ الْأَخْوَاتُ!  
(د) الْمَكْرُوبُ ← الَّذِي حَزَنَهُ كَثِيرٌ جَدًّا!

(۱) واحد (۲) اثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

۱۴۸۴- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي مَفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) الْأُسْرَى ← السَّرِيرُ (۲) أَصْفِيَاءُ ← أَصْفَى (۳) مَكَارِمُ ← مَكْرَمَةٌ (۴) خِصَالُ ← خَصِيلٌ

۱۴۸۵- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَمَّا تَحْتَهُ خَطَأً:

(۱) مَا كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مِنْ آتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا! (مرادفه: يسترجع / مضاده: مأیوس)  
(۲) إِنَّهُ يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ! (مرادفه: يُطَلِّقُ / الْأُسْرَةَ وَ الْأَقْرَبَاءَ)  
(۳) إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ! (مضاده: أَعَزَّ / مضاده: أَعْنَى)  
(۴) أَبُوكَ يَنْشُرُ السَّلَامَ وَ يَعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى الشَّدَائِدِ! (مضاده: الْحَرْبُ / مفرده: الشَّدِيدُ)

۱۴۸۶- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ:

- (۱) من تَوَلَّمَهُ رَجُلُهُ لَا يَقْدِرُ الصُّعُودَ إِلَى الْقِمَّةِ. (جمع) ← رجال، قَمَم  
(۲) هو من أَمَمَ الْكِتَابَ عَلَى رِغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (مفرد) ← كتاب، ظَرْف

(تبریزی ۱۴۰۰)

- (۲) هَوَاةُ كُرَةِ الْقَدَمِ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَلْعَبِ. (متضاد) ← راغِبُونَ، يَنْتَشِرُونَ  
(۴) بَعْدَ ذَلِكَ جَاءَ بَهْدَايَا كَثِيرَةً فَرَفَضَهَا الْمَلِكُ. (المترادف) ← أَتَى بِ لَمْ يَقْبَلْ

(هنر ۱۴۰۰)

- (۲) عَنِّي: قَرَأَ شِعْرًا بِصَوْتِ فَرِحٍ أَوْ حَزِينٍ!  
(۴) الْغَنِيِّ: ذُو سَعَةٍ مِنَ الْمَالِ وَ لَا يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ!

(هنر ۱۴۰۰)

- (۲) كَانَ مِنَ الشَّعَائِرِ الْخِرَافِيَّةِ تَقْدِيمُ الْقَرْبَانِ لِلْإِلَهِ. (جمع) ← أَقْرَبَاءُ، آلِهَةٌ  
(۴) نَحْنُ نَكْرَهُ أَنْ نَسَافِرَ بِسَيَّارَةٍ مَعْطَلَةٍ. (متضاد) ← نَحِبُ، مَصْلَحُهُ

ترجمه، تعریب و مفهوم

۱۴۸۹- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾:

- (۱) آیا نمی دانند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد، فراوان می کند؟!  
(۲) آیا نمی دانسته اند که الله روزی اش را برای هر کس که بخواهد، می گستراند؟!  
(۳) آیا ندانسته اند که خداوند به هر کس که بخواهد روزی فراوان می دهد؟!  
(۴) آیا ندانسته اند که الله روزی را برای هر کس که بخواهد، می گستراند؟!

۱۴۹۰- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قَل لِمَ تَوَمَّنُوا بَلْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا﴾:

- (۱) اعراب می گویند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نمی آورید، بلکه بگوئید اسلام می آوریم!  
(۲) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید اسلام آوردیم!  
(۳) اعراب خواهند گفت: ایمان می آوریم، بگو ایمان نخواهید آورد، بلکه بگوئید اسلام خواهیم آورد!  
(۴) بادیه نشینان گفتند: مؤمن شدیم، بگو مؤمن نشده اید، بلکه بگوئید تسلیم شده ایم!

۱۴۹۱- ﴿فَلْيُعْبِدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾: پس .....

- (۱) باید پروردگار این خانه را پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از خوف (دشمن) ایمنشان کرد!  
(۲) خداوند این خانه را می پرستند، همان که به آن ها خوراک داد و از ترس (دشمن) آن ها را نجات داد!  
(۳) باید خداوند این خانه را پرستش نمایند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم (دشمن) به آن ها پناه داد!  
(۴) پروردگار این خانه را پرستیده اند، همان که به آن ها خوراک داد و از بیم (دشمن) ایمنشان کرد!

۱۴۹۲- ﴿... لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾:

- (۱) ... زاده و زاییده نشده و کسی برای او همتا نبوده است!  
(۲) ... نه زاییده و نه زاده شده و هیچ همتایی ندارد!  
(۳) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی برای او همتا نیست!  
(۴) ... نه زاییده و نه زاده شده و هیچ کس همتایی برای او نیست!

۱۴۹۳- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾:

- (۱) به راستی آیا ندانسته اند که الله همان است که توبه را از بندگان خود قبول می کند!  
(۲) آیا نمی دانند که خداوند توبه را از بندگان می پذیرد!  
(۳) آیا ندانستند که همانا الله توبه بندگان را قبول می کند!  
(۴) آیا ندانسته اند که فقط خدا توبه را از بندگان خود می پذیرد!

۱۴۹۴- ﴿إِذَا يَكُونُ الْمَرْءُ مَعْتَقِدًا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَظْلِمُ النَّاسَ كَمَا لَا يَحِبُّ أَنْ يُظْلَمَ﴾:

- (۱) چنان چه آدمی به روز واپسین باورمند باشد، نباید به مردم ستم کند، همان طور که دوست نمی دارد که مورد ستم قرار بگیرد!  
(۲) هرگاه انسان به روز واپسین اعتقاد داشته باشد، پس به مردم ظلم نمی کند، همان گونه که دوست ندارد به او ظلم شود!  
(۳) اگر انسان واقعاً به روز واپسین معتقد است، پس به مردمان نباید ستم کند، چون دوست ندارد به او ستم شود!  
(۴) هرگاه آدمی معتقد به روز واپسین باشد، به مردم نباید ظلم نماید، زیرا دوست ندارد به او ظلم کنند!

۱۴۹۵- «من يقصد أن يجرب حياة طيبة فليبدأ بإصلاح نفسه قبل أن يعظ الآخرين»:

- (۱) هر آن کس که قصد کرده زندگی آبرومندانه ای را تجربه نماید، پس باید ابتدا به اصلاح خویشتن بپردازد قبل از آن که دیگران را موعظه کند!  
(۲) هر کس می خواهد که حیات طیبه ای را تجربه کند، باید اصلاح خود را شروع کند پیش از آن که سایرین را پند دهد!  
(۳) هر کسی که قصد دارد زندگی نکویی را تجربه کند، پیش از آن که سایرین را نصیحت کند، اصلاح خود را شروع می کند!  
(۴) هر آن کس که قصد دارد زندگی پاک و طیبه ای را تجربه نماید، بر اوست که خود را اصلاح کند پیش از شروع به موعظه سایرین!



## ۱۴۹۶- «البنت التي أسرت في إحدى الغزوات أبوها كان يفك الأسير و يحمي الأهل و يفرج عن المكروب!»:

- (۱) دختری کسی که در یکی از غزوه‌ها اسیر شده بود، پدرش به اسیر رحم می‌کرد و خانواده را گرمی می‌داشت و اندوه غمگین را می‌زدود!
- (۲) دختری که در یک غزوه اسیر شد، پدرش کسی بود که اسیر را رها می‌کرد و از خانواده حمایت می‌کرد و به غمگین رحم می‌نمود!
- (۳) دختری که در یکی از جنگ‌ها اسیر شد، پدرش اسیر را آزاد می‌کرد و از خانواده پشتیبانی می‌کرد و غم اندوهگین را می‌زدود!
- (۴) دختری که در یکی از جنگ‌ها اسیر شده، پدرش اسیر را آزاد می‌کرد و از ناموس پشتیبانی می‌کرد و اندوه‌ها را می‌زدود!

## ۱۴۹۷- «ليرحم المسلمون ثلاثة أشخاص: عزيزاً ذلّ و الغني الذي افتقر و عالماً ضاع بين جماعة الجهال!»: مسلمانان به سه نفر .....

- (۱) رحم کنند: عزیزی که ذلیل شده، غنی‌ای که فقیرش کرده‌اند و عالمی که میان جماعت جاهلان تباه شده است!
- (۲) باید رحم آورند: عزیزی که خوار شده، توانگری که فقیر شده و دانشمندی که بین گروه نادانان تباه شده است!
- (۳) می‌بایست رحم کنند: عزیزی که خوارش کرده‌اند، توانگری که نادر شده و عالمی که جماعتی از نادانان تباهش کرده‌اند!
- (۴) باید رحم می‌آورند: عزیزی که ذلیل گردیده، غنی‌ای که نادر شده و دانشمندی که بین جماعت بسیار نادانان تباه شده است!

## ۱۴۹۸- «حضر أديب رفيع الشأن في مدرستنا ليحاضر عن موضوع أدبي فأوصانا مديرنا أن نقابله!»:

- (۱) ادیب والا مرتب‌های برای این که درباره موضوعی ادبی سخنرانی کند در مدرسه حاضر شد، پس مدیرمان سفارش کرد که از او مصاحبه بگیریم!
- (۲) ادیبی والا مقام در مدرسه‌مان حضور یافت تا درباره موضوعی ادبی سخنرانی کند، پس مدیرمان به ما سفارش کرد که با او مصاحبه کنیم!
- (۳) حضور ادیب بلندمرتبه در مدرسه ما برای سخنرانی در موضوعی ادبی بود که مدیرمان به ما توصیه کرد درباره آن با او مصاحبه کنیم!
- (۴) ادیبی با مقامی بالا در مدرسه ما حاضر شد تا درباره موضوعی ادبی سخنرانی کند که مدیرمان به ما توصیه کرده بود با او درباره اش مصاحبه کنیم!

## ۱۴۹۹- «للبحث عن تاريخ الأدب العربي لنراجع دراسات المستشرقين إلى جانب ما ألفه الباحثون العرب!»:

- (۱) برای مطالعه درباره تاریخ ادب عربی به مطالعات مستشرقان در رابطه با آن چه پژوهشگران عرب تألیف کرده‌اند، رجوع می‌کنیم!
- (۲) درباره تاریخ ادبیات عرب پژوهش می‌کنیم تا به بررسی‌های مستشرقان در رابطه با آن چه پژوهشگران به عربی نگاشته‌اند، مراجعه کنیم!
- (۳) جهت پژوهش درباره تاریخ ادبیات عرب باید در کنار آن چه پژوهشگران عرب نگاشته‌اند، به مطالعات خاورشناسان مراجعه کنیم!
- (۴) برای پژوهش پیرامون تاریخ ادبیات عربی علاوه بر آن چه پژوهشگران به عربی تألیف کرده‌اند، بایست به بررسی خاورشناسان نیز رجوع کنیم!

## ۱۵۰۰- «لنجاهد النفس الأتارة لنصبح من الذين يدخلون الجنة دون حساب!»:

- (۱) باید با نفس اماره جهاد کنیم تا از کسانی شویم که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند!
- (۲) با نفس اماره جهاد می‌کنیم تا از کسانی باشیم که بدون محاسبه به بهشت وارد می‌شوند!
- (۳) برای این که از کسانی باشیم که بدون این که مورد محاسبه قرار بگیرند، وارد بهشت می‌شوند، باید با نفس اماره بجنگیم!
- (۴) با نفس اماره‌مان باید جهاد کنیم و از کسانی شویم که بدون حساب به بهشت وارد خواهند شد!

## ۱۵۰۱- «من يقصد العيشة الكريمة فليساعد كل من يحتاج إليه و يعمل بأوامر ربّه العليم!»:

- (۱) آن که خواستار زندگی شرافتمندانه است، به هر کس که به او نیاز دارد کمک می‌کند و نیز به دستورات پروردگار دانا عمل می‌نماید!
- (۲) اگر کسی یک زندگی شرافتمندانه می‌خواهد، پس باید به کسی که احتیاج دارد، کمک کند و پروردگار دانایش را نیز اطاعت نماید!
- (۳) کسی که زندگی شرافتمندانه می‌خواهد، باید به هر کس که به او نیاز دارد، کمک نماید و به دستورات پروردگار دانایش عمل کند!
- (۴) هر کس به دنبال زندگی شرافتمندانه است، باید به نیازمند کمک کند و به دستورات خداوند دانا نیز عمل نماید!

## ۱۵۰۲- «رَبِّمَّا أَنْتُمْ لَمْ تَدْرُكُوا أَنَّ السَّعَادَةَ فِي الدُّنْيَا تَجْلِبُ سَعَادَتِكُمُ الْآخِرِيَّةَ!»:

- (۱) احتمالاً شما در نخواهید یافت که سعادت دنیوی، سعادت اخروی‌تان را به دنبال خواهد داشت!
- (۲) شاید شما در نیافته‌اید که خوشبختی در دنیا، خوشبختی اخروی‌تان را به دنبال دارد!
- (۳) قطعاً شما فهمیده‌اید که سعادت در دنیا، تضمین‌کننده سعادتتان در آخرت می‌باشد!
- (۴) احتمالاً شما نمی‌فهمید که خوشبختی‌تان در دنیا، باعث خوشبختی در آخرتتان می‌گردد!

## ۱۵۰۳- «يَعَدُّ الْكِتَابَ أَقْدَمَ نَصِّ أَلْفٍ فِي قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ فِيهِ نَظَرِيَّاتٌ لَمْ يَسْبِقْهُ أَيُّ كِتَابٍ فِي طَرَحِهَا!»:

- (۱) کتابی که قدیمی‌ترین متن برشمرده می‌شود، در خصوص قواعد زبان عربی تألیف شده و نظریه‌هایی در آن هست که هیچ کتابی در طرح آن‌ها بر آن سبقت نمی‌گیرد!
- (۲) «الکتاب» که‌ن‌ترین متنی به شمار می‌رود که درباره قواعد زبان عربی نگاشته شده و نظریه‌هایی در آن هست که هیچ کتابی در طرح آن‌ها بر آن پیشی نگرفته است!
- (۳) این کتاب قدیمی‌ترین متنی به شمار می‌رود که درباره قواعد زبان عربی نگاشته‌اند و در آن نظریه‌هایی هست که هیچ کتابی در طرح آن‌ها بر آن پیشی نمی‌گیرد!
- (۴) «الکتاب» را که‌ن‌ترین متنی برمی‌شمارند که درباره قواعد زبان عربی تألیف کرده‌اند و نظریه‌هایی دارد که هیچ کتابی در طرحشان بر آن سبقت نگرفته است!

## ۱۵۰۴- «إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَطَّلَعُوا عَلَى مَفَاهِيمِ الْقُرْآنِ فَاحْلُولُوا قَرَاءَتَهُ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ لَا تَرَاوَعُوا تَرْجُمَتَهُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ!»:

- (۱) وقتی می‌خواهید از مفاهیم قرآنی مطلع شوید، برای قرائتش به عربی بکوشید و جز بنا به ضرورت، به ترجمه‌هایش رجوع نکنید!
- (۲) اگر خواستید از مفاهیم قرآنی اطلاع یابید، برای این که بکوشید آن را به عربی بخوانید نباید به ترجمه‌اش مراجعه کنید، جز هنگام ضرورت!
- (۳) اگر می‌خواهید از مفاهیم قرآن آگاه شوید، بکوشید آن را به عربی بخوانید و جز به هنگام ضرورت، به ترجمه‌اش مراجعه نکنید!
- (۴) هرگاه خواستید از مفاهیم قرآن اطلاع حاصل کنید، تلاش می‌کنید عربی آن را بخوانید و جز به وقت ضرورت، به ترجمه‌اش رجوع نمی‌کنید!

### ۱۵۰۵- «لا يقبل طلابنا كل ما كتبه المستشرقون في دراساتهم الإسلامية و ليقرووها بنظرة نقدية»:

- ۱) همه آن چه را که خاورشناسان در مطالعاتشان درباره اسلام نوشته‌اند، دانشجویان ما نمی‌پذیرند و آن‌ها را با نگاهی انتقادی می‌خوانند!
- ۲) دانشجویان ما هر آن چه را که خاورشناسان در مطالعات اسلامی‌شان نوشته‌اند، نایست بپذیرند و با نگاهی انتقادی باید آن‌ها را بخوانند!
- ۳) نباید همه دانشجویان ما آن چه را که مستشرقان در بررسی‌های اسلامی خود نوشته‌اند، قبول کنند و آن‌ها را باید منتقدانه بخوانند!
- ۴) دانشجویان ما هر آن چه را که خاورشناسان در بررسی‌های اسلامی نوشته‌اند، قبول نمی‌کنند و باید آن‌ها را با نگاه نقدی مطالعه کنند!

### ۱۵۰۶- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ حِوَارَ الحِضْرَاتِ يُؤَدِّي دَوْرًا مَهْمًا فِي اسْتِقْرَارِ الصَّلْحِ فِي الْعَالَمِ! كُتِبَ وَكُوِيَ فِرْهَنْگِ هَا، دَرِ اسْتِقْرَارِ صِلْحِ دَرِ جِهَانِ نَقْشِ مَهْمِي دَارِدَا!
- ۲) قَدْ أَلْفَ أَحَدِ أَسَاتِدَتِنَا مَا يَقَارِبُ خَمْسِينَ مَقَالَةً عَنِ الدَّرَاسَاتِ التَّرْجُمَةِ! يَكِي أَسَاتِدَانِمَانِ بِيْشْتَرِ از پَنجَاهِ مَقَالَةٍ دَرِبَارَةُ دَانْشِ تَرْجُمَةِ نَگَاشْتِهَ اسْت!
- ۳) لِيَتَوَكَّلَ عَلَيَّ اللهُ مِنْ بَدَلِ كُلِّ جِهْدَةٍ فِي أَمْرٍ! كَسِي كِه تَمَامِ تَلَاشِشِ رَا دَرِ كَارِي كَرْدِهَ اسْت، بَايْدَ بَهِ خِدَاوَنْدِ تَوَكَّلَ كَنْدَا!
- ۴) هُوَلَاءِ الطَّلَابِ الْمُجْتَهِدُونَ لَمْ يَقْضُوا فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ! إِيْنِ دَانْشِ أَمُوزَانِ تَلَاشْگَرِ دَرِ انْجَامِ تَكَالِيفِشَانِ كَوْتَاهِي نَخَوَاهَنْدِ كَرْدَا!

### ۱۵۰۷- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) «لا تياسوا من رحمة الله لأنه لم يترككم!»: نباید از رحمت خدا ناامید شوید؛ چرا که او شما را رها نمی‌کند!
- ۲) «لا تظلم الأخرين كما لا نُظلم!»: به دیگران ستم نمی‌کنیم، همان‌طور که دوست نداریم به ما ستم کنند!
- ۳) «لا نستشير من لم يثبت صدقه لنا!»: با کسی که صداقتش را برای ما ثابت نمی‌کند، مشورت نمی‌کنیم!
- ۴) «إن الطلاب لا يسعدوا زملائهم في جلسة الامتحان!»: دانشجویان نباید در جلسه امتحان به هم کلاسی‌هایشان کمک کنند!

### ۱۵۰۸- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) «النجاح لمن لا يياس حينما يواجف فشلاً!»: پیروزی با کسی است که وقتی با شکستی روبه‌رو شد، ناامید نشود!
- ۲) «إن الأنبياء بعثوا ليهتدي الناس إلى طريق الحق!»: پیامبران برانگیخته شدند تا مردم به راه حق هدایت شوند!
- ۳) «أرسلت كتاباً لزميلي ليستفيد منه في بحوثه!»: کتابی را که برای همکارم بود فرستادم تا در پژوهش‌هایش از آن استفاده کند!
- ۴) «لقدّم ما لنا إلى إخواننا عندما يحتاجون إليه!»: آن چه را که دوستانمان به آن احتیاج دارند، به آن تقدیم می‌کنیم!

### ۱۵۰۹- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) إِنَّ اللهُ صَمَدٌ فَلَا يَحْتَاجُ إِلَى عِبَادَةٍ مَخْلُوقَاتِهِ! بِيْ گِمَانِ خِدَاوَنْدِ بِيْ نِيَازِ اسْت، پَسِ بَهِ عِبَادَتِ مَخْلُوقَاتِشِ اَحْتِيَاجِ نَدَارِدَا!
- ۲) أَسَارَ الرِّئِيسِ الْإِيْرَانِي فِي مَقَابِلَتِهِ إِلَى اتْحَادِ الْإِيْرَانِيِّينَ الْعَظِيمِ! رِئِيسَ جُمْهُورِ إِيْرَانِ دَرِ سَخْرَانِيْشِ بَهِ بِيْكَپَارچِگِي بَزْرگِ إِيْرَانِيْ هَا اَشَارَهَ مِيْ كَنْدَا!
- ۳) لِي فِكْرَةٌ رَائِعَةٌ تَسَاعِدُكَ فِي حَلِّ مَشْكَلَتِكَ هَذِهِ! يَكِ فِكْرٌ جَالِبٌ دَارِمٌ كِه بَهِ تُو دَرِ حَلِّ إِيْنِ مَشْكَلَتِ كَمَكِ مِيْ نَمَايْدَا!
- ۴) لَا نَقْبِلُ قِبْلَ الدَّرَاسَةِ كُلَّ مَا يَطْرَحُهُ زَمَلَاؤُنَا عَنِ الحِضْرَاتِ الْقَدِيمَةِ! قِبْلَ از پَزُوْشِ، نَبَايْدَ هَرِ آنْ چِهَ رَا كِه هِمِ كَلَاسِيْ هَايْمَانِ دَرِبَارَةُ تَمَدَنِ هَايِ قَدِيمِي مَطْرَحِ مِيْ كَنْدند، بِيْذِيْرِيْم!

### ۱۵۱۰- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) «من يحب أن يُحسن إليه فليُحسِن إلى الآخرين!»: هر که دوست دارد به او نیکی شود، باید به دیگران نیکی کند!
- ۲) «إن الله لن يغيّر حياتك حتى تغيّر نفسك!»: خدا زندگی‌ات را تغییر نخواهد داد تا این که خودت را تغییر دهی!
- ۳) «نسعى لنتقدّم لكي يُرفع شأن شعبنا في العالم!»: بکوشیم و پیشرفت کنیم تا مقام ملت‌مان در جهان بالا برود!
- ۴) «علينا بمعرفة القيم الثقافية لمجتمعنا والالتزام بها!»: ما باید ارزش‌های فرهنگی جامعه‌مان را بشناسیم و به آن‌ها پایبند باشیم!

### ۱۵۱۱- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) «لا تحصلن على غاياتكن إن لا تجتهدن بقوة!»: به اهدافتان دست نمی‌یابید، اگر با قدرت تلاش نکنید!
- ۲) «ألم تحزني عندما سمعت أنّ صديقاتك لم يرجعن؟!»: آیا ناراحت نشدی وقتی شنیدی دوستانت برگشته‌اند؟
- ۳) «ساعدي زميلاتك ليتقدمن في دروسهن!»: به هم‌کلاسی‌هایت کمک کن تا در درس‌هایشان پیشرفت کنند!
- ۴) «لا تجالسي التي تتكاسل حتى لا تتأثري بها!»: با کسی که تنبلی می‌کند هم‌نشینی نکنید تا از او اثر نپذیرید!

### ۱۵۱۲- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) خِصَالٌ تُوْجِدُ فِي هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي! وَيْزِگِيْ هَايِي دَرِ إِيْنِ مَرْدِ وَجُودِ دَارِدِ كِه از آن‌ها خوشم می‌آید!
- ۲) أَسْرَى الْأَعْدَاءُ كُلَّهُمْ أَطْلَقُوا بِأَمْرِ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَاسْلَمُوا! تَمَامِ اسْبِرَانِ دَشْمَنَانِ بَهِ دَسْتُورِ رَسُولِ خِدَا ﷺ أَرْزَادِ مِيْ شُونْد؛ پَسِ تَسْلِيْمِ شَدْنْدَا!
- ۳) لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ ﷻ: از آن چه بر آن اسم الله برده نشده، نباید بخورید!
- ۴) ... سَوفِ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ ﷻ: ... مَزْدَهَايْشَانِ بَهِ آن‌ها دَادِهَ خَوَاهَدِ شَدَا!

### ۱۵۱۳- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) ﷻ عَلَيَّ اللهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﷻ: مُؤْمِنِيْنَ تَنْهَا بَايْدَ بَرِ خِدَا تَوَكَّلَ نَمَايْنْدَا!
- ۲) ﷻ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﷻ: سَخْنِشَانِ نَبَايْدَ تُو رَا اَنْدُوْهْگِيْنِ كَنْد؛ چِهَ عَزْتِ، هِمِهَ از آنِ خِدَاوَنْدِ اسْت!
- ۳) ﷻ أَمْ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا ﷻ: آيَا اسْمَانِ بَالَايِ سَرِشَانِ رَا نَظَارَهَ نَمِيْ كَنْدند كِه آن رَا چِهْ طُورِ بِنَا سَاخْتِيْم!
- ۴) ﷻ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ﷻ \* اللهُ الصَّمَدُ ﷻ: بَگُو: او خِدَاوَنْدِ يَكْتَاَسْت، خِدَا بِيْ نِيَازِ اسْت!

## ۱۵۱۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) علی کلّ ذي سعة أن يساعد من له حاجة و لا يرده خائباً! هر توانمندی باید کمک کند به کسی که نیازی دارد و او را ناامید برنگرداند!  
 (۲) الوالدان لا يفرقاً بين أحد من أولادهم من البنين و البنات! پدر و مادر نباید بین هیچ‌یک از فرزندان‌شان از پسران و دختران فرق بگذارند!  
 (۳) الله هو الذي يؤمنكم من خوف العدو و يبسط رزقه لمن يشاء! الله همان کسی است که شما را از ترس دشمن ایمن می‌دارد و رزقش را برای هر کس که بخواهد، می‌گستراند!  
 (۴) قبل البدء بكلّ أمر لنشاور أصدقائنا العقلاء لكيلا نندم علی ما يقع! پیش از شروع به هر کاری، با دوستان خردمند خود مشورت می‌کنیم تا بر آن چه رخ می‌دهد، پشیمان نشویم!

## ۱۵۱۵- كم خطأ في الترجمات؟

- (الف) «علی الله فلتتوكل حتى ينزل رحمته علينا و يبسط رزقه لنا!»: باید تنها بر خدا توکل کنیم تا رحمتش بر ما فرود آید و روزی‌اش برایمان گسترده شود!  
 (ب) «لا تقولوا آمناً إن لم تؤمن قلوبكم فالصحيح هو أن تقولوا أسلمنا!»: نگویید ایمان می‌آوریم، اگر دل‌هایتان ایمان نیاورده، درست این است که بگویید اسلام می‌آوریم!  
 (ج) «ليس كفؤ لله الضميد الذي أطعمنا في الجوع و آمننا من الخوف!»: برای خداوند بی‌نیاز که ما را در گرسنگی خوراک می‌دهد و از بیم ایمنمان کرده همتایی نیست!

(۱) ثلاثة (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ستة

## ۱۵۱۶- كم خطأ تجد في الترجمات؟

- (الف) «ألم يعلموا أن الله لم يلد و لم يولد فلم يعتبرون إنساناً ولده؟!»: آیا ندانسته‌اند که خداوند نمی‌زاید و زاده نشده است؟ پس چرا انسانی را فرزند او به شمار می‌آورند؟  
 (ب) «كما لن تتركوا النشاط الاجتماعي يجب ألا تنسوا أداء الفرائض!»: همان‌طور که فعالیت اجتماعی را ترک نمی‌کنید، نباید انجام واجبات دینی را فراموش کنید!  
 (ج) «علينا أن نختار أوسط الطرق في أعمالنا لنحصد أفضل النتائج!»: باید در کارها بمان میانه‌ترین راه‌ها را برگزینیم و بهترین نتایج را برداشت کنیم!

(۱) ثلاثة (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ستة

## (زبان ۸۸)

## ۱۵۱۷- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) قلت لأختي: ألم تنهي ولدك من عمله السيئ؟! به خواهرم گفتم: آیا فرزندت را از کار بد نهی نمی‌کنی؟!  
 (۲) كان الفقير يأبى أن يأخذ الطعام من صديقه المترفا! فقير از این که غذا را از دوست مرفه خود بگیرد، ابا می‌کرد!  
 (۳) كان المسلمون قد وصلوا إلى درجات علمية رفيعة في الفترات الماضية! مسلمانان در زمان‌های قدیم به درجات والایی در علوم رسیدند!  
 (۴) إنَّ النبي الأمي ﷺ استلم الحقائق الفخمة ممن يعلم الأسرار كلها! همانا پیامبر امی ﷺ حقایق بالرزشی را یاد داد که از زبان کسی دریافت کرده بود که اسرار را می‌دانست!

## ۱۵۱۸- «بعض اختراعات الإنسان ليست في مجال الإعمار و البناء، لأنه لم يستطع أن يترك ماذا ينفعه و ماذا يضره!»: بعضی از اختراعات انسان .....

- (۱) در جهت آبادکردن و ساختن نمی‌باشد، زیرا او قادر نیست آن چه را سود می‌رساند و آن چه را زیان می‌بخشد بشناسد! (عمومی انسانی ۹۹)  
 (۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می‌رساند و چه چیزی ضرر می‌رساند!  
 (۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آن‌جا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آن چه زیان‌بخش است نمی‌باشد!  
 (۴) در مسیر آبادشدن و سازنده‌بودن نمی‌باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می‌رساند یا زیان می‌زند را بفهمد!

## (ریاضی ۹۸)

## ۱۵۱۹- «هناك كلمات تجرى على أقلام بعض الشعراء لأول مرة تدل على مفاهيم جديدة لم يكن يعرفها الآخرون!»:

- (۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند، در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!  
 (۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!  
 (۳) آن‌جا، کلماتی که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!  
 (۴) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آن‌ها را نمی‌شناختند!

## (ریاضی ۹۸)

## ۱۵۲۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) إتما من لم يلد و لم يولد، هو الله: کسی که زاده و زاده نشده، فقط الله است!  
 (۲) جاءت الأم بالحبوب لفرأها الصغيرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!  
 (۳) يُففقون من أحسن ما يحبون أكثر من قيل: با کمال میل، از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!  
 (۴) عندما يلقي الخطيب محاضرة يُنصت الحضار له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد، حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!



(انسانی قارج ۹۹)

۱۵۲۱- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) فَلْنَعْتَمِدْ عَلَى الْعَقْلَاءِ حَتَّى نَنْتَفِعَ بِعِلْمِهِمْ: ما باید فقط بر عاقلان اعتماد کنیم تا از علم آنان سود برده باشیم!
- ۲) لِي زَمِيلٌ مُشْتَاقٌ كَثِيرًا لِزِيَارَةِ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین می‌باشد!
- ۳) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ابْتَدَعَ عَنِ الْخَطَا: کسی که قبل از این که سخن بگوید، فکر کرده باشد از خطا دور شده است!
- ۴) عَلَى الْوَالِدَيْنِ أَنْ لَا يُحَمِّلَا أَوْلَادَهُمَا مَا لَيْسَ لَهُمْ طَاقَةٌ بِهِ: والدین باید بر فرزندانشان چیزی را که طاقتش را ندارند تحمیل نکنند!

(تهری ۱۴۰۰)

۱۵۲۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾:

- ۱) همانا الله چیزی را که در دل قوم وجود دارد دگرگون نمی‌کند مگر وقتی که درون خویش را دگرگون کنند!
- ۲) قطعاً الله در آنچه در اقوام وجود دارد تغییر ایجاد نمی‌کند مگر زمانی که آن چه در دل هایشان هست تغییر کند.
- ۳) همانا خداوند آن چه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد تا این که آن چه را در دل‌های خود دارند تغییر دهند!
- ۴) قطعاً خداوند چیزی را که در دل اقوام هست دگرگون نمی‌سازد مگر این که ابتدا دل‌های خود را دگرگون نمایند!

(زبان ۱۴۰۰)

۱۵۲۳- «لَنْفَكَّرَ عَنِ الْعَالَمِ وَ مَا فِيهِ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مَا خُلِقَ بِاطْلَابٍ، وَ إِنَّ لَمْ نُدْرِكْ كُلَّ دَلَائِلِ الْخَلْقَةِ!»:

- ۱) می‌بایست به دنیا و هر چه در آن است بیندیشیم، زیرا آن بیهوده آفریده نشده، و حتی اگر چیزی از علل آفرینش را درنیابیم!
- ۲) ما دربارهٔ این عالم و آنچه در آن است خواهیم اندیشید، زیرا بیهوده خلق نشده است، اگر چه نتوانیم همه علت‌های خلقت را درک کنیم!
- ۳) باید دربارهٔ جهان و آنچه در آن است بیندیشیم تا بدانیم که آن، باطل خلق نشده است اگر چه همه دلایل آفرینش را درک نکنیم!
- ۴) برای اندیشیدن به عالم و هر آنچه در اوست، بایستی بدانیم که عالم باطل آفریده نشده، حتی در صورتی که هیچ‌یک از دلایل خلقت را نیافتیم!

(عمومی انسانی قارج ۱۴۰۱)

۱۵۲۴- «بِنظرة واحدة على حياة العلماء نُدرِكُ أن اكتشافاتهم لم تَتَحَقَّقْ بِالْمَنَى، وَ إِنَّمَا تُصْنَعُ الْمُعْجَزَاتُ بِإِرَادَتِهِمُ الْقَوِيَّةِ!»:

- ۱) تنها یک نگاه به زندگی دانشمندان به ما می‌فهماند که اکتشافات آن‌ها با آرزوهایشان به دست نمی‌آید، بلکه به ارادهٔ قوی آن‌ها معجزه‌ها ساخته می‌شود!
- ۲) با یک نگاه به زندگی دانشمندان درک می‌کنیم که کشفیات آن‌ها با آرزوهای محقق نشده است، و معجزات فقط با ارادهٔ محکم آن‌ها ساخته می‌شود!
- ۳) با نگاهی یکسان به حیات علما، خواهیم فهمید که اکتشافات آن‌ها با آرزوهای برآورده نمی‌شود، و فقط با ارادهٔ قوی است که معجزه می‌سازد!
- ۴) با نگاهی واحد به حیات علما، درک کرده‌ایم که کشفیات آن‌ها با آرزو محقق نشده، بلکه فقط ارادهٔ محکم آن‌هاست که معجزه می‌سازد!

(زبان ۱۴۰۱)

۱۵۲۵- «لَا يَكْفِي أَنْ يَغْفِرُوا دَائِمًا، بَلْ لِنَتَعَلَّمْ أَنْ نَغْفِرَ أَنْفُسَنَا أحياناً!»:

- ۱) کافی نیست که دائماً بخشیده شویم، بلکه باید یاد بگیریم که گاهی خودمان را ببخشیم!
- ۲) کافی نیست که همیشه ما را ببخشند، بلکه باید بیاموزیم که گاهی خودمان را ببخشیم!
- ۳) این که ما را همیشه ببخشید کفایت نمی‌کند، بلکه باید بیاموزیم گاهی خودمان هم ببخشیم!
- ۴) این که دائم بخشیده شویم کفایت نمی‌کند، بلکه گاهی باید یاد بگیریم که خودمان هم ببخشیم!

(اقتضای قارج ۱۴۰۰)

۱۵۲۶- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) حاولت زميلتي أن تُغلق باب حافلة المدرسة: هم‌سازگردی‌ام تلاش کرد که در اتوبوس مدرسه را ببندد،
- ۲) ولكن الباب لم يُغلق و أخذت الحافلة تُسير بسرعة: ولی درب بسته نشد و اتوبوس می‌خواست به سرعت حرکت کند،
- ۳) تغلب الخوف على اللاتي كن قد جلسن على الكراسي الامامية: کسانی که در جلوی صندلی‌ها نشسته بودند ترس فراگرفت،
- ۴) لأن السائق لم يكن جالساً على كرسيه الخاص في السيارة: زیرا رانندهٔ اتوبوس هنوز در جای خود ننشسته بود!

۱۵۲۷- «نباید این کالاها را به خارج از کشور بفرستند!»:

- ۱) يجب ألا تُرسل هذه البضائع إلى خارج البلدان!
- ۲) هذه البضائع لا تُرسلوها إلى خارج البلاد!
- ۳) لا يُرسلوا هذه البضائع إلى خارج البلاد!
- ۴) عليهم أن لا يُرسلون هذه بضائع إلى خارج البلاد!

۱۵۲۸- «این قبیله حتی پس از آزادی، اسلام نیاوردند!»:

- ۱) لم تُسلم هذه القبيلة حتى بعد الإطلاق!
- ۲) هذه القبيلة ما تُسلم حتى بعد الحرّة!
- ۳) لا تُسلم هذه القبيلة حتى بعد فكهم!
- ۴) لم تُستسلم هذه القبيلة حتى بعد إطلاقهم!

۱۵۲۹- «باید عادت کنید که از سخن دیگران ناراحت نشوید!»:

- ۱) لتتعودوا أن لا تحزنوا على أقوال البقية!
- ۲) عليكم أن تتعودوا أن لا تحزنوا على قول الآخرين!
- ۳) على كلّمكم التتعود على أن تحزنوا على كلام الآخرين!
- ۴) ليتعودوا أن لا تحزنوا على قول السائرین!

۱۵۳۰- «پدر بزرگم کتابی تاریخی داشت که آن را برای ما به ارث گذاشت و توصیه می‌کرد که از آن به خوبی نگه‌داری کنیم!»:

- ۱) كان لجدّي كتاب تاريخي ورثه لنا و بوصي أن نحافظ عليه جيّداً!
- ۲) جدّي له كتاب تاريخي ورثه و كان بوصينا أن نحافظ عليه بدقّة!
- ۳) كان لجدّي كتاب عن التاريخ و ورثه لنا و أوصي أن نحافظ عليه جيّداً!
- ۴) ورث لنا جدّي كتاباً تاريخياً بوصي أن نحافظ عليه جيّداً!

۱۵۳۱- عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) در روزهای امتحانات دانش‌آموزان نباید به مسافرت بروند! لا يسافروا التلاميذ في أيام الامتحانات!
- ۲) این کارگران نباید از کارخانه خارج شوند! هؤلاء العمال لا يخرجوا من المصانع!
- ۳) دانش‌آموزان نباید فقط به پیشرفت خودشان فکر کنند! لم يفكر الطلاب في تقدم أنفسهم فقط!
- ۴) هنگام خواندن یک متن عربی نباید به سرعت به فرهنگ لغت مراجعه کنیم! لا تراجع المعجم بسرعة عند قراءة نص عربي!

## ۱۵۳۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) دوست دارم در لبنان به مدرک دکتری دست یابم! أحبّ أن أحصل على شهادة الدكتوراه في لبنان!  
 (۲) الله معبودی است که همتایی ندارد و زاده نشده است! إِنَّ اللَّهَ إِلَهٌ لَيْسَ لَهُ كَفْؤٌ وَ لَمْ يُولَدْ!  
 (۳) مؤمن نباید هنگام رخدادن مشکلات ناامید شود! المؤمن لا يبأس عندما تحدث المشاكل!  
 (۴) یکی از دوستانم نزدیک به شصت کتاب درباره فلسفه خوانده است! قد قرأ أحد أصدقائي ما يقارب ستين كتاباً عن الفلسفة!

(زبان ۹۷)

## ۱۵۳۳- «وقتي نمی توانیم گذشته را تغییر دهیم، نباید خود را سرزنش کنیم، بلکه باید تجربه کسب کنیم!»:

- (۱) إن لا نستطيع أن نغيّر الماضي، فلا نعاقب أنفسنا، بل يجب علينا أن نجرّب!  
 (۲) إذا لا نستطيع أن نغيّر الماضي، يجب أن لا نعاقب أنفسنا، بل علينا أن نجرّب!  
 (۳) عندما لا نقدر أن نغيّر الماضي، علينا أن لا نعاقب أنفسنا، بل يجب علينا أن نكتسب التجربة!  
 (۴) عندما لا نقدر بتغيير الماضي، يجب أن لا نعاقب أنفسنا، بل علينا بكسب التجريبات و العبر!

(انسانی ۹۳)

## ۱۵۳۴- «مادر به فرزند کوچکش اجازه نداد که از درخت بالا برود؛ زیرا می ترسید که به زمین بیفتد!»:

- (۱) الأم لا تسمح إلى ولدها الصغير أن يصعد شجرة و هي تخشى أن يسقط إلى الأرض!  
 (۲) ما سمحت والدة إلى الولد الصغير تسلق الشجرة، لأنها خشيت من وقوعه على الأرض!  
 (۳) لم تسمح الأم لولدها الصغير أن يتسلق الشجرة، لأنها كانت تخاف أن يسقط على الأرض!  
 (۴) كانت والدة لا تسمح إلى الولد الصغير صعود الشجرة، لأنها قد خافت أن يقع إلى الأرض!

(فارح ۹۳)

## ۱۵۳۵- «اساس فکر باید به صورتی باشد که شکی در دل ایجاد نکند!»:

- (۱) لیکن اساس التفکر بشكل لا يحدث في القلب ريباً!  
 (۲) وجب علينا أن نفكر بشكل لا يحدث في قلبنا ترديداً!  
 (۳) لیكون اساس تفكرنا بطريق لا يخلق في القلب ترديداً!  
 (۴) من الواجب أن أساس الفكر بشكل لا يكون في قلبنا ريباً!

(انسانی ۱۳۰۱)

## ۱۵۳۶- «از آن چه نمی خورید به مسکینان مخورانید!»:

- (۱) لا تطعموا المساكين ممّا لا تأكلون!  
 (۲) لا تأكلوا للمساكين ممّا لا تطعمون!  
 (۳) من آذني لا تأكلون لا تطعوا المساكين!  
 (۴) ممّا لا تأكلون لا تطعوا للمساكين!

## ۱۵۳۷- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ الْآيَةِ:

- (۱) يجب أن نبدأ بتهديب أنفسنا قبل تهديب الآخرين!  
 (۲) گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست!  
 (۳) «إِنَّا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا و إِنَّمَا كَفَرُوا»  
 (۴) دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!

## ۱۵۳۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) «الإنسان بكلّ لسان إنسان!»: كلّ لسانٍ بابٌ إلى عالمٍ آخر!  
 (۲) «أمرني ربي بحدارة الناس كما أمرني بأداء الفرائض!»: أعبد الناس من أقام الفرائض!  
 (۳) «عداوة العاقل خيرٌ من صداقة الجاهل!»: الأحمق قد يضرك و هو يريدُ نفعك!  
 (۴) «العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر!»: تمام العلم استعماله!

## ۱۵۳۹- ما هو الأقرب إلى مفهوم الحديث؟ «المؤمن قليل الكلام كثير العمل!»:

- (۱) مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ ذَهَبَ جَمَالُهُ!  
 (۲) الشرف عند الله بحسن الأعمال لا بحسن الأقوال!  
 (۳) قليل العلم مع العمل خيرٌ من كثير العلم بلا عمل!  
 (۴) العلم كثيرٌ و العمل قليل!

## ۱۵۴۰- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» خدا آن ملتى را سرورى داد/ که تقدیرش به دست خویش بنوشت  
 (۲) «لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» جایی که تو باشی اثر غم نبود/ آن جا که نباشی دل خرم نبود  
 (۳) «أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ» ولیکن خداوند بالا و پست/ به عصبان در رزق بر کس نیست  
 (۴) «لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ \* و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» نه کس زو زاده نه او زاده از کس/ یکی ذات است در هر دو جهان بس

## ۱۵۴۱- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ (عَمَّا يَعَادِلُ الْمَفَاهِيمِ):

- (۱) خیر الأشياء جدیدها! درم هر گه که نو آمد به بازار/ کهن را کم شود در شهر مقدار  
 (۲) خیر الأمور أوسطها! علینا آن لا نفرط و نفرط في الأمور!  
 (۳) الدهر يومان؛ يوم لك و يوم عليك! دوام الحال من المحال!  
 (۴) الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا! خفتگان را خبر از محنت بیداران نیست!

## ۱۵۴۲- عَيْنُ مَا لَا يَعَادِلُ الْمَفَاهِيمِ:

- (۱) «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ» ولیکن خداوند بالا و پست/ به عصبان در رزق بر کس نیست  
 (۲) أحسن كما تحب أن يحسن إليك! به نیکی نباید تن آراستن/ که نیکی نشاید ز کس خواستن  
 (۳) الدهر يومان؛ يوم لك و يوم عليك! چنین است رسم سرای فریب/ گهی بر فراز و گهی بر نشیب  
 (۴) «لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» جایی که تو باشی اثر غم نبود/ آن جا که نباشی دل خرم نبود

۱۵۴۳- عَيْنُ الْخَطَا (عن المفهوم):

- (۱) ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾: نه کس زو زاده نه او زاده از کس/ یکی ذات است در هر دو جهان بس  
 (۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْتَبِرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْتَبِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾: گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست!  
 (۳) الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا! به صبح حشر چون کردی تو بیدار/ ببینی کاین همه وهم است و پندار  
 (۴) العالم بلا عملٍ كالشجر بلا ثمرة! کسی کو خرد را ندارد ز پیش/ دلش گردد از کرده خویش ریش  
 ۱۵۴۴- «إِنِّي أَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ الْأَحَادِيثَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجُمَتَهَا!» نستنبط من العبارة أَتَنِي ..... «(عَيْنُ الصَّحِيحِ):  
 (۱) لَا تُعْجِبَنِي اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ!  
 (۲) لَا أَعْلَمُ كَثِيرًا مِنَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!  
 (۳) أَفْهَمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ تَمَامًا!  
 (۴) أَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ الْأَحَادِيثَ وَ تَرْجُمَتَهُمَا مَعًا!

قواعد

۱۵۴۵- عَيْنٌ مَا فِيهِ فِعْلٌ مُضَارِعٌ فِي الْمَعْنَى:

- (۱) إِنَّ عِبَادَ اللَّهِ الصَّالِحِينَ لَنْ يَسْرِفُوا فِي نِعْمِهِ!  
 (۲) ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا﴾  
 (۳) نحن لم نتكاسل في القيام بأمرنا!  
 (۴) ما تقدمنا في الشؤون الاقتصادية قيد أنملة!

۱۵۴۶- عَيْنُ الْمَاضِي الْمُنْفِي الْبَسِيطِ فِي الْمَعْنَى:

- (۱) لَا تَحْزَنُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُجْتَهِدِينَ!  
 (۲) أَنَا لَمْ أَشْرِكْ فِي حِصَّةِ الْأَوْلَمِيَا!  
 (۳) لَنْ تَحْصَلَ عَلَى النِّجَاحِ إِنْ تَوَاصَلَ كَسَلُكَ!  
 (۴) لَا تَظْلَمْ كَمَا تَحِبُّ إِلَّا تَظْلَمْ!

۱۵۴۷- عَيْنٌ مَا فِيهِ فِعْلٌ بَدَلٌ عَلَى الْمَاضِي الْمُنْفِي النَّقْلِيِّ:

- (۱) زملائي لم يرجعوا من السفارة العلمية حتى الآن!  
 (۲) ما بدأنا بقراءة النص الثالث لأن المدرس ما حضر في الصف!  
 (۳) لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَسْلَمُ التَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ!  
 (۴) ما كنا نتكلم في الصف إلا بإذن المدرس!

۱۵۴۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ (حسب علامة آخر الفعل المضارع):

- (۱) أَمْ لَا ..... أَنَّ اللَّهَ يَقْدِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ؟: تعلموا  
 (۲) من ..... علم الآخرين إلى علمه فهو الذكي! يَجْمَعُ  
 (۳) أَمْ لَمْ ..... أَنَّ لِسَانَ الْقَلْبِ أْبْلَغُ مِنْ غَيْرِهِ؟! يَدْرِكُوا  
 (۴) يَا أَطْفَالَ لَا ..... فِي سَاحَةِ الْبَيْتِ رَجَاءً! تَلْعَبُونَ

۱۵۴۹- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ أَمْرٌ:

- (۱) ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى﴾  
 (۲) لَنْتَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَنْطَلِّعَ عَلَى لُغَةٍ حَتِيَّة!  
 (۳) إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحِمُكَ مِنْ فِي السَّمَاءِ!  
 (۴) لِأَشْرِكْ فِي حَفْلَةِ يَوْمِ الْمَعْلَمِ خَطَطْتَ قَبْلَ أَيَّامٍ!

۱۵۵۰- عَيْنٌ «لَا» يُمْكِنُ أَنْ تَدُلَّ عَلَى النَّهْيِ:

- (۱) هؤلاء رجال صادقون لا يكذبون أبداً!  
 (۲) أولئك نساء صادقات لا يكذبن أبداً!  
 (۳) هؤلاء رجال مؤمنون و لا يكذبون أبداً!  
 (۴) أولئك نساء مؤمنات فلا يكذبن أبداً!

۱۵۵۱- عَيْنُ الْفِعْلِ لَا يَتَغَيَّرُ زَمَانَهُ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) فِي الْحَيَاةِ أَحْوَالٌ لَا تَخْضَعُ لِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ!  
 (۲) إِنْ لَمْ تَقْرَأْ دُرُوسَكَ جَيِّدًا رَسِبْتَ بِلَا شَكٍّ!  
 (۳) لَمْ لَمْ تَذْهَبِي إِلَى الْمَتْحَفِ حَتَّى الْآنَ؟!  
 (۴) مَا عَمِلْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَجَدْتَهُ عِنْدَ رَتِّكَ!

۱۵۵۲- عَيْنُ الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ فِي الْمَعْنَى:

- (۱) أَنْتَنَ تَسْتَرْنَ عِيُوبَ صَدِيقَاتِكَنَ فُرْضِي اللَّهُ عَنْ عَمَلِكَنَ!  
 (۲) لِأَنْجِحْ فِي الْمَسَابِقَةِ الرِّيَاضِيَّةِ مَارِسْتَ كَثِيرًا!  
 (۳) سَنَقْرَأُ نِصُوصًا مُخْتَلِفَةً لِتَقْوِيَةِ مَهَارَاتِنَا اللُّغَوِيَّةِ!  
 (۴) كَانَ الْعَدُوُّ يَنْسَحِبُ مِنْ أَرْضِينَا خَائِفًا!

۱۵۵۳- عَيْنُ «اللام» الْجَزَاءِ:

- (۱) لِتَتَرَجَّمُوا نَصًّا جَيِّدًا يَجِبُ أَنْ تُسَيِّطَرُوا عَلَى مَوْضُوعِهِ!  
 (۲) لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ!  
 (۳) بُعِثَ الْأَنْبِيَاءُ لِتُرْشِدَ النَّاسَ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!  
 (۴) ذَهَبَتْ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِأَبْحَثَ عَنِ تَارِيخِ التَّرْجُمَةِ!

۱۵۵۴- عَيْنُ «اللام» تَدُلُّ عَلَى الْأَمْرِ:

- (۱) لِنَسَافِرْ إِلَى مَشْهَدِ الْمَقْدَسَةِ اشْتَرِينَا بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ!  
 (۲) لِتَتَقَدَّمَا فِي دُرُوسِكَمَا عَلَيَكُمَا بِالْقِرَاءَةِ الْمُتَوَاصِلَةِ!  
 (۳) لِنَطَّلِعْ عَلَى تَرَاتِنَا الْقَدِيمِ لِأَنَّهُ مَهْمٌ جَدًّا!  
 (۴) أَنْتُمْ تِلَامِيذٌ مُجَدِّدُونَ لَا تَتَكَاسَلُونَ فَبَارِكَ اللَّهُ فِيكُمْ!

۱۵۵۵- عَيْنُ الْفِعْلِ لَيْسَ مَجْزُومًا:

- (۱) لَا يَتْرَكُوا قَائِدَهُمْ عِنْدَ الْحَرْجِ!  
 (۲) لِنُرْشِدْ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ نَعْمَلْ بِالْقُرْآنِ!  
 (۳) لَمْ تَوْمَنَ هَذِهِ الْجَمَاعَةُ لِأَنَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَثَرٌ مِنَ النِّفَاقِ!  
 (۴) ﴿عَلَى اللَّهِ فُلَيْتُوْكَلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

۱۵۵۶- عَيْنُ الْمَضَارِعِ يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَضَارِعِ:

- (۱) لَنْ يَضُرَّ كَفْرُكُمْ رَتِّكُمْ الْقَادِرَ!  
 (۲) لَمْ أَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَإِنِّي كُنْتُ مَرِيضًا!  
 (۳) رَأَيْتَ طَائِرًا عَلَى الشَّجَرَةِ يَغْتِي بِجَمَالِ!  
 (۴) لَا تُرْفَعْ صَلَاةٌ مِنْ أُسْرَفٍ فِي نَعْمِ رَبِّهِ!



## ۱۵۵۷- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ نَوْعِ «اللام»:

- (۱) أتقى الناس من قال الحق في ما له و عليه: ناصبة  
(۲) ليبقى عنك لسان صدق عليك بالمرّة: ناصبة  
(۳) لأحصل على التوفيق في حياتي الدراسية: ناصبة  
(۴) الحمد لله الذي خلق البشر من الطينة: جازمة

## ۱۵۵۸- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ عِلْمَةِ آخِرِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ:

- (۱) من أخلاق الجاهل الحكم بما لا يعلم!  
(۲) يتوكّل على الله من بذل جهده في أموره!  
(۳) لم تقول ما لا تعلم!  
(۴) الأستاذ لم يوجّل زمن الامتحان للطلاب!

## ۱۵۵۹- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ تَرْجِمَةِ الْأَفْعَالِ (وَفَقْراً لِلْقَوَاعِدِ):

- (۱) أنْ تَكَرَّهوا: اگر ناپسند شمارید، لن تتوصلوا: دست نیافته‌اید  
(۲) لأذهب: باید بروم، لم ينجحوا: موفق نخواهید شد  
(۳) حتى تبليغي: که برسی، لا تتكلم: حرف نزن  
(۴) لنقرأ: باید بخوانیم، لا يتكاسلوا: نباید تنبلی کنند

## ۱۵۶۰- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ تَرْجِمَةِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) أنْ يتوكّلوا: که توکل کنند، لن نقول: نخواهیم گفت  
(۲) لا يُشرك: شرک نمی‌ورزد، لنجاهد: باید جهاد کنیم  
(۳) لتستخدموا: تا به کار گیرید، لأحسن: باید نیکی کنم  
(۴) حتى تُشاهدي: تا ببینی، يُراجع: مراجعه می‌کند

## ۱۵۶۱- عَيِّنِ «لم» أستخدم للاستفهام:

- (۱) لم نسمع حتى الآن عن نجاحك مع الأسف!  
(۲) هذا الدرس بسيط لم لا تفهمينه بسهولة!  
(۳) إنكم لا تطيعون أوامر الله فلم تؤمنوا به!  
(۴) لم أعمل بما ليس عندي به علم!

## ۱۵۶۲- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ قِرَاءَةِ «لم»:

- (۱) لم تقولون ما لا تفعلون: لم  
(۲) لم يساعدي صديقي في حلّ مشكلتي: لم  
(۳) لم تشترون هذه الملابس الغالية: لم  
(۴) لم يسمح الإسلام لنا أن نترك الدنيا بذريعة الآخرة: لم

## ۱۵۶۳- «لا يقلن ما لا يعلمن!» عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ الْعِبَارَةِ:

- (۱) الأوّل فعل النهي و الثاني فعل النفي!  
(۲) «ما» موصولة و الثاني فعل النفي فقط!  
(۳) الأوّل يمكن أن يكون للنهي أو للنهي!  
(۴) «ما» نافية و الأوّل للنفي فقط!

## ۱۵۶۴- «لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم!» عَيِّنِ ما لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:

- (۱) اسم موصول (۲) فعل نهی  
(۳) فعل مضارع منصوب (۴) «لا» النافية

## ۱۵۶۵- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِينَ (وَفَقْراً لِلتَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ):

«..... سَيِّئَةُ الْأَفْكَارِ ..... عَنْ أَنْفُسِنَا التَّشَاؤْمِ!»

- (۱) لنحارب - لنبتعد (۲) لنحارب - لنبتعد (۳) لنحارب - لنبتعد (۴) لنحارب - لنبتعد

## ۱۵۶۶- ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ الْعِبَارَةِ:

- (۱) في الآية فعل للنهي!  
(۲) في الآية يوجد مصدران!  
(۳) في الآية فعل مضارع مجزوم!  
(۴) في الآية فعلان مزيدان بحرف زائد واحد!

## ۱۵۶۷- عَيِّنِ ما لَيْسَ فِيهِ طَلَبٌ أَوْ لُزُومٌ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ:

- (۱) عليك أن تصدقي حتى عند الخوف!  
(۲) لننظر إلى الطبيعة للتفكر حول قدرة الله!  
(۳) ليصلوا إلى المقصد سافروا بالطائرة!  
(۴) إن النار اشتعلت كثيراً فأخرج من البيت سريعاً!

## ۱۵۶۸- عَيِّنِ الخَطَأَ لِلْفَرَاغَاتِ:

- (۱) أخي ..... يطالع هذه المقالة من قبل! (لم)  
(۲) ..... تطلبوا غير ما تستحقونه! (لا)  
(۳) ..... يقرؤوا دروسهم يومياً! (ل)  
(۴) ..... يؤمن بالله من ملئ بطنه من الحرام! (لن)

## ۱۵۶۹- عَيِّنِ فعلاً يعادل المضارع الالتزامي الفارسي:

- (۱) إن تناول الأدوية غير المسموحة يضرّ جسمك!  
(۲) الأمرون بالمعروف ليدعوا الناس إلى الصواب بقول حسن!  
(۳) أعطوا البؤساء و الفقراء ما يحتاجون إليه!  
(۴) مع الأسف أرى الناس يضيّعون عمرهم و وقتهم!

## ۱۵۷۰- عَيِّنِ الفعل المضارع لم يتغيّر زمانه في الترجمة:

- (۱) لم تشعرون بالخوف من الأعداء و أنتن مؤمنات!  
(۲) وجدتم سنجاباً على أرض الغابة يمشي بأسلوبه الخاص!  
(۳) إن الدين لم يسمح لأتباعه ترك العلم و طلبه!  
(۴) في مدينتنا جبل عالٍ كُتِنَا نصعد قمّته في أيام الشباب!

## ۱۵۷۱- عَيِّنِ «اللام» بمعنى «يجب»:

- (۱) لأيام الربيع جوّ رائع يُعجبني!  
(۲) المؤمنون لا يعاتبوا من لا صديق وفيّ له!  
(۳) بعد أداء أموري الهامة لأسترح دقائق!  
(۴) نادينا أصحابنا لنتعاون كلنا على العمل بكلام الجدا!

۱۵۷۲- عَيْنِ «اللام» من نوعين مختلفين:

- (۱) لا بد لنا أن نسمح للدهر بتعلمنا أشياء!  
 (۲) ليفهم التلاميذ قيمة الوقت و ليستفيدوا منه أفضل!  
 (۳) ليذهب الطالبان إلى مدير المدرسة ليتكلموا معه عن بعض الأشياء!  
 (۴) لجهاد النفس علي أن أهتئ لنفسي سلاحاً قوياً!

۱۵۷۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

- (۱) ﴿و لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمَ الله عَلَيْهِ﴾ مضاف إليه - مفعول  
 (۲) ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾ مفعول - مجرور بحرف الجر  
 (۳) بُعِثَ الأنبياءَ ليهدوا الناسَ إلى طريقِ الحقِّ! نائب فاعل - فاعل  
 (۴) تُعَدُّ الدِكْتَوْرَةُ «أنه ماري شيمل» من أشهرِ المُستشرقين: فاعل - مضاف إليه

۱۵۷۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

- (۱) اللهُ يَغْيِرُ أحوالنا عندما نبدأ أنفسنا بتغييرها! مبتدأ - فاعل - مفعول  
 (۲) ﴿فليعبدوا ربَّ هذا البيتِ الَّذي أَطْعَمَهُم مِن جُوعٍ﴾ مفعول - مفعول - مجرور بحرف الجر  
 (۳) هَدَفَهُ الأعلى مَدَّ جسور الصداقة بين بلدان العالم! مبتدأ - صفة - مضاف إليه  
 (۴) أَمْرِنِي رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ! فاعل - مفعول - مضاف إليه

۱۵۷۵- عَيْنِ حَرْفِ اللّامِ يَخْتَلِفُ:

(زبان ۹۲)

- (۱) الأمم المسلمة لتستيقظ من نوم الغفلة!  
 (۲) إن المؤمنين ليعتمدوا على الله في جميع الأحوال!  
 (۳) علينا أن نتناول الأطعمة المفيدة لنتمتع بها في الحياة!  
 (۴) لنبحث عن علل تقدّم الآخرين و نجعلها نصب أعيننا!

(هنر ۸۹)

- (۱) لنعرف ما حولنا حتّى تتسلط على أنفسنا و على أعمالنا!  
 (۲) يقول لنا الأستاذ إننا نأمل غداً مشرقاً لشعبنا فلنحاول لذلك!  
 (۳) رافقنا أصدقاءنا إلى القاعة الكبرى لنشارك في فرحة العيد!  
 (۴) تتهيأ المدرسة للاحتفال الكبير كما جرت عليه العادة كل عام!

(هنر ۹۳)

۱۵۷۷- لَمَّا دَخَلْنَا الصَّفَّ قَلْتُ لِصَدِيقَتِي لِنَجْلِسَ فِي الأمامِ لِنَسْمَعَ كَلامَ الأُسْتاذَةِ جَيِّداً! عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي نِوعِ الأَلاماتِ الثَلاثِ:

- (۱) جازة - جازمة - ناصبة  
 (۲) ناصبة - جازمة - جر  
 (۳) جازة - ناصبة - لام الأمر  
 (۴) حرف الجر - لام الأمر - جازمة

(رياضی ۹۰)

- (۱) ليعلم الإنسان أن العقل السليم مصلح لكل الأمور!  
 (۲) لأبعد نفسي عن الغضب، حاولت كثيراً!  
 (۳) لأجعل الجهد نصب أعيني حتّى أصل إلى هدفي!  
 (۴) لتتجنب مشاورة كل مشفق جاهل!

(زبان ۹۷)

- (۱) عَيْنِ الفِعْلِ لِمَ يَتَغَيَّرُ زَمَانُهُ فِي التَّرجمة:  
 (۲) إن لم تأت في الساعة المعيّنة ذهبت مع أصدقائي!  
 (۳) من طلب العلى صبر على المصاعب في سبيل ذلك!  
 (۴) يا ولدي، لماذا لم تدرس جيداً فهذا غير مقبول!  
 (۵) أنتما تجتهدان كثيراً لهدفكما فمبارك لكما النجاح!

(عمومی فارح ۹۸)

- (۱) عَيْنِ ما فِيهِ النِّهْيُ عَنِ القِيامِ بِالعَمَلِ:  
 (۲) لا نجاح و لا فوز لمن يريد هماً بلا جهد و عمل!  
 (۳) لا تبغفون بأقوالكم آمالكم، فإن الهمة دواؤكم!  
 (۴) لا حيلة لنا إلا التمسك بالعمل و الالتزام بالعهود!  
 (۵) لا تغتروا بما لديكم، فربما يزول في لحظة!

(عمومی فارح ۹۸)

۱۵۸۱- عَيْنِ الخَطَأِ فِي صِیغَةِ المِضارِعِ:

- (۱) رأيتُ زملائي ما يوسين فقلت لهم لا تياسون من رحمة الله!  
 (۲) تكلمت مع أصدقائي ليعلموا كيف يمكن لهم أن ينجحوا في برامجهم!  
 (۳) إنهم خرجوا من دارهم ليذهبوا إلى المدرسة و أنتم لم تخرجوا حتّى الآن!  
 (۴) إنهن خرجن من دارهن كي يذهبن إلى المدرسة و أنتن لم تخرجن حتّى الآن!

(تهری ۹۸)

۱۵۸۲- عَيْنِ ما فِيهِ طَلِبُ القِيامِ بِالعَمَلِ:

- (۱) ليذهبوا إلى المدرسة!  
 (۲) قاموا ليذهبوا إلى المدرسة!  
 (۳) لهم إنا الذهاب إلى المدرسة و إنا البقاء فيها!  
 (۴) هم إجمتمعوا للذهاب إلى المدرسة قبل فوات الفرصة!

(هنر ۹۸)

۱۵۸۳- «من ..... في الحياة، ف..... على الله». عَيْنِ الخَطَأِ لِلغَراعينِ:

- (۱) أرادت أن تفوز - لتتوكل  
 (۲) يحب أن ينجح - ليتوكل  
 (۳) تحب أن تنجحي - عليها أن تتوكل  
 (۴) أراد أن يفوز - عليه أن يتوكل

(هنر ۹۹)

۱۵۸۴- عَيْنِ ما لَيْسَ فِيهِ المِعادِلُ لِلْمِضارِعِ الِاتِّزامِي الفارسي:

- (۱) يحذر الشرطي المسافرين آلا يقتربوا من الأماكن الخطرة!  
 (۲) يا أصدقاء، يجب أن تكونوا من المتوكلين حتّى لا تياسوا!  
 (۳) يا أيها الأطفال، لا تقربوا من هذه الحفرة لأنها خطيرة!  
 (۴) يجتمع التلاميذ مع معلمهم يومياً ليتعلموا العلم!



١٥٨٥- عيّن معنى حرف اللّام يختلف عن الباقي في فعل «لننتبه»:

- (١) إن نقصد أن نُسبح في الماء فلننتبه إلى عمقه!
- (٣) لننتبه حتى نشاهد جمال الطّبيعة في كلّ شيء!

١٥٨٦- عيّن ما فيه لام الأمر:

- (١) عند مشاهدة آثار قدرة الله ليخشع القلب!
- (٣) يجب على الإنسان كثيرًا من المحاولات ليُصلح نفسه!

١٥٨٧- عيّن ما فيه لام الأمر:

- (١) أناز الله قلبنا بالعلوم النافعة لذكره!
- (٣) جلسنا أمام التلفاز لنشاهد فلمًا رائعًا!

١٥٨٨- عيّن «اللّام» تختلف (في المعنى):

- (١) إن نطلب أن نتعلّم العلم فلنُجالس المتفهمين!
- (٣) ليُشجّع المتفهمون الأعبين في المسابقات!

١٥٨٩- عيّن «اللّام» تختلف:

- (١) حضر جميع الطلاب في الصّالة ليُشتركو في الامتحان!
- (٣) إنّ الطّبيعة جميلة ليُحافظ عليها و نحن نحتاج إليها كثيرًا!

(افتصاهي ١٣٠٠)

- (٢) تكلم أبي معنا لننتبه إلى الخطرات التي أمامنا!
- (٤) إنّ الامتحانات قريبة فلننتبه إلى فرصنا القليلة!

(رياضي ١٣٠٠)

- (٢) ساعد أصدقاءك ليخرجوا من مشاكلهم بسهولة!
- (٤) ذهب صديقي إلى متجر آخر ليشتري سروالاً أرخص!

(زبان ١٣٠٠)

- (٢) تُطلق سمكة السّم قترات الماء لتسقط الحشرة!
- (٤) إنّ فراخ «برناكل» لتسقط و إلا لا تتعلّم الطيران!

(افتصاهي فارج ١٣٠٠)

- (٢) نحتاج إلى الثّراب و السّماد لينمو الورد!
- (٤) إنّ المؤمنين ليُطعموا المساكين ممّا يأكلون!

(افتصاهي ١٣٠١)

- (٢) يُصاد الحوت ليُستخرج زيتُه و يُصنّع منه موادّ التّجميل!
- (٤) قد نغرس الأشجار التي تُثمر بعد سنواتٍ ليأكل الآخرون منها!

## درك مطلب

### ■ النَّصُّ الْأَوَّلُ

اقرأ النَّصَّ التّالي بدقة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّصَّ:

كان الطّيران أمل الكثيرين من الناس. فحين شاهدوا الطّيور و هي تطير بعيداً في الفضاء كبر ذلك الحلم! و قد بدأت المحاولات الأولى بتقليد الطّيور من جانب المشتاقين إلى ذلك!

فبعد قرون قام الإنسان بإنتاج طائرة باسم «الطائرة العمودية» تمتاز بمزايا، منها أنّ هبوطها و صعودها عمودي، كما أنّها تطير أفقيًا في كلّ الجهات. و الإنسان يستفيد منها في الحروب، كما يستفيد منها لنجاة المرضى و المُصابين في السبيل أو الحريق و ... هذه الطائرة تستطيع الهبوط على قمة الجبل أو على سفينة في البحر أو على أرض الغابة و ... و ممّا نشاهد في هذه الطائرات وجود مظلة يستفيد منها الرّكاب (جمع راكب) أو قائد الطائرة في وقت الحاجة!

(المظلة: وسيلة للهبوط من داخل الطائرة، يقال لها: مظلة النجاة)

١٥٩٠- متى اشتدّت رؤيا الطّيران في الإنسان؟

- (١) حينما سافر بالطائرة العمودية في الفضاء!
- (٣) حين رأى طيران الطّيور في أعماق الفضاء!

١٥٩١- عيّن الصّحيح:

- (١) وسائل النقل الجوّي جميعها بحاجة إلى أراضٍ مسطّحة موصّعة للهبوط!
- (٣) لا يستفيد الإنسان من الطائرات إلا لينتقل من نقطة إلى أخرى!

١٥٩٢- عيّن ما ليس من صفات الطائرة العمودية:

- (١) نقل الجرحى لمعالجتهم!
- (٢) الطّيران نحو الجهات السّت!
- (٣) الهبوط على السفينة الحربيّة!
- (٤) حمل السفن الحربيّة و نقلها!

١٥٩٣- عيّن الخطأ للفرغ: «تستخدم المظلة في الطائرة الحربيّة .....

- (١) قرب سقوط الطائرة!
- (٢) لحمل المعدّات الثقيلة!
- (٣) لانتقال المقاتلين!
- (٤) للهروب من الوقوع بيد العدو!

عيّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

١٥٩٤- «نشاهد»:

- (١) للمتكلّم مع الغير - مجهول - متعدّد/ فعلٌ و الجملة فعليّة
- (٢) مضارع - للمتكلّم مع الغير - مزيد ثلاثي (حروفه الأصليّة: ش ه د)/ فعلٌ و مع فاعله جملة فعليّة
- (٣) فعل مضارع - معلوم - مزيد ثلاثي (من باب تفاعل)/ فعلٌ و الجملة فعليّة
- (٤) مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - لازم - معلوم/ الجملة فعليّة

١٥٩٥- «بدأت»:

- (١) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب (= للغائبة) - لازم - حروفه كلّها أصليّة (= مجرّد ثلاثي)/ فعلٌ و فاعله «المحاولات»
- (٢) ماضٍ - مجرّد ثلاثي - للمفرد المؤنث - متعدّد/ فعلٌ و «المحاولات» فاعله و الجملة فعليّة
- (٣) حروفه كلّها أصليّة (= مجرّد ثلاثي) - معلوم - للمخاطبة/ فعلٌ و الجملة فعليّة
- (٤) معلوم - مجرّد ثلاثي - للغائب/ فاعله «المحاولات»

- (٢) جمع التكسير (مفردة: مريض، مذكر) / مضاف إليه و مضافه: نجاة  
(٤) جمع مكسر (مفردة: مرض، مذكر) - معرّف بأل / مفعول به

- (١) معرّف بأل - جمع مكسر / صفة  
(٣) اسم - نكرة / مضاف إليه و مضافه: نجاة

## ■ النَّصُّ الثَّانِي

إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

(تبرّجى ٩٧)

سمع بهلول صوت الرَّجُلِ الْبَاكِي يَقُولُ: أَتَيْتُ إِلَى بَغْدَادٍ حَامِلاً كُلَّ الْمَالِ الَّذِي جَمَعْتَهُ فِي حَيَاتِي لِلتَّجَارَةِ، ثُمَّ أَعْطَيْتَهُ عَطَّاراً مَعْرُوفاً بِالْأَمَانَةِ ... فظن بهلول بالموضوع، ففَرَّ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى الْعَطَّارِ غَدًا، وَقَالَ بِهِلُولَ لِلرَّجُلِ: مَا عَلَيْكَ إِلَّا أَنْ تَطْلُبَ أَمَانَتَكَ غَدًا.  
فِي الْيَوْمِ التَّالِيِّ لَبِسَ بِهِلُولَ مَلَابِسَ أَنْيَقَةَ وَذَهَبَ إِلَى الْعَطَّارِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَقَالَ: سَمِعْتُ عَنْ فِضَائِلِكَ وَأَمَانَتِكَ كَثِيراً، وَأُرِيدُ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ ...

فَفَتَحَ الْكَيْسَ الَّذِي كَانَ مَعَهُ وَأَلْقَى بَعْضَ مَا فِيهِ مِنَ الْمَجْوَهَرَاتِ الْبَدَلِيَّةِ ...  
فِي نَفْسِ اللَّحْظَةِ وَصَلَ التَّاجِرُ الْمَسْكِينِ إِلَى دُكَّانِ الْعَطَّارِ وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: أَطْلُبْ اسْتِرْدَادَ أَمَانَتِي! فَردَّ الْعَطَّارُ أَمَانَتَهُ فَوْراً خَوْفاً مِنْ أَنَّ بِهِلُولَ يَفْطِنُ بِخِيَانَتِهِ فِي الْأَمَانَةِ! حِينَئِذٍ قَدَّمَ بِهِلُولَ كَيْسَهُ إِلَى الْعَطَّارِ وَخَرَجَ! وَبَعْدَ قَلِيلٍ حِينَ فَتَحَ الْعَطَّارُ الْكَيْسَ وَجَدَهُ مَمْلُوءاً بِالزَّجَاجِ وَالزَّمَلِ وَبَعْضَ الْمَجْوَهَرَاتِ الْبَدَلِيَّةِ!  
١٥٩٧- «ما كان قصد بهلول؟» عَيَّنِ الْخَطَأَ:

(١) الدَّفَاعُ عَنِ الْمَظْلُومِ!  
(٢) إِرَاءَةُ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةَ وَلِلْبَاطِلِ جَوْلَةَ!

(٣) أَنْ يُوصَلَ الْحَقُّ إِلَى صَاحِبِهِ!  
(٤) تَعْيِينُ مَعْيَارٍ لِلتَّمْيِيزِ بَيْنَ الصَّادِقِ وَالْكَاذِبِ!

١٥٩٨- «لماذا ردَّ العطار أمانة الرَّجُلِ الْمَسْكِينِ؟» عَيَّنِ الْخَطَأَ:

- (١) لِلْحَصُولِ عَلَى مَالٍ أَكْثَرَ!  
(٢) حَتَّى يُرِي نَفْسَهُ أَمِيناً مُؤْمِناً!  
(٣) لِأَنَّهُ أَمِينٌ يَرُدُّ الْأَشْيَاءَ إِلَى أَصْحَابِهَا!  
(٤) حَتَّى لَا يَنْدَمَ بِهِلُولَ مِنْ قِصْدِهِ!

١٥٩٩- عَيَّنِ الْخَطَأَ:

- (١) مِنْ عَادَةِ بِهِلُولِ أَنْ يَلْبَسَ دَائِماً أَلْبَسَةَ أَنْيَقَةَ!  
(٢) لَمْ يَتَكَلَّمِ الرَّجُلُ الْمَسْكِينُ مَعَ بِهِلُولِ فِي حَانُوتِ الْعَطَّارِ!  
(٣) حِينَ ذَهَبَ بِهِلُولَ إِلَى حَانُوتِ الْعَطَّارِ كَانَ يَحْمِلُ كَيْساً وَاحِداً!  
(٤) كَانَ الْعَطَّارُ يَحْفَظُ أَمَانَةَ الرَّجُلِ الْمَسْكِينِ فِي حَانُوتِهِ لَا فِي مَكَانٍ آخَرَ!

١٦٠٠- عَيَّنِ مَا لَا يَنَاسِبُ مَفْهُومَ الْقِصَّةِ:

- (١) لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ خَالِيَةً مِنَ الْأَخْبَارِ!  
(٢) لَا تَعْجَلْ فِي عَمَلِكَ فَإِنَّ الْعَجْلَةَ تَضْرِكُ!  
(٣) لَا تَيَاسُ فَإِنَّ الْيَأْسَ مِنْ أَشَدِّ أَعْدَاءِ الْإِنْسَانِ!  
(٤) لَيْسَ كُلُّ مَنْ تَكَلَّمَ عَنْ أَمْرٍ بِمَعْنَى أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِهِ!

عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٦٠١- «تُطَالِبُ»:

- (١) مَضَارِعٌ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مِنْ بَابِ مَفَاعَلَةٍ) - مَتَعَدٌّ / فِعْلٌ مَنْصُوبٌ بِحَرْفِ «أَنْ»  
(٢) مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ) - لِلْمُخَاطَبِ / فِعْلٌ مَعَ فَاعِلِهِ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ  
(٣) لِلْغَائِبَةِ - مَتَعَدٌّ / مَعْلُومٌ / فِعْلٌ مَنْصُوبٌ بِحَرْفِ «أَنْ»  
(٤) فِعْلٌ مَاضٍ - مَتَعَدٌّ / مَعْلُومٌ / فِعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ

عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: (١٦٠٣ وَ ١٦٠٢)

١٦٠٢- «الباكي - بغداد - حاملاً - معروفاً»:

- (١) الْبَاكِي: مَفْرُودٌ مَذْكَرٌ (مُؤَنَّثَةٌ: الْبَاكِيَّةُ) - مَعْرَبٌ - مَعْرِفَةٌ (بِأَلٍ) / صِفَةٌ وَ تَابِعٌ لِمَوْصُوفِهَا  
(٢) بَغْدَادُ: اسْمٌ - مَعْرِفَةٌ (عِلْمٌ) - مَعْرَبٌ / إِلَى بَغْدَادٍ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ  
(٣) حَامِلاً: مَذْكَرٌ - اسْمٌ فَاعِلٌ (فَعْلُهُ مَجْرُودٌ ثَلَاثِي) - نَكْرَةٌ / مَفْعُولٌ (أَوْ مَفْعُولٌ بِهِ)  
(٤) مَعْرُوفاً: اسْمٌ - نَكْرَةٌ - اسْمٌ مَفْعُولٌ / صِفَةٌ وَ مَنْصُوبٌ

١٦٠٣- «العطار - أسافر - ألقى - أطلب»:

- (١) الْعَطَّارُ: مَفْرُودٌ - اسْمٌ مَبَالِغَةٌ (لِلدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ الْمِهْنَةِ) - مَعْرِفَةٌ (عِلْمٌ) / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَزْرِ  
(٢) أُسَافِرُ: فِعْلٌ مَضَارِعٌ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (زِيَادَةُ حَرْفٍ وَاحِدٍ) - لَازِمٌ / مَعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِيَّةِ الْفَارْسِيَّةِ (= مَنْصُوبٌ بِحَرْفِ «أَنْ»)  
(٣) أَلْقَى: فِعْلٌ مَاضٍ - مَتَعَدٌّ - لِلْمَفْرُودِ الْغَائِبِ / فِعْلٌ وَ «بَعْضٌ» مَفْعُولُهُ  
(٤) أَطْلُبُ: مَضَارِعٌ - مَجْرُودٌ ثَلَاثِي (= حُرُوفُهُ كُلُّهَا أَصْلِيَّةٌ) - مَتَعَدٌّ - لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ / مَفْعُولُهُ «اسْتِرْدَادٌ»

## ■ النَّصُّ الثَّلَاثِي

إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

(زيان ١٨)

بَعْدَ أَنْ أُثْبِتَ الْمَسْلُومُونَ أَنَّ الْأَرْضَ كُرَوِيَّةٌ، أُشَارُوا إِلَى أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ وَجُودِ جُزُرٍ مَعْمُورَةٍ (جَزِيرَةٌ فِيهَا عِمْرَانٌ) فِي الْوَجْهِ الْآخَرَ مِنَ الْكُرَةِ الْأَرْضِيَّةِ لَمْ تُكْتَشَفْ!  
وَ قَدْ يُبَيِّنُ هَذِهِ النَّظْرِيَّةَ عَلَى أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمَعْقُولِ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ سَطْحِي الْكُرَةِ كُلِّهَا أَرْضاً جَبَلِيَّةً، بَيْنَمَا الْجَانِبُ الْآخَرُ كُلُّهُ مَاءٌ! فَإِنَّ هَذَا خِلَافٌ تَوَازُنِهَا وَ انْتِزَامٌ دَوْرَانِهَا وَ قَدْ كَانَ «البيروني» أَوَّلَ مَنْ أُشَارَ إِلَى هَذِهِ الْحَقِيقَةِ، فَعَلَى أُسَاسِ هَذِهِ النَّظْرِيَّةِ ابْتَدَأَتْ الْمَحَاوَلَاتُ لِكَشْفِ بِلْدَةِ سَمِّيَّتٍ فِيمَا بَعْدَ بِأَمْرِيكَ!

١٦٠٤- ماذا كان سبب الاعتقاد بوجود مكان باسم «أمريكا»؟

- (١) تَوَازُنُ الْأَرْضِ!  
(٢) كُرَوِيَّةُ الْأَرْضِ!  
(٣) دَوْرَانُ الْأَرْضِ!  
(٤) جَبَلِيَّةُ الْأَرْضِ!

١٦٠٥- في البداية كان الناس يعتقدون بـ .....

- (١) وجود أمكنة معمورة في الجانبين من الكرة الأرضية!
- (٢) توازن الأرض و انتظام دورانها!
- (٣) جبلية جانب من الأرض و مائية الجانب الآخر!
- (٤) أن الأرض كروية تدور!

١٦٠٦- الاعتقاد بوجود العمران في جانب واحد من الأرض يسبب .....

- (١) الاعتقاد الشديد بكروية الأرض!
- (٢) كشف البلاد و الأراضي المجهولة!
- (٣) تشكيل جزر معمورة في الوجه الآخر!
- (٤) أن نعتقد بأن الأرض لا تتحرك!

١٦٠٧- «البيروني» أول من أشار إلى .....

- (١) وجود بلدة باسم أمريكا في الجانب الآخر من الأرض!
  - (٢) أن الأرض بحاجة إلى مناطق معمورة!
  - (٣) التشابه بين جانبي الأرض من جهة الجبل و الماء!
  - (٤) أن شكل الأرض قريب بالدائرة!
- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٦٠٨- «بُنِيَتْ»:

- (١) مجرّد ثلاثي - لازم/ فعل و نائب فاعله «النظرية» و الجملة فعلية
- (٢) للغائبة - مجرّد ثلاثي - متعدّد - مجهول/ فعل و نائب فاعله «هذه» و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - مجهول/ الجملة فعلية
- (٤) فعل ماضي - متعدّد/ فعل و فاعله «هذه»

١٦٠٩- «تُكْتَشَفُ»:

- (١) مزيد ثلاثي (مصدره على وزن افتعال) - للمخاطب - متعدّد/ فعل مجزوم بحرف «لم» و يترجم إلى الماضي المنفي
- (٢) للغائبة - مجهول - مزيد ثلاثي (بزيادة حرفين)/ حُذِفَ فاعله و الجملة فعلية
- (٣) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ك ش ف) - متعدّد - معلوم/ مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - للمفرد المؤنث - مزيد ثلاثي (ماضيه: كشف)/ الجملة فعلية

١٦١٠- «المحاولات»:

- (١) جمع التفسير (مفرده: محاولة، مؤنث) - معرب/ فاعل و مرفوع
- (٢) جمع سالم للمؤنث - معرّف بأل - مصدر/ فاعل و مرفوع بالضمة
- (٣) اسم - مصدر من باب «مفاعلة» - معرّف بأل/ مفعول به و منصوب
- (٤) اسم - اسم فاعل/ مفعول به و منصوب

۱۴۸۰- ۳ برای تکمیل جای خالی، غلط است: «گفت‌وگوی سخنرانی نقش مهمی در نزدیک شدن کشورها دارد». واژه مناسب «الخصرات» (تمدن‌ها) است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «تو باید از توانایی‌ات در راه پروردگارت انفاق کنی.»

۲ «به عالمی که میان نادانان تباه شد، رحم آورید.»

۴ «علی علیه السلام به یتیمان شهر، شب‌ها غذا می‌داد!»

۱۴۸۱- ۱ فقط در ۱ هیچ واژه بیگانه‌ای از نظر معنا وجود ندارد.

بررسی گزینه‌ها:

۱ سخنرانی - گفت‌وگو - مصاحبه - سخن گفتن

۲ روستا - شهر - استان - کودکی

۳ انگلیسی - اردو - افتخاری - عربی

۴ مدرک - دوستی - دوستی - دوستی

۱۴۸۲- ۲ بررسی گزینه‌ها:

۱ آن چه به دانشجو داده می‌شود برای قبولی‌اش در یک مرحله خاص (پژوهش‌ها x)

۲ کسی که به بحث و پژوهش درباره شوق و آن چه به آن ارتباط دارد، می‌پردازد. (خاورشناس ✓)

۳ کسی که برای مدتی طولانی غذا نخورده است. (گرسنگی x واژه صحیح «الجائع: گرسنه» است.)

۴ کسی که از عملی متعجب است. (شیفته x)

۱۴۸۳- ۳ چند اشتباه در توضیح واژگان وجود دارد؟

الف غذا داد ← غذا خورد و سیر شد. x

ب ناامید ← کسی که هیچ امید دیگری ندارد. ✓

ج ناموس ← همه خانواده: پدر و مادر و برادران و خواهران. x

د غمگین ← کسی که ناراحتی‌اش بسیار زیاد است. ✓

ه اسیران ← آن چه برای استراحت روی تخت قرار داده می‌شود. x

۱۴۸۴- ۳ بررسی گزینه‌ها:

۱ الأسرى مفرد الأسير: اسیر (السیرير: تخت جمع: الأسيرة)

۲ أصفیاء مفرد صفیة: برگزیده

۳ مكارم مفرد مكرمة: بزرگواری ✓

۴ خصال مفرد خصلة: ویژگی

۱۴۸۵- ۲ بررسی گزینه‌ها:

۱ يردُ = يُعيدُ = يُرجعُ = بازمی‌گرداند (يسترجع: پس می‌گیرد)، الخائب = المأیوس: ناامید ≠ الراجي: امیدوار

۲ يَفكُّ = يَطْلُقُ: آزاد می‌کند، الأهل: خانواده ← خانواده و خویشاوندان

۳ ذُلٌّ: خوار شد و «أعزُّ: عزیز کرد» متضاد نیستند. ضمناً «افتقر: فقیر شد» و «أغنى: بی‌نیاز کرد» متضاد نیستند.

۴ «السَّلام: صلح، آشتی ≠ الحرب: جنگ»

الشداكد مفرد الشديدة: سختی

۱۴۸۶- ۴ بررسی گزینه‌ها:

۱ جمع «رجل: پا»، «أرجل: پاها» نه «رجال: مردان» - جمع «القمة: قله»: «قمم: قله‌ها» - «هواة: هواداران»، «راغبون: علاقه‌مندان» با هم مترادف‌اند. نه متضاد - متضاد «يجتمعون: جمع می‌شوند»: «ينتشرون: پخش می‌شوند» - «الكتّاب: نویسندگان»: «الكاتب: نویسنده» نه «كتاب: کتاب» - مفرد «ظروف: شرایط»: «ظرف»: «مترادف: جاء بـ: آورد»: «أتى بـ»: مترادف «رفض: نپذیرفت»: «لم يقبل: قبول نکرد»

۱۴۸۷- ۴ ترجمه گزینه‌ها:

۱ بی‌نیازکننده‌تر: کسی که بیشتر دیگران را بی‌نیاز می‌کند!

۲ آواز خواند: شعری را با صدایی شاد یا غمگین خواند!

۳ بی‌نیاز گرداند (کسی را): او را بی‌نیازی گرداند که هیچ نیازی ندارد!

۴ ثروتمند: توانگر در مال و به دیگران کمک نمی‌کند!

۱۴۸۸- ۲ جمع مكثر «القریان: قربانی»، «القرابین» است!

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «الفلاح» = «مزارع» = کشاورز - «مزة» = «نارة» = بار

۳ مفرد «شعوب: ملت‌ها»: «شعب» - مفرد «قبائل: قبیله‌ها»: «قبيلة»

۴ متضاد «نكرة: ناپسند می‌داریم»: «نحب: دوست داریم» - متضاد «معطلة: خراب‌شده»: «مصلحة: تعمیرشده»

۱۴۸۹- ۴ ترجمه کلمات مهم: لم يعلموا (ندانستند، ندانسته‌اند): ماضی منفی - يبسط (می‌گستراند)

■ لم + فعل مضارع = ماضی ساده منفی - ماضی نقلی منفی: لم يعلموا: ندانستند، ندانسته‌اند

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «نمی‌دانند» مضارع و غلط است (ندانسته‌اند) - «فراوان می‌کند» غلط است (می‌گستراند)

۲ «نمی‌دانسته‌اند» ماضی استمراری و غلط است (ندانسته‌اند) - ضمیر در «روزی‌اش» زائد است.

۳ «به» غلط است (برای) - «فراوان می‌دهد» غلط است (... را می‌گستراند)

۱۴۹۰- ۲ ترجمه کلمات مهم: قَالَتْ (گفتند): برای فاعل جمع - أمتنا (ایمان آوردیم) - «لم تؤمنوا» (ایمان نیاورده‌اید) - «أسلمنا» (اسلام آوردیم) - (این فعل‌ها همه با هم فقط در ۲ درست ترجمه شده‌اند.)

۱۴۹۱- ۱ ترجمه کلمات مهم: فليعبدوا (پس باید بپرستند): ف + لام امر + مضارع

■ «لام امر» بر سر فعل مضارع به این صورت ترجمه می‌شود: باید + مضارع التزامی: فليعبدوا = باید بپرستند

■ لام امر در اصل كسره دارد (ل-); اما وقتی «و» یا «ف» قبلش می‌آید، ساکن می‌شود: فليعبدوا ← فليعبدوا

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «خداوند» غلط است (پروردگار) - «می‌پرستند» غلط است (باید بپرستند) - «مین جوع» ترجمه نشده (از گرسنگی) - «نجات داد» غلط است (ایمن کرد).

۳ «خداوند» (مانند ۲) - «زیرا» غلط است (همان که) - «به ... پناه داد» (مانند ۲)

۴ «پرستیده‌اند» (مانند ۲) - «من جوع» (مانند ۲)

۱۴۹۲- ۱ ترجمه کلمات مهم: لم يلد: زاده، زاییده - لم يولد: زاییده نشده - لم يكن: نبوده است

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «زاییده و زاده نشده» دقیق‌تر است - ندارد (نبوده است)

۳ نمی‌زاید (زاده): «لم + مضارع: ماضی منفی» - زاده نمی‌شود (زاییده نشده): «لم + مضارع: ماضی منفی»، نیست (مانند ۲)

۴ نه زاییده و نه زاده شده (مانند ۲) - نیست (مانند ۲)

۱۴۹۳- ۴ ترجمه کلمات مهم: لم يعلموا: ندانستند، ندانسته‌اند - عباد: بندگانش

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «به راستی» اضافی است - همان است که (فقط)

۱۴۹۹-۳ ترجمه کلمات مهم: لِتَرَايَعُ: باید مراجعه کنیم - إلی جانبِ:

در کنار

■ «لام امر» بر سر فعل مضارع به این شکل ترجمه می‌شود: باید + مضارع التزامی: لِتَرَايَعُ: باید مراجعه کنیم

■ «العَرَبُ» اسم جمع است و می‌تواند به عنوان صفت برای یک اسم جمع به کار برود: «الباجثون العَرَبُ»: پژوهشگران عرب  
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «مطالعه» غلط است (پژوهش) - «در رابطه با» غلط است (در کنار) - «رجوع می‌کنیم» غلط است (باید مراجعه کنیم)

۲ «پژوهش می‌کنیم» غلط است (برای پژوهش): در آغاز جمله - «تا» غلط است (باید) - «در رابطه با» (مانند ۱) - «به عربی» غلط است (عرب): صفت برای پژوهشگران - «مراجعه کنیم» (مانند ۱)

۴ «علاوه بر» غلط است (در کنار) - «به عربی» (مانند ۲) - «بررسی» مفرد و غلط است (بررسی‌ها، مطالعات) - «نیز» زائد است.

۱۵۰۰-۱ ترجمه کلمات مهم: لِتُجَاهِدَ: باید جهاد کنیم - لِتُصَيِّحَ: تا شویم - دُونَ: بدون

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «جهاد می‌کنیم» غلط است (باید جهاد کنیم) - «باشیم» غلط است (شویم)  
۳ ترتیب جملات در عبارت به هم خورده - «برای این که باشیم» غلط است (تا شویم) - «این که» زائد است - «مورد ... قرار بگیرند» زائد است - جمله «باید با ...» باید اول عبارت بیاید.

۴ ضمیر «مان» زائد است - «و» غلط است (تا) - «وارد خواهند شد» مستقبل و غلط است (وارد می‌شوند).

۱۵۰۱-۳ ترجمه کلمات مهم: فَلْيَسَاعِدْ: باید کمک کند - كَلَّ مَنْ: هر کس لام امر در اصل کسره دارد (لِ)، اما وقتی «و» یا «فَ» قبلش می‌آید، ساکن می‌شود: فَلْيَسَاعِدْ

■ وقتی یک فعل به فعلی قبل از خود وابسته می‌شود، مثل آن ترجمه می‌شود: فَلْيَسَاعِدْ و يَعْمَلْ باید کمک نماید و عمل کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «خواستار است» دقیق نیست (می‌خواهد) - «کمک می‌کند» غلط است (باید کمک کند) - «نیز» زائد است - ضمیر در «رَبَّه» ترجمه نشده (پروردگارش) - «عمل می‌نماید» غلط است (عمل نماید)

۲ «اگر کسی» غلط است (کسی که) - «یک» زائد است - «کسی که» غلط است. (هر کس که) - «بأوامر» ترجمه نشده. (به دستورات) - «اطاعت نماید» غلط است (عمل نماید)

۴ «به دنبال ... است» غلط است (می‌خواهد) - «کَلَّ مَنْ» ترجمه نشده - «إليه» ترجمه نشده (به او) - «نیازمند» غلط است (نیاز دارد) - «خداوند» غلط است (پروردگار) - ضمیر در «رَبَّه» ترجمه نشده (دانایش) - «نیز» زائد است.

۱۵۰۲-۲ ترجمه کلمات مهم: رَّبِّمَا: چه بسا، شاید، احتمالاً - الأخرؤية: آخروی: صفت

■ لم + فعل مضارع = ماضی ساده منفی - ماضی نقلی منفی: لم تُدرِکوا: درنیافتید، درنیافته‌اید

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «در نخواهید یافت» مستقبل و غلط است (درنیافته‌اید): ماضی نقلی منفی - «دنبوی» غلط است (در دنیا) - «به دنبال خواهد داشت» مستقبل و غلط است (به دنبال دارد)

۲ نمی‌دانند (ندانسته‌اند؛ لم + مضارع: ماضی منفی) - «هو» ترجمه نشده

۳ «همانا» اضافی است - هو (مانند ۲) - توبه بندگان را (توبه را از بندگان) ۱۴۹۹-۱ ترجمه کلمات مهم: لا یظلم: نباید ستم کند - کما: همان گونه - لا یُحِبُّ: دوست ندارد - یظلم: (به او) ستم شود

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ اعتقاد داشته باشد (معتقد باشد) - ظلم نمی‌کند (نبايد ظلم کند) «لا یظلم» نهی است، چون به اسم «ال» دار رسیده، آخرش کسره گرفته.

۳ «واقعا» اضافی است - است (باشد) - چون (همان‌طور که)

۴ زیرا (مانند ۳) - ظلم کنند (ظلم شود)؛ «یظلم» مجهول است.

۱۴۹۵-۲ ترجمه کلمات مهم: یقصد: می‌خواهد، قصد دارد - لیبدأ: باید شروع کند

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ آبرومندانهای (طیبهای، نکویی) - باید ابتدا ... بپردازد (باید شروع کند) شروع می‌کند (باید شروع کند) «لام» امر داریم.

۴ بر او است که خود را اصلاح کند (باید اصلاح خود را شروع کند) - شروع به موعظه (موعظه کند)

۱۴۹۶-۳ ترجمه کلمات مهم: کان یفک: آزاد می‌کرد - (کان) یحیی الأهل: از خانواده پشتیبانی می‌کرد - (کان) یفَرِّج عن المكروب: اندوه غمگین را می‌زدود

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ دختر کسی که (دختری که) - اسیر شده بود (اسیر شد) - رحم می‌کرد (آزاد می‌کرد) - گرامی می‌داشت (پشتیبانی می‌کرد)

۲ یک غزوه (یکی از جنگ‌ها) - «کسی بود که» اضافی است - به غمگین رحم می‌نمود (اندوه غمگین را می‌زدود)

۴ ناموس (خانواده) - اندوه‌ها را می‌زدود (مانند ۲)

تذکره-۱ «کان» بر سه فعل «یفک، یحیی، یفَرِّج» اثر معنایی گذاشته است. ۱۴۹۷-۲ ترجمه کلمات مهم: لیرحم: باید رحم آورد (چون به اسم «ال» دار رسیده، آخرش کسره گرفته) - ذَلَّ: خوار شده - اِفْتَقَرَ: فقیر شده - ضاع: تباہ شده

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ فقیرش کرده‌اند (فقیر شده؛ «افترق» از صیغه اللغائب و لازم است).

۳ خوارش کرده‌اند (خوار شده؛ «ذَلَّ» از صیغه اللغائب و لازم است) - تباہش کرده‌اند (تباہ شده است؛ «ضاع» از صیغه اللغائب و لازم است).

۴ باید رحم می‌آوردند (باید رحم آورند؛ فعل امر غایب داریم!) - بسیار نادانان (نادانان)

۱۴۹۸-۲ ترجمه کلمات مهم: لِیُحَاضِرَ: تا سخنرانی کند - أن تُقَابِلَ: مصاحبه کنیم

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ ضمیر در «مدرستنا» ترجمه نشده (مدرسه‌مان) - ضمیر در «أوصانا» ترجمه نشده (به ما سفارش کرد) - «از» غلط است (با) - «مصاحبه بگیریم» غلط است (مصاحبه کنیم)

۳ «حضور» غلط است (حضور یافت): فعل ماضی - «ادیب» معرفه و غلط است (ادیبی) - «برای سخنرانی بود» غلط است (تا سخنرانی کند) - «در» غلط است (درباره) - «که» غلط است (پس) - «درباره آن» زائد است.

۴ «با مقامی بالا» غلط است (والامقام) - «که» (مانند ۳) - «توصیه کرده بود» ماضی بعید و غلط است (توصیه کرد) - «درباره‌اش» زائد است.

۳ «قطعاً» غلط است (شاید، احتمالاً) - «فهمیده‌اید» مثبت و غلط است (نفهمیده‌اید) - «تضمین کننده می‌باشد» غلط است (به دنبال دارد، جلب می‌کند) - «سعادتتان در آخرت» غلط است (سعادت آخروی‌تان): ترکیب وصفی اضافی.

۴ «نمی‌فهمید» مضارع و غلط است (نفهمیده‌اید) - ضمیر در «خوشبختی‌تان» زائد است - «باعث می‌گردد» (مانند ۳) - «خوشبختی در آخرتتان» (مانند ۳)

۱۵۰۲-۲ ترجمه کلمات مهم: یَعْدُ: به شمار می‌رود، فعل مجهول - لم یَسْبِقْ: پیشی نگرفت، پیشی نگرفته است

■ «أی» در جمله مثبت، یعنی «هر» و در جمله منفی، یعنی «هیچ».

■ «الکتاب» اسم اولین کتابی است که درباره قواعد زبان عربی تألیف شده؛ پس اسم خاص (عَلَم) است.

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «کتابی که» غلط است (الکتاب) - «متن» معرفه و غلط است (متنی) - قبل از جمله «در ...» باید «که» بیاید؛ یعنی قبل از جمله وصفیه - «سبقت نمی‌گیرد» مضارع و غلط است (سبقت نگرفته است)

۳ «این کتاب» (مانند ۱) - «نگاشته‌اند» غلط است (نگاشته شده): فعل مجهول - «پیشی نمی‌گیرد» (مانند ۱)

۴ «را» زائد است - «برمی‌شمارند» غلط است (برشمرده می‌شود): فعل مجهول - «دارد» (در آن هست).

۱۵۰۴-۳ ترجمه کلمات مهم: أَنْ تَطَّلِعُوا: آگاه شوید: از مصدر «اطَّلَعَ» - فَحَالُوا: پس بکوشید - لَا تُرَاجِعُوا: مراجعه نکنید: فعل نهی

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «وقتی» غلط است (اگر، هرگاه) - «مفاهیم قرآنی» ترکیب وصفی و غلط است (مفاهیم قرآن): ترکیب اضافی - «بنا به» غلط است (هنگام)

۲ «مفاهیم قرآنی» (مانند ۱) - «برای این که بکوشید» غلط است (بکوشید) - «و» ترجمه نشده - «نباید» زائد است - «مراجعه کنید» غلط است (مراجعه نکنید).

۴ «اطلاع حاصل کنید» غلط است (مطلع شوید) - «تلاش می‌کنید» غلط است (بکوشید) - «عربی آن را» غلط است (آن را به عربی) - «رجوع نمی‌کنید» غلط است (رجوع نکنید)

۱۵۰۵-۲ ترجمه کلمات مهم: لَا يَقْبَلُ: نباید بپذیرند و لَيْقَرَوْا: و باید بخوانند: لام امر ساکن شده - نَظْرَةٌ نَقْدِيَّةٌ: نگاهی انتقادی

■ «لای نهی» وقتی بر سر فعل‌های مضارع غایب و متکلم می‌آید، به این شکل ترجمه می‌شود: نباید + مضارع التزامی: «لَا يَقْبَلُ» (نبايد بپذيرد)

■ «لَا يَقْبَلُ» را دو جور می‌توان خواند؛ به حرکت آخر فعل نیز دقت کنید: (۱) «لَا يَقْبَلُ» (نمی‌پذیرد): لا از نوع نفی است (نفی مضارع) (۲) «لَا يَقْبَلُ» (نبايد بپذيرد) لا از نوع نهی است (نهی مضارع غایب)

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «مطالعاتشان درباره اسلام» غلط است (مطالعات اسلامی‌شان): ترکیب وصفی اضافی - دقت کنید که چون می‌توانیم فعل را «لَا يَقْبَلُ» بخوانیم، «نمی‌پذیرند» صحیح است - «می‌خوانند» غلط است (باید بخوانند)

۳ «همه» در جای درست نیامده، باید قبل از «آنچه» بیاید. - دقت کنید که چون می‌توانیم فعل را «لَا يَقْبَلُ» بخوانیم، «نباید قبول کنند» صحیح است - «منتقدانه» غلط است (با نگاهی انتقادی)

۴ ضمیر در «دراساتهم» ترجمه نشده (بررسی‌های اسلامی‌شان) - «قبول نمی‌کنند» (مانند «نمی‌پذیرند» در ۱) - «نگاه» معرفه و غلط است (نگاهی).

۱۵۰۶-۳ فقط ۳ درست ترجمه شده: لَيْتَوَكَّلُ (باید توکل کند) - بَدَّلْ كُلَّ جَهْدِهِ (تمام تلاشش را کرده است)

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ فرهنگ‌ها ← تمدن‌ها - دارد ← ایفا می‌کند

۲ بیشتر از ← نزدیک به - دانش ← مطالعات

۴ تکالیفشان ← تکالیف - کوتاهی نخواهند کرد ← کوتاهی نکردند، کوتاهی نکرده‌اند

#### ۱۵۰۷-۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ نباید ناامید شوید ← ناامید نشوید: در ترجمه فعل نهی مخاطب، از «نباید» استفاده نمی‌شود؛ از «نباید» برای ترجمه نهی غایب یا متکلم استفاده می‌شود - رها نمی‌کند ← رها نکرده است: ماضی نقلی منفی

۲ ستم نمی‌کنیم ← نباید ستم کنیم: «لَا نُظْلِمُ» نهی متکلم است؛ آخر فعل در اصل علامت جزم (سکون) دارد (لَا نُظْلِمُ)؛ اما برای این که به کلمه بعدش وصل شود و راحت‌تر خوانده شود، به جای سکون به آن کسره می‌دهند (لَا نُظْلِمُ). به این کسره، «کسره عارضی» می‌گویند - به ما ستم کنند ← به ما ستم شود: فعل مجهول

۳ «را» در «صدقاتش را» زائد است، چون فعل «لَمْ يَثْبُتْ» لازم است و مفعول نمی‌گیرد - «صدق» فاعل است نه مفعول - ثابت نمی‌کند ← ثابت نشده است: اولاً «لَمْ يَثْبُتْ» باید ماضی منفی ترجمه شود؛ ثانیاً گفتیم این فعل لازم است نه متعدی.

۱۵۰۸-۲ فقط ۲ درست ترجمه شده: يُعْتَوَا (برانگیخته شدند): فعل مجهول - لِيَهْتَدِي (تا هدایت شوند): فعل لازم

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ با کسی است ← برای کسی است - روبه‌رو شد ← روبه‌رو می‌شود: فعل مضارع

۳ که برای همکارم بود ← برای همکارم: «أُرْسِلْتُ لَ» یعنی «برای ... فرستادم» (کتابی را برای همکارم فرستادم تا ...)

۴ ترتیب عبارت به هم خورده - آن چه را که ← آن چه را که داریم: «ما لَنَا» یعنی آن چه برای ماست، آن چه داریم - «عندما» ترجمه نشده (وقتی) - تقدیم می‌کنیم ← باید تقدیم کنیم

۱۵۰۹-۲ سخنرانی ← مصاحبه - اشاره می‌کند ← اشاره کرد: «أشاز» فعل ماضی است.

۱۵۱۰-۳ بکوشیم ← می‌کوشیم - و پیشرفت کنیم ← تا پیشرفت کنیم

■ اگر هیچ دلیلی وجود نداشته باشد که فعل مضارع را به صورت التزامی ترجمه کنیم، طبعاً باید آن را به صورت مضارع اخباری ترجمه کنیم: نسعی (می‌کوشیم)

۱۵۱۱-۴ همنشینی نکنید ← همنشینی نکن - اثر نپذیرید ← اثر نپذیری

■ «لَا تُجَالِسِي» (همنشینی نکن): فعل نهی للمخاطبة از مصدر مُجَالَسَةٌ

■ «حَتَّى لَا تَتَأَثَّرِي» (تا اثر نپذیری): فعل نفی للمخاطبة از مصدر تَأَثَّرَ

#### ۱۵۱۲-۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «أطلقوا» ماضی مجهول است ← آزاد شدند، أسلموا ← مسلمان شدند، اسلام آوردند

۳ در ترجمه فعل نهی مخاطب از «نباید» استفاده نمی‌کنیم: لا تأكلوا ← نخورید

۴ «يُؤْتِي» فعل معلوم و «هم» مفعولش است ← به آن‌ها خواهد داد

۱۵۱۳-۳ «لَمْ + مضارع: ماضی منفی» ← لم يَنْظُرُوا: نگاه نکرده‌اند

۱۵۱۴-۴ «لَيْتَشَاوُزُ» فعل امر است ← باید مشورت کنیم

۱۵۱۵-۳ در مجموع پنج غلط وجود دارد:

**الف** حتی يُنزلَ رحمةً (تا رحمتش را بر ما فرود آورد): «يُنزل» مضارع از باب افعال (انزال) و «رحمة» مفعولش است - و «يُسبِطُ رزقه» (و روزی‌اش را گسترده سازد): «يُسبِطُ» مضارع معلوم و «رزق» مفعولش است. (دو غلط)  
**ب** اَمَّا (ایمان آوردیم): ماضی متکلم مع‌الغیر از باب افعال (ایمان) - اَسْلَمْنَا (اسلام آوردیم): ماضی متکلم مع‌الغیر از باب افعال (اسلام) (دو غلط)  
**ج** أَطْعَمَ (خوراک داد، خوراک داده): ماضی للغائب از باب افعال (إطعام) (یک غلط)

۱۵۱۶-۲ در مجموع چهار غلط وجود دارد:

**الف** أَنْ اللهُ لَمْ يَلِدْ (که خداوند نزااید - نزایده است): ماضی منفی و یا ماضی نقلی منفی. (یک غلط)  
**ب** لَنْ تَتْرُكُوا (ترک نخواهید کرد): مستقبل منفی - أداء (انجام): ترجمه نشده است. (دو غلط)  
**ج** لِيَحْضَدَ (تا برداشت کنیم): حرف «ل» را این‌جا باید «تا» ترجمه کرد نه «و» (یک غلط)  
**د** كَانَتْ يَأْتِي (با می‌کرد، خودداری می‌کرد): ماضی استمراری - أَنْ يَأْخُذَ (که بگیرد) - ضديقه المتوف (دوست مرفه خود): ترکیب وصفی اضافی  
**بررسی سایر گزینه‌ها:**

**۱** ضمير «هـ» ترجمه نشده: (عمله السَّيِّءِ: کار بدش): ترکیب وصفی اضافی - «لَمْ تَنْهَيْ» ماضی منفی است؛ بنابراین نهی نمی‌کنی - نهی نکردی  
**۲** درجات والایی در علوم - درجات علمی والایی - «كَانَ قَدْ وَصَلُوا» ماضی بعید است؛ بنابراین رسیدند - رسیده بودند  
**۳** «الْحَقَائِقُ الْفُخْمَةُ» معرفه است؛ بنابراین حقایق بالارزشی - حقایق بالارزش، حقایق باعظمت - «يَادُ دَادُ كَه» زائد است - «زبان» زائد است - «اسْتَلَمَ» فعل ماضی ساده است؛ بنابراین دریافت کرده بود - دریافت کرد - «كُلُّهَا» ترجمه نشده (همه اسرار)  
**۴** ۱۵۱۸-۲ ترجمه کلمات مهم: «الإعمار»: آباد کردن، آبادانی - «البناء»: ساختن، سازندگی - «لَمْ يَسْتَطِع»: نتوانسته است (لم + مضارع - ماضی منفی) - «أَنْ يَدْرِكَ»: بفهمد - «مَادَا يَنْفَعُ»: چه چیزی به او سود می‌رساند - «مَادَا يَضُرُّ»: چه چیزی به او ضرر می‌رساند (تکرار ضمير در ترجمه لازم نیست).  
**بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:**

**۱** در جهت (معنای دقیقی برای «في مجال» نیست) - نمی‌باشد (معنای درستی برای «ليست» نیست) - آن چه را (ترجمه صحیحی برای «ماداً» نیست) - سود می‌رساند (ضمير «ه» در «ينفعه» ترجمه نشده است).  
**۲** قادر به ..... نمی‌باشد (لم يستطع» معادل ماضی منفی است) - چیزی که (مانند ۱) - سودبخش، زیان‌بخش («ينفع» و «يضر» فعل مضارع هستند).  
**۳** در مسیر (مانند ۱) - آباد شدن (الإعمار» بر وزن «إفعال» بوده و متعدی است) - سازنده بودن (ترجمه صحیحی برای «بناء» نیست) - چیزی که (مانند گزینه‌های قبلی)

۱۵۱۹-۴ ترجمه کلمات مهم: هناك: وجود دارند - تجري: جاری می‌شوند - تذل: که دلالت می‌کنند - لم یکن يعرف: نمی‌شناختند.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

**۱** در حالی که (که): «تدل» جمله وصفیه است برای «کلمات»! رابط بین اسم نکره در جمله وصفیه حرف «که» است. «در حالی که» برای حال به کار می‌رود، مفهوم (مفاهیم؛ مفاهیم» جمع است)، نمی‌شناسند (نمی‌شناختند؛ لم یکن» معادل «ما كان» است؛ لم + مضارع: ماضی منفی)؛ «لم یکن + مضارع: ماضی استمراری منفی)  
**۲** جاری می‌کنند (جاری می‌شوند؛ «تجري» لازم است).

**۳** «آن‌جا» اضافی است؛ «هناك» اگر به عنوان خبر مقدم در عبارت بیاید، به صورت «وجود دارد، هست» ترجمه می‌شود نه «آن‌جا» - جاری می‌کنند (مانند ۲) - و (که) - مفهوم (مانند ۱)

۱۵۲۰-۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

**۲** «جاء: آمد»، «جاء: آورد»، ضمناً ضمير «ها» ترجمه نشده است. - مادر دانه‌هایی را برای جوجه‌های کوچکش آورد.  
**۳** از نیکوترین چیزهایی که دوست دارند، بیش از پیش انفاق می‌کنند.  
**۴** وقتی که سخنران، سخنرانی می‌کند، حاضران با سکوت به او گوش می‌کنند. (دلیلی ندارد «يُلقي» و «يُصت» به صورت ماضی استمراری ترجمه شوند).

۱۵۲۱-۴ خطاهای سایر گزینه‌ها:

**۱** فقط (اضافی است) - سود برده باشیم (معادل دقیقی برای «حتی نتفع: تا سود ببریم» نیست!)  
**۲** «لي: دارم» در ترجمه لحاظ نشده است - دوست من («زميل» ضميری ندارد!) - مشتاق می‌باشد («مشتاق» صفت «زميل» است نه خبر!)  
**۳** فکر کرده باشد («فكر» فعل شرط ماضی است، بنابراین معادل «ماضی ساده» یا «مضارع» می‌باشد و ترجمه آن به صورت «ماضی التزامی» صحیح نیست)  
**۴** ۱۵۲۲-۳ ترجمه کلمات مهم: «إِنَّ»: همانا - «لَا يُغَيِّرُ»: تغییر نمی‌دهد - «ما»: آن چه را - «يقوم»: در قومی است - «حتی يُغَيِّرُوا»: تا این که تغییر دهند - «ما»: آن چه را - «بأنفسهم»: در دل‌های خود دارند  
**خطاهای سایر گزینه‌ها:**

**۱** قوم («قوم» نکره است نه معرفه!) - درون خویش را ... (کلمه «ما: آن چه» در ترجمه لحاظ نشده است!)  
**۲** در آن چه (کلمه «در» اضافی است!) - اقوام («قوم» مفرد است نه جمع، همچنین نکره است نه معرفه!) - زمانی (اضافی است) - تغییر کند (أولاً «يُغَيِّرُوا» جمع است نه مفرد، ثانياً به معنای «تغییر دادن» است نه «تغییر کردن»!)  
**۳** اقوام (مانند ۲) - ابتدا (اضافی است!) - دل‌های خود را ... (کلمه «ما: آن چه» در ترجمه لحاظ نشده است!)  
**۴** ۱۵۲۳-۳ ترجمه کلمات مهم: «لنْفَكِّرُ»: باید بیندیشیم - «عن العالم وما فيه»: درباره جهان و آن چه در آن است - «حتی نعلم»: تا بدانیم - «أَنْ ذَلِكَ مَا خُلِقَ بَاطِلًا»: که آن، باطل خلق نشده است - «و إن لم ندرک»: اگر چه درک نکنیم - «كُلُّ دلائل الخلق»: همه دلائل آفرینش  
**خطاهای سایر گزینه‌ها:**

**۱** زیرا (معادل «حتی نعلم: تا بدانیم» نیست!) - چیزی از (معادل «كُلُّ: همه» نیست!)  
**۲** این (اضافی است!) - خواهیم اندیشید (معادل «لنْفَكِّرُ: باید بیندیشیم» نیست!) - زیرا (مانند ۱) - کلمه «ذلك: آن» ترجمه نشده است! - نتوانیم (اضافی است!)  
**۳** برای اندیشیدن («لنْفَكِّرُ» فعل است نه مصدر!) - بایستی بدانیم (معادل «حتی نعلم: تا بدانیم» نیست!) - عظم (معادل «ذلك: آن» نیست!) - هیچ‌یک از (در این عبارت «كُلُّ» به معنای «همه» می‌باشد!) - نیافتیم (معادل «لم ندرک: درک نکردیم» نیست!)

۱۵۲۴-۲ ترجمه کلمات مهم: ندرک: درک می‌کنیم، می‌فهمیم - لم تتحقق: محقق نشده است - إتما: فقط، تنها - تصنع: ساخته می‌شود  
**بررسی سایر گزینه‌ها:**

**۱** تنها (با) - می‌فهماند (می‌فهمیم؛ «ندرك» از صیغه متکلم مع‌الغیر است و معنای «فهماندن» نمی‌دهد) - تمیاتیان (آرزوها) - به دست نمی‌آید (محقق نشده است) - «إتما» ترجمه نشده.

۳ نگاهی یکسان (یک نگاه) - خواهیم فهمید (مانند ۱) - بر آورده نمی شود (مانند ۱) - اراده‌ای قوی (اراده قوی شان) - معجزه (معجزات؛ «المعجزات» جمع است) - می سازد (ساخته می شود؛ «تَصَنَع» مجهول است).

۴ نگاهی واحد (مانند ۳) - درک کرده ایم (مانند ۱) - آرزو (مانند ۱) - اراده محکم آن هاست (مانند ۳) - معجزه می سازد (مانند ۳)

۱۵۲۵-۲ ترجمه کلمات مهم: یغفرونا: ما را ببخشند - لنتعلم: باید بیاموزیم - نغفر: ببخشیم  
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ بخشیده شویم (ما را ببخشند؛ «نا» مجهول است)  
۳ ببخشید (مانند ۱) - «أنفس» مفعول است ← خودمان را - «هم» اضافی است.

۴ «گاهی» در جای نادرستی از ترجمه آمده - هم (مانند ۳)، خودمان (مانند ۳) - ببخشیم (مانند ۳)

۱۵۲۶-۱ بررسی سایر گزینه‌ها:  
۲ أخذ + مضارع: شروع کرد به + مصدر ← أخذت ... تَسَيَّرُ: شروع کرد به حرکت کردن

۳ تَغَلَّبَ الخوفُ علی: بر ... ترس غلبه کرد - الکراسی الامامیة: صندلی‌های جلو  
۴ «هنوز» اضافی است - کرسیتة الخاص: صندلی خاص خود

۱۵۲۷-۳ بررسی سایر گزینه‌ها:  
۱ ألا تُرسل (ألا يُرسلوا) - «البلدان» به معنای «کشورها» می دهد.

۲ لا تُرسلوها یعنی «آن‌ها را نفرستید»  
۴ «أن» باعث می شود «ن» فعل مضارع حذف شود ← أن لا يُرسلوا، بضائع (البضائع)

۱۵۲۸-۱ بررسی سایر گزینه‌ها:  
۲ ما تُسلم (لم تُسلم، ما أُسلمت)

۳ لا تُسلم (مانند ۲) - «هم» اضافی است.  
۴ لم تستسلم (مانند ۲) - هم (مانند ۳)

۱۵۲۹-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:  
۱ «له» در صیغه‌های مخاطب معنای «باید» نمی دهد ← علیکم أن تتعودوا، اقوال (قول)

۳ علی کلکم (علیکم) - أن تحزنوا (أن لا تحزنوا)  
۴ لیتعودوا (علیکم أن تتعودوا)

۱۵۳۰-۱ ترجمه کلمات مهم: به ارث گذاشت (وَرَّث) - نگهداری کنیم (أن نحافظ)

■ وقتی «کان» در آغاز جمله می آید، می تواند بر فعل‌های بعدی تأثیر بگذارد؛ مثلاً «کان لیجدي کتاباً ... و یوصی ...» (پدربزرگم کتابی داشت و توصیه می کرد): چون فعل مضارع «یوصی» در ادامه جمله‌ای آمده که با «کان» شروع شده، «کان» روی آن تأثیر می گذارد، بنابراین به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می شود؛ انگار گفته است «کان یوصی»، اما چون «کان» در اول جمله یک بار آمده، دیگر آن را تکرار نکرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:  
۲ «داشت» ماضی است؛ بنابراین «جدي کان له» - «برای ما» ترجمه نشده (لنا) - یوصینا (ضمیرش زائد است) ← یوصی - بدقیة (با دقت) ← جیداً (به خوبی)

۳ عن التاريخ (درباره تاریخ) ← تاریخی - «و» قبل از «وَرَّث» زائد است - أوصی (ماضی) ← کان یوصی (ماضی استمراری)؛ البته چون «کان» یک بار اول جمله آمده، می توان «کان» را حذف کرد و فقط گفت «یوصی».

۴ دو جمله اول عبارت در هم ادغام شده اند! جمله عربی می گوید: «پدربزرگم برای ما کتابی تاریخی به ارث گذاشت.» طبعاً با عبارت فارسی برابر نیست - «و» ترجمه نشده (و یوصی)

۱۵۳۱-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:  
۱ «نباید مسافرت کنند» نهی است ← لا یُسافِر (لا یُسافِر)

۳ لم یفکَر (فکر نکردند) ماضی منفی ← لا یفکَر (نباید فکر کنند): لای نهی + فعل غایب

۴ لا تُراجِع (مراجعه نمی کنیم) ← لا تُراجِع (نباید مراجعه کنیم): لای نهی + فعل متکلم

■ برای تشخیص انواع لا بر سر فعل مضارع، باید به آخر فعل دقت کنیم. در «لا تُراجِع» آخر فعل مضارع هیچ تغییری نکرده و از حالت عادی‌اش خارج نشده؛ بنابراین «لا» از نوع نفی است که هیچ تغییری در آخر مضارع به وجود نمی آورد (مراجعه نمی کنیم)، اما در «لا تُراجِع» آخر مضارع تغییر کرده و از حالت عادی خارج شده، پس «لا» برای نهی است که آخر مضارع را تغییر می دهد (نباید مراجعه کنیم).

■ «لا»ی نهی آخر همه صیغه‌های فعل مضارع را تغییر می دهد، به جز دو صیغه جمع مؤنث؛ یعنی «یُفَعَلْنَ» (جمع مؤنث غایب) و «تُفَعَلْنَ» (جمع مؤنث مخاطب)

۱۵۳۲-۳ غلط تعریب شده: عندما تحدث (وقتی رخ می دهد) ← عند حدوث (هنگام رخ دادن) - لا ییأس (ناامید نمی شود): لای نفی + مضارع ← لا ییأس (نباید ناامید شود): لای نهی + مضارع غایب

■ به جز صیغه‌های جمع مؤنث، «لا»ی نهی، آخر فعل‌های مضارع را تغییر می دهد (لا ییأس)، اما «لا»ی نفی در آخر هیچ یک از فعل‌های مضارع تغییری به وجود نمی آورد (لا ییأس).

۱۵۳۳-۳ ترجمه کلمات مهم: نمی توانیم (لا نقدر، لا نستطیع): مضارع منفی - تغییر دهیم (أن نُعَيِّر): مضارع التزامی - کسب کنیم (أن نکتسب): مضارع التزامی

■ این دو اسلوب تقریباً معنای یکسان دارند: «نباید سرزنش کنیم، باید سرزنش نکنیم». این دو اسلوب را سه جور می توان تعریب کرد: (۱) «علینا + أن + مضارع منفی» («علینا أن لا نُعَاتِبَ») (۲) «یَجِبُ + أن + مضارع منفی» («یَجِبُ أن لا نُعَاتِبَ») (۳) «لای نهی + مضارع» («لا نُعَاتِبُ»)

بررسی سایر گزینه‌ها:  
۱ إن (اگر) ← عندما (وقتی) - لا نُعَاتِب (نباید مجازات کنیم) ← لا نُعَاتِب (نباید سرزنش کنیم) - أن نُجَرِّب (بیازماییم) ← أن نکتسب التَّجَرِبَةَ

۲ إذا (اگر، هرگاه) ← عندما - أن تُنَغِّیِّر (تغییر کنیم): فعل لازم ← أن نُعَيِّر (تغییر دهیم): فعل متعدی - أن نُجَرِّب: (مانند ۱)  
۴ یَجِبُ أن لا نُعَاتِب (باید مجازات نکنیم، نباید مجازات کنیم) ← یَجِبُ أن لا نُعَاتِب (باید سرزنش نکنیم، نباید سرزنش کنیم)

۱۵۳۴-۳ ترجمه کلمات مهم: فرزند کوچکش (ولدها الصغیر): ترکیب وصفی اضافی - اجازه نداد (ما سَمَحْتُ، لم تَسْمَحْ): ماضی منفی - بالا برود (أن یَسْتَلْقَ، أن یصعد): مضارع التزامی - می ترسید (کانت تخاف، کانت تُخشی): ماضی استمراری - بیفتد (أن یسقط): مضارع التزامی

بررسی سایر گزینه‌ها:  
۱ لا تَسْمَح (اجازه نمی دهد): مضارع منفی ← ما سَمَحْتُ، لم تَسْمَح (اجازه نداد): ماضی منفی - شَجَرَةٌ (درختی): نکره ← الشَّجَرَةُ (درخت): معرفه - و هی ← لآیها (زیرا او) - تُخشی (می ترسد): مضارع اخباری ← کانت تُخشی (می ترسید): ماضی استمراری





۴ این مثل را وقتی می‌گویند که کسی توانایی‌اش اندک باشد، اما خواسته بزرگی داشته باشد! طبعاً این سه مفهوم با مفهوم آیه سؤال فرق دارند.

۱۵۳۸-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که مفهوم جمله در آن غلط بیان شده است.

#### بررسی گزینه‌ها:

۱ «انسان با هر زبان (جدیدی)، انسانی (جدید) است!» یعنی انسان با آموختن هر زبانی، ذهنیت و تفکر جدیدی را تجربه می‌کند، انگار که انسانی جدید شده است! «هر زبانی دری به سوی دنیایی دیگر است!» یعنی آموختن هر زبانی باعث می‌شود انسان دنیا را به شیوه دیگری تجربه کند، انگار وارد دنیایی جدید شده پس دو جمله تناسب دارند.

۲ «پروردگار مرا به مدارا کردن با مردم امر کرده، همان‌طور که به انجام واجبات دینی امر کرده است!» یعنی مدارا کردن با مردم همچون انجام تکالیف دینی واجب است. «عابدترین مردم کسی است که واجبات دینی را انجام دهد!» در این جمله اثری از «مدارا کردن» نیست، پس با جمله قبل تفاوت دارد.

۳ «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!» «انسان احق گاه به تو لطمه می‌زند، در حالی که نفعت را می‌خواهد!» از هر دو می‌فهمیم که دوست نادان ممکن است بخواهد به ما خوبی کند، اما با نادانی‌اش بلایی سر ما می‌آورد!

۴ «عالم بی‌عمل همچون درخت بی‌ثمر است!» «کامل‌شدن علم، به کار بستن آن است!» هر دو می‌گویند علم بدون عمل بی‌فایده است.

۱۵۳۹-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که مفهوم آن به مفهوم حدیث مذکور نزدیک‌تر است: «مؤمن، کم‌حرف و پُرکار است!» مفهوم حدیث «عمل به جای حرف» است!

#### بررسی گزینه‌ها:

۱ «هر کس سخنش زیاد شود، زیبایی‌اش از بین می‌رود!» یعنی پُر حرفی انسان را از چشم دیگران می‌اندازد! اشاره‌ای به «عمل» ندارد.

۲ «شرافت نزد خدا به نیکی اعمال است نه نیکی سخن‌ها!» یعنی این کردار است که ارزش دارد نه حرف! پس با مفهوم حدیث سؤال متناسب است.

۳ «کم‌دان همراه با عمل از بسیاریان بدون عمل بهتر است!» یعنی علم بدون عمل بی‌فایده است. اشاره‌ای به «کم‌حرفی» ندارد.

۴ «علم زیاد است و عمل کم!»: یعنی عالم زیاد داریم، اما عمل‌کننده کم! باز اشاره‌ای به «کم‌حرفی» ندارد.

۱۵۴۰-۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن تناسب مفهومی نیست.

#### بررسی گزینه‌ها:

۱ «به راستی خداوند آن‌چه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد تا این‌که (مگر این‌که) آن‌چه را درونشان هست، تغییر دهند!» یعنی خدا امور ملّتی را اصلاح می‌کند که خودشان بخواهند امورشان را اصلاح کنند؛ بیت نیز دقیقاً همین را می‌گوید.

۲ «غمگین مباش که بی‌گمان خدا با ما است!» یعنی وقتی خدا با انسان باشد، دیگر غمی نیست! بیت نیز که خطاب به خداوند است، همین مفهوم را دارد.

۳ «خداوند رزق و روزی را برای هر کس که بخواهد می‌گستراند!» یعنی خدا به هر کس که بخواهد رزق زیاد می‌دهد، اما بیت می‌گوید خداوند به خاطر سرکشی بعضی انسان‌ها رزق و روزی‌شان را قطع نمی‌کند؛ پس با هم تفاوت دارند، چون آیه درباره وسعت رزق است، اما شعر درباره قطع‌نشدن رزق.

۴ «(خداوند) زاینده و زاینده نشده و کسی همتای او نیست!» گویا بیت همین آیه را ترجمه کرده!

۲ الوَلَدُ الصَّغِيرُ (فرزند کوچک) ← وَوَلَدَهَا الصَّغِيرَ (فرزند کوچکش) - تَسَلَّقُ (بالافتن): مصدر ← أَنْ يَسْتَلِقَ (بالا برود): مضارع التزامی - خَشِيَّتْ (ترسید): ماضی ← (مانند ۱)

۴ كَانَتْ لَا تَسْمَعُ (اجازه نمی‌داد): ماضی استمراری ← (مانند ۱) - الوَلَدُ الصَّغِيرَ ← (مانند ۲) - قَدْ خَافَتْ (ترسیده است): ماضی نقلی ← كَانَتْ تَخَافُ (می‌ترسید): ماضی استمراری

۱۵۳۵-۱ ترجمه کلمات مهم: به صورتی (بشکل) - شک (شك، زيب) ■ این دو فعل را به خاطر بسپارید: ۱) «لِيَكُنَّ» (باید باشد): لام امر که معنای «باید» می‌دهد (لام جزم) + یكون که تغییر شکل داده. ۲) «لِيَكُونَ» (تا باشد): لام که فعل مضارع را به معنای التزامی درمی‌آورد (لام نصب) + یكون که حرکت آخرش تغییر کرده است.

■ برای ترجمه فعل در جمله وصفیه باید به فعلی که قبلش آمده توجه کنیم. اگر ابتدا فعل مضارع آمده باشد و بعدش در جمله وصفیه نیز فعل مضارع بیاید، معنای مضارع التزامی می‌دهد؛ پس: مضارع در جمله اصلی + مضارع در جمله وصفیه = مضارع دومی به صورت التزامی؛ مثلاً: «فکر باید به صورتی باشد که شگی ایجاد نکند» («لِيَكُنَّ التَّفَكُّرُ بِشَكْلِ لَا يُحْدِثُ شَكًّا»). «لِيَكُنَّ» فعل مضارع است، سپس «لا يُحْدِثُ» آمده که جمله وصفیه برای «شکل» است؛ پس معنای التزامی می‌دهد: «لا يُحْدِثُ = ایجاد نکند»

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ وَجَبَ عَلَيْنَا (بر ما واجب بود) ← لِيَكُنَّ (باید باشد) - أَنْ تُفَكَّرَ (فکر کنیم) ← أساس التَّفَكُّرِ (اساس فکر) - قَلْبِنَا (دل ما) ← القلب (دل) - تردیداً ← شَكًّا، زَيْبًا: دقت کنید «تردید» در عربی به معنای «تکرار» است نه «شک»!

۳ لِيَكُونَ (تا باشد) ← لِيَكُنَّ (باید باشد) - تَفَكَّرْنَا ← التَّفَكُّرُ - بِطَرِيقٍ (به شیوه‌ای) ← بِشَكْلِ (به صورتی) - تردیداً ← (مانند ۲)

۴ مِنَ الْوَاجِبَاتِ (از امور واجب): ← (مانند ۲) - «أَنْ» (که) زائد است. - قَلْبِنَا ← (مانند ۲)

■ لَا يُحْدِثُ (از مصدر إحداث) = لَا يَخْلُقُ (از مصدر خَلَق) = لَا يَكُونُ (از مصدر تَكُون) = ایجاد نکند

#### ۱۵۳۶-۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ لَا تَأْكُلُوا (اولاً «لا تأكلون» صحیح است، ثانیاً باید در جای درستی بیاید) - للمساكين (المساكين) - لا تطعمون (اولاً «لا تطعموا» صحیح است، ثانیاً باید در جای درستی بیاید).

۳ مِنَ الْآذِي (مما) - لا تُعْطُوا (لا تطعموا)

۴ لا تُعْطُوا (مانند ۳) - للمساكين (مانند ۲)

۱۵۳۷-۲ ترجمه عبارت سؤال: «به راستی خداوند آن‌چه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد تا این‌که (مگر این‌که) آن‌چه را درونشان هست، تغییر دهند!» یعنی هر قومی نتیجه خواست و اراده‌اش را می‌بندد و تا قومی خودش نخواهد اراده‌اش را اصلاح کند، خداوند امورشان را اصلاح نمی‌کند. مفهومی نزدیک به همین مفهوم را دارد که می‌گوید وقتی ما خودمان بلایی را به سر خودمان آورده‌ایم، نمی‌توانیم از کسی گله کنیم!

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «باید پیراستن خودمان را قبل از پیراستن دیگران آغاز کنیم!» یعنی باید اول خودمان را تربیت کنیم، سپس دیگران را!

۳ «ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاس‌گزار است و یا ناسپاس!»: یعنی خداوند راه راست را به انسان نشان داده، دیگر انتخاب با خودش است!

## ۱۵۴۱- ۴ بررسی گزینه‌ها:

۱ بهترین چیزها، نو و جدید آن‌هاست. (شعر فارسی هم به مفهومی مشابه اشاره کرده).

۲ بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست. (ما باید در کارها افراط و تفریط نکنیم).  
۳ روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو. (ادامه پیدا کردن یک حال و حالت، غیرممکن است).

۴ مردم خفتگان‌اند؛ هرگاه بمیرند، هشیار می‌شوند. (عبارت فارسی هیچ ارتباطی به عبارت عربی ندارد).

## ۱۵۴۲- ۲ بررسی گزینه‌ها:

۱ خداوند می‌گستراند روزی را برای هر کس بخواهد. (شعر فارسی هم، مفهومی مشابه را بیان کرده).

۲ نیکی کن همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود. (شعر فارسی گفته که انسان با نیکی کردن ارزشمند می‌شود و نباید از دیگران توقع نیکی داشته باشد که طبیعتاً با عبارت عربی بی ارتباط است).

۳ روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو (هم‌مفهوم‌اند).  
۴ غمگین مباش که خداوند با ماست. (هم‌مفهوم‌اند).

## ۱۵۴۳- ۴ بررسی گزینه‌ها:

۱ «زناده و زاده نشده و کسی برای او هم‌تا نبوده است.» (هم‌مفهوم‌اند).  
۲ «همانا خداوند آن‌چه را که درون قومی هست تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آن‌چه درونشان هست را تغییر دهند.» (هم‌مفهوم‌اند)

۳ «مردم خفتگان‌اند، هرگاه بمیرند هشیار می‌شوند.» (شعر فارسی هم گفته که بیداری حقیقی، پس از مرگ است).  
۴ «عالم بی‌عمل همانند درخت بدون میوه است.» (شعر فارسی بیان کرده که بدون عقل و خرد، کارها با پیشیمانی همراه می‌شوند که با عربی متفاوت است).

۱۵۴۴- ۳ «من قرآن و احادیث را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه‌شان مراجعه نمی‌کنم.» از عبارت استنباط می‌کنیم که من ...  
ترجمه گزینه‌ها:

۱ از زبان عربی خوشم نمی‌آید.

۲ چیر زیادی از عربی نمی‌دانم.

۳ زبان عربی را کاملاً می‌فهمم.

۴ قرآن و احادیث و ترجمه‌شان را با هم می‌خوانم.

۱۵۴۵- ۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که فعل در آن معنای مضارع می‌دهد.  
بررسی گزینه‌ها:

۱ «لَنْ يُسْرِفُوا» معنای مستقبل می‌دهد (اسراف نخواهند کرد).

۲ «جَاءَ» فعل ماضی در جمله شرط است و معنای مضارع می‌دهد (هر کس کار نیک بیاورد، ده برابر مثل آن برای اوست!) پس همین گزینه جواب است.

۳ «لَمْ نُنْكَاهِلْ» معنای ماضی منفی می‌دهد (تنبلی نکردیم).

۴ «مَا تَقَدَّمْنَا» فعل ماضی منفی است (پیشرفت نکردیم): از باب تَفَعَّلَ (تَقَدَّمَ) از مصدر «تَعَلَّمَ» سؤال، گزینه‌ای را خواسته که فعل در آن معنای ماضی ساده منفی می‌دهد.

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «لَا تَحْزَنُوا» (غمگین نباشید): نهی

۲ «لَمْ أَشَارِكْ» (شرکت نکردم): ماضی ساده منفی

۳ «لَنْ تَحْضَلَ» (دست نخواهی یافت): مستقبل منفی - «تَوَاصَلَ» (ادامه دهی): مضارع در جمله شرط

۴ «لَا تَظْلَمُ» (ظلم نکن): نهی مضارع - «أَلَّا تَظْلَمَ» = «أَنْ لَا تَظْلَمَ» (مورد ظلم قرار نگیری): مضارع مجهول منفی

■ لَمْ + فعل مضارع = ماضی ساده منفی، ماضی نقلی منفی؛ پس در ۱ «لَمْ أَشَارِكْ» می‌تواند ماضی ساده منفی باشد (شرکت نکردم).

## ۱۵۴۷- ۱ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که فعل در آن معنای ماضی نقلی منفی می‌دهد.

نقلی منفی می‌دهد.

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «لَمْ يَرْجِعُوا» (برنگشته‌اند): ماضی نقلی منفی

۲ «مَا بَدَأْنَا» (آغاز نکردیم) - «مَا حَضَرَ» (حضور نیافت): هر دو ماضی منفی ساده

۳ «لَنْ يَدْخُلَ» (داخل نخواهد شد): مستقبل منفی - «لَا يَسْلَمُ» (سالم نباشند): برای فاعل جمع: مضارع التزامی منفی در جمله شرط

۴ «مَا كُنَّا نَتَكَلَّمُ» (صحبت نمی‌کردیم): ماضی استمراری منفی

■ لَمْ + فعل مضارع = ماضی ساده منفی، ماضی نقلی منفی؛ پس در ۱ «لَمْ يَرْجِعُوا» می‌تواند ماضی نقلی منفی باشد (برنگشته‌اند).

۱۵۴۸- ۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن فعل مضارع با توجه به علامت آخرش برای جای خالی مناسب است.

## بررسی گزینه‌ها:

۱ جمله با «أ» (آیا) شروع شده، پس پرسشی است؛ طبعاً در جمله پرسشی فعل نهی مخاطب نمی‌آید (یعنی نمی‌شود گفت: آیا نروا). پس در جای خالی بعد از «لَا» باید فعل نفی داشته باشیم. چون «لَا» نفی آخر مضارع را تغییر نمی‌دهد، «لَا تَعْلَمُونَ» (نمی‌دانید) درست است نه «لَا تَعْلَمُوا» (ندانید): «آیا نمی‌دانید که خدا بر هر چیزی تواناست؟»

۲ ابتدا «مَنْ» آمده، بعدش جای خالی و بعد از آن دو جمله آمده، اولی باید با فعل شروع شود، و دومی جمله اسمیه است که با حرف «فَ» شروع شده، پس این جمله یک جمله شرطی است که با ادات شرط (مَنْ: هر کس) شروع شده، جمله شرطش فعلیه است و جواب شرطش جمله اسمیه که اولش حرف «فَ» آمده؛ بنابراین جای خالی نیاز به فعل شرط مضارع دارد که نمی‌تواند آخرش «تَ» باشد (يَجْمَعُ): «هر کس علم دیگران را با علم خود جمع کند، پس او باهوش است!»

۳ بعد از «لَمْ» باید فعل مضارع در صیغه جمع مذکر غایب بیاید، پس آخرش تغییر می‌کند (نون از آخرش حذف می‌شود)؛ بنابراین «لَمْ يَدْرِكُوا» صحیح است: «آیا نفهمیده‌اند که زبان دل رساتر از جز آن است؟»

۴ جمله با ندا شروع شده (ای کودکان) و آخرش «رَجَاءً» (لطفاً) آمده که نشان می‌دهد یک درخواست مطرح است، پس فعل باید نهی باشد که می‌خواهد کاری انجام نشود. چون «لَا» نهی آخر مضارع را تغییر می‌دهد، باید «لَا تَلْعَبُوا» (بازی نکنید) باشد نه «لَا تَلْعَبُونَ» (بازی نمی‌کنید): «ای بچه‌ها، در حیاط خانه لطفاً بازی نکنید!»

۱۵۴۹- ۴ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن فعل امر نیست.

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «قُلْ» (بگو): فعل امر للمخاطب از مصدر «قَوْل»

۲ «لِنَتَعَلَّمْ» (باید یاد بگیریم): لام امر + متکلم مع الغیر = فعل امر متکلم از مصدر «تَعَلَّمَ»

۳ «ارْحَمْ» (رحم کن): فعل امر للمخاطب از مصدر «رَحْم»

۴ «لِأَشَارِكْ» را می‌توان به دو شکل خواند: (۱) «لِأَشَارِكْ» (برای این که شرکت کنم): لام که فعل مضارع را به معنای التزامی درمی‌آورد (لام نصب) + فعل مضارع (۲) «لِأَشَارِكْ» (باید شرکت کنم): لام امر که معنای باید می‌دهد (لام جزم) + مضارع متکلم وحده؛ اما اگر آن را به صورت امر (شکل دوم) بخوانیم، رابطه این فعل با فعل بعدی در جمله به هم می‌خورد (باید در جشن روز معلم شرکت کنم چند روز قبل برنامه ریختم!) پس غلط است؛ اما اگر به صورت التزامی (شکل اول) بخوانیم، این فعل دلیلی می‌شود برای فعل دوم و رابطه دو جمله درست می‌شود (برای این که در جشن روز معلم شرکت کنم، چند روز قبل برنامه ریختم!) پس در این گزینه فعل امر وجود ندارد.

۴ «كَانَ يَنْسَجِبُ» معنای ماضی استمراری می‌دهد (دشمن از زمین‌های ما با ترس عقب‌نشینی می‌کرد!)

۱۵۵۳-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که حرف «لام» در آن حرف جرّ است.

حروف جرّ بر سر اسم وارد می‌شوند.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «لام» بر سر فعل «تَتَرَجَمُوا» وارد شده، پس حرف جرّ نیست (برای این‌که ترجمه کنید).

۲ «لام» بر سر «مَنْ» و ضمیر «ه» حرف جرّ است. (هیچ ایمانی نیست برای کسی که هیچ وفایی برای او نیست = کسی که هیچ وفایی ندارد، هیچ ایمانی ندارد): لام جرّ می‌تواند معنای «داشتن» بدهد.

۳ لام بر سر فعل «يُرْسَدُ» آمده، پس حرف جرّ نیست (تا راهنمایی شوند: برای فاعل جمع)

۴ لام بر سر فعل «أُبْحَثُ» آمده، پس حرف جرّ نیست (تا پژوهش کنم).  
۱۵۵۴-۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که حرف «لام» در آن بر امر دلالت می‌کند.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «لنّسافر» را دو جور می‌توان خواند: (۱) «لنّسافر» (برای این‌که سفر کنیم) (۲) «لنّسافِز» (باید سفر کنیم): اگر آن را به شکل دوم (امر) بخوانیم، ارتباطش با فعل «أشترينا» از بین می‌رود: (باید به مشهد مقدّس سفر کنیم بلیت هواپیما خریدیم): بنابراین باید آن را به شکل اول (التزامی) بخوانیم تا این ارتباط حفظ شود (برای این‌که به مشهد مقدّس سفر کنیم؛ بلیت هواپیما خریدیم!)

۲ در این گزینه نیز اگر «لنّتقدّما» را فعل امر بگیریم، ارتباطش با «علیگما بالقرءاء» قطع می‌شود (باید در درس‌هایتان پیشرفت کنید، باید مستمر بخوانید!) پس باید آن را فعل التزامی بخوانیم: (برای این‌که در درس‌هایتان پیشرفت کنید باید مستمر بخوانید!)

۳ بر عکس دو گزینه قبلی، این بار اگر «لنطّلع» را التزامی بخوانیم با «لأنته» ارتباطی پیدا نمی‌کند (برای این‌که از میراث قدیمی‌مان اطلاع یابیم؛ زیرا آن بسیار مهم است!) پس باید آن را فعل امر بخوانیم تا این رابطه حفظ شود (باید از میراث قدیمی‌مان اطلاع یابیم؛ زیرا آن بسیار مهم است!)

۴ حرف لام بر سر ضمیر آمده، پس حرف جرّ است و اصلاً نمی‌تواند معنای امر بدهد (شما دانش‌آموزانی تلاشگر هستید که تبلی نمی‌کنید، آفرین بر شما!)  
۱۵۵۵-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که فعل در آن مجزوم نیست.

بررسی گزینه‌ها:

۱ در «لا یتروا» آخر فعل مضارع تغییر کرده، پس «لا» برای امر است که فعل مضارع را مجزوم کرده و باعث شده «ن» از آخرش حذف شود: (نباید رهبرشان را هنگام سختی ترک کنند!)

۲ در این جمله باید «لام» را از نوعی بگیریم که فعل مضارع را به معنای التزامی درمی‌آورد و آن را منصوب می‌کند تا ارتباطش با فعل «نعمل» حفظ شود: (برای این‌که به راه حق راهنمایی شویم به قرآن عمل می‌کنیم!) زیرا اگر «لام» را از نوع امر بگیریم که فعل را مجزوم می‌کند (لنرشد)، ارتباط این فعل با فعل بعدش (نعمل) قطع می‌شود (باید به راه حق راهنمایی شویم به قرآن عمل می‌کنیم!) پس «لنرشد» در این جمله حتماً منصوب است و مجزوم نیست.

۳ فعل مضارع پس از حرف «لم» مجزوم می‌شود (لم تؤمن): (این جماعت ایمان نیآورده‌اند؛ زیرا در دل‌هایشان اثری از نفاق هست!)

۱۵۵۰-۴ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن حرف «لا» می‌تواند بر نهی دلالت کند.

■ «لا»ی نهی، آخر همه صیغه‌های فعل مضارع را تغییر می‌دهد، به جز دو صیغه جمع مؤنث غایب و مخاطب؛ اما «لا»ی نهی، آخر هیچ یک از صیغه‌های فعل مضارع را تغییر نمی‌دهد.

بررسی گزینه‌ها:

۱ فعل جمع مذکر غایب است. اگر «لا»ی نهی بود، باید آخر فعل مضارع تغییر می‌کرد (نون از آخرش حذف می‌شد)، پس «لا» در «لا یكذبون» نفی است (دروغ نمی‌گویند).

۲ فعل جمع مؤنث غایب است که «لا» چه نهی باشد چه نفی، آخرش تغییر نمی‌کند؛ پس باید به معنای جمله دقت کنیم: «لا یكذبین» جمله وصفیه برای «نساء صادقات» است؛ اگر فعل را نهی در نظر بگیریم، جمله معنای متناقضی دارد: «آن‌ها زنانی راستگو هستند که هرگز نباید دروغ بگویند!» زیرا اگر آن‌ها «راستگو» هستند، دیگر نیازی به نهی از دروغ ندارند! حال اگر فعل را نفی در نظر بگیریم، معنا درست می‌شود: «آن‌ها زنانی راستگو هستند که هرگز دروغ نمی‌گویند!» یعنی صفت آن زنان راستگو این است که «دروغ نمی‌گویند» و این درست است؛ پس «لا» در این جمله برای نفی است.

۳ (مانند ۱)

۴ فعل باز جمع مؤنث غایب است؛ اما فعل «لا یكذبین» با حرف «ف» از جمله قبل جدا شده و دیگر جمله وصفیه برای «نساء مؤمنات» نیست؛ بنابراین می‌تواند آن‌ها را از «دروغگویی» نهی کند. علاوه بر این، «مؤمن» را می‌توان از دروغ گفتن نهی کرد و تناقضی نیست: «آن‌ها زنانی مؤمن هستند، پس نباید دروغ بگویند!» بنابراین در این گزینه می‌توان فعل را نهی در نظر گرفت و «لا» می‌تواند بر نهی دلالت کند.

۱۵۵۱-۱ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن زمان فعل در ترجمه تغییر نمی‌کند.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «لا تخضع» فعل مضارع است که هیچ دلیلی ندارد زمانش تغییر کند (در زندگی شرایطی هست که به اراده انسان تسلیم نمی‌شود)، پس همین گزینه جواب است!

۲ با توجه به «إن» ساختار شرطی داریم و فعل‌ها به صورت مضارع ترجمه می‌شوند: «اگر درس‌هایت را خوب نخوانی، بی‌شک مردود می‌شوی.»

۳ (برای چه تاکنون به موزه نرفته‌ای؟): «لم تذهبی»: لم + مضارع ماضی منفی  
۴ فعل ماضی «عملت» جمله شرط مضارع التزامی و فعل ماضی «وَجَدت» در جمله جواب شرط به مضارع اخباری ترجمه می‌شود: «هر چه از خوبی انجام دهی، آن را نزد پروردگارت می‌یابی!»

۱۵۵۲-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن فعل مضارع معنای التزامی می‌دهد.

بررسی گزینه‌ها:

۱ فعل «تَسْتَرْن» مضارع ساده است و دلیلی ندارد التزامی باشد (شما عیب‌های دوستانتان را می‌پوشانید، خدا از شما خشنود باد!)

۲ در «لأبّحخ» حرف لام، فعل مضارع را به معنای مضارع التزامی درمی‌آورد (برای این‌که در مسابقه ورزشی موفق شوم، زیاد تمرین کردم!) پس همین گزینه، پاسخ است. دقت کنید اگر فعل را «لأبّحخ» (امر متکلم: باید موفق شوم) بخوانیم، رابطه فعل بعد با آن از بین می‌رود (باید در مسابقه ورزشی موفق شوم زیاد تمرین کردم!)

۳ فعل «سَتَقْرَأُ» مستقبل است و اصلاً مضارع نیست! (متن‌های مختلفی را برای تقویت مهارت‌های زبانی‌مان خواهیم خواند!)

۴ در «فَلْيَتَوَكَّلْ» باید «لام» را از نوع امر بگیریم که فعل را مجزوم می‌کند تا معنای جمله درست باشد (مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند) زیرا اگر آن را از نوع نصب بگیریم، جمله معنی نمی‌دهد (مؤمنان بر خدا برای این که توکل کنند).  
 ۱۵۵۶-۴ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که فعل مضارع در آن به فعل مضارع ترجمه می‌شود.

**بررسی گزینه‌ها:**

۱ «لَنْ يَضُرَّ» معنای مستقبل منفی می‌دهد (کفر شما به پروردگار توانایتان ضرر نخواهد زد).

۲ «لَمْ أَذْهَبْ» معنای ماضی منفی می‌دهد (به مدرسه نرفتم؛ زیرا بیمار بودم).  
 ۳ «يَعْتَنِي» جمله وصفیه برای اسم نكرة «طائراً» است. فعل در جمله وصفیه با توجه به فعل قبلش ترجمه می‌شود: فعل ماضی در جمله اصلی + فعل مضارع در جمله وصفیه = فعل مضارع به صورت ماضی استمراری (روی درخت پرندهای را دیدم که به زیبایی آواز می‌خواندند).

۴ «لَا تُرْفَعُ» فعل مضارع مجهول است که دلیلی ندارد به فعلی جز مضارع ترجمه شود: (نماز کسی که نعمت‌های پروردگارش را اسراف کرده، بالا برده نمی‌شود).

۱۵۵۷-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن نوع «لا» درست ذکر شده است.

**بررسی گزینه‌ها:**

۱ لام در «لَهُ» بر ضمیر وارد شده، پس حرف جرّ است، نه لام ناصبه (پرهیزکارترین مردم کسی است که در آن چه به نفعش یا ضررش است، حق را بگوید!).

۲ در «لِيَبْقَى» باید لام از نوعی باشد که فعل مضارع را منصوب می‌کند و آن را به معنای التزامی درمی‌آورد تا ارتباط معنای فعل با «عَلَيْكَ بِالْمُرُوءَةِ» حفظ شود (برای این که از تو یاد نیکو باقی بماند، باید جوانمرد باشی!).

۳ در «لِأَحْضَلْ» لام از نوع امر است که مضارع را مجزوم می‌کند؛ زیرا فقط با این لام معنای جمله درست می‌شود (باید در زندگی تحصیلی‌ام به موفقیت دست بیابم!) یک بار جمله را با فعل التزامی ترجمه کنید تا ببینید لام نمی‌تواند ناصبه باشد!

۴ لام در «لِلَّهِ» بر اسم وارد شده، پس حرف جرّ است، نه لام جازمه (ستایش از آن خداوند است که بشر را از گل آفرید!).

۱۵۵۸-۱ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن علامت آخر فعل مضارع صحیح است.

**بررسی گزینه‌ها:**

۱ در جمله «از اخلاق نادان، حکم‌دادن به چیزی است که ...» فعل باید مضارع منفی باشد تا معنای جمله درست باشد (نمی‌داند)؛ چون فعل مضارع منفی آخرش تغییر نمی‌کند، پس «لَا تَعْلَمُ» صحیح است.

۲ فعل مضارع اگر مستقیماً در آغاز جمله بیاید، بدون این که هیچ حرفی قبلش آمده باشد، آخرش تغییر نمی‌کند (يَتَوَكَّلْ): (بر خدا توکل می‌کند کسی که تلاشش را در کارهایش صرف کرده است).

۳ «لَمْ» را می‌توان به دو شکل خواند: ۱) «لَمْ» که فعل مضارع را مجزوم می‌کند و معنایش را به ماضی منفی تبدیل می‌کند. ۲) «لِمَ» که مَخْفَفِ «لِمَاذَا» (برای چه، چرا؟) است و برای پرسش است و هیچ تغییری در فعل مضارع ایجاد نمی‌کند. معنای این جمله با «لِمَ» (شکل دوم) درست می‌شود: «چرا می‌گویی آن چه را که نمی‌دانی؟!» پس «تَقُولُ» که منصوب شده غلط است و باید در حالت عادی‌اش باشد (تَقُولُ). «لَا تَعْلَمُ» نیز مضارع منفی است که «لا» در آن تغییری ایجاد نمی‌کند، پس «لَا تَعْلَمُ» صحیح است.

۴ «لَمْ» در این گزینه از شکل اول است که مضارع را مجزوم می‌کند، پس «لَا يُوَجَّلُ» غلط است (لا يُوجَّلُ): (استاد زمان امتحان را برای دانش‌آموزان عقب نینداخت!).

۱۵۵۹-۴ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که براساس قواعد فعل‌ها در آن درست ترجمه شده‌اند.

■ به این دو نوع «لِ» بر سر فعل مضارع دقت کنید: ۱) لام ناصبه به معنای «تا، برای این که» که مضارع را منصوب و معنایش را التزامی می‌کند: «لَأَفْعَلُ»: تا انجام بدهم. ۲) لام جازمه به معنای «باید» که مضارع متکلم و غایب را مجزوم و معنایش را امری می‌کند: «لَأَفْعَلُ»: باید انجام بدهم.

■ به این دو نوع «لَا» بر سر فعل مضارع دقت کنید: ۱) لای نفی که مضارع را منفی می‌کند و هیچ تغییری در آن ایجاد نمی‌کند: «لَا تَفْعَلُ»: انجام نمی‌دهی. ۲) لای نهی که مضارع را امر منفی (نهی) می‌کند و آخرش را مجزوم می‌کند (به جز در دو صیغه جمع مؤنث): «لَا تَفْعَلُ»: انجام نده.

**بررسی گزینه‌ها:**

۱ «أَنْ»: حرف ناصبه که مضارع را منصوب و معنایش را التزامی می‌کند (أَنْ تَكْرَهُوا: که ناپسند شمارید) - «لَنْ»: حرف ناصبه که مضارع را منصوب و معنایش را مستقبل منفی می‌کند (لَنْ تَتَوَضَّأُوا: دست نخواهید یافت).

۲ «لِ» در «لِأَذْهَبْ» با توجه به حرکت آخر فعل، از نوع ناصبه است که مضارع را منصوب و التزامی می‌کند (تا بروم، برای این که بروم) - «لَمْ»: حرف جازمه که مضارع را مجزوم و معنایش را ماضی منفی می‌کند (لَمْ يَنْجَحُوا: موفق نشدند، موفق نشده‌اند).

۳ «حَتَّى» (حرف ناصبه) به معنای «تا» است (حَتَّى تَبْلُغِي: تا برسی) - «لَا تَتَكَلَّمُ» چون آخرش تغییر نکرده، فعل نهی نیست، بلکه مضارع منفی است به معنای «حرف نمی‌زنی».

۴ «لِ» در «لِئَنْقَرَأُ» با توجه به حرکت آخر فعل (مجزوم)، از نوع امر است که مضارع را مجزوم و معنای «باید» به آن اضافه می‌کند (باید بخوانیم) - «لا» در «لَا يَتَكَاسَلُوا» با توجه به آخر فعل که تغییر کرده و نونش حذف شده، از نوع نهی است که مضارع را مجزوم و معنای «نباید» به آن اضافه می‌کند (نباید تنبلی کنند).

۱۵۶۰-۲ سؤال، گزینه نادرست در ترجمه فعل‌ها را خواسته است.

**بررسی گزینه‌ها:**

۱ «أَنْ يَتَوَكَّلُوا» مضارع منصوب در معنای التزامی (که توکل کنند) - «لَنْ تَقُولُ» مضارع منصوب در معنای مستقبل منفی (نخواهیم گفت).

۲ «لَا يُشْرِكُ» چون مجزوم است، فعل نهی غایب است، پس «شُرک» نمی‌ورزد» غلط است (نباید شرک بورزد) - «لِئِنْجَاهِدُ» چون منصوب است، فعل مضارع التزامی است، پس «باید جهاد کنیم» غلط است (تا جهاد کنیم).

۳ «لِئَسْتَجِدِمُوا» مضارع منصوب در معنای التزامی (تا به کار گیرید) - «لِأَحْسِنُ» مضارع مجزوم در معنای امر (باید نیکی کنم).

۴ «حَتَّى تَشَاهِدِي» مضارع منصوب در معنای التزامی (تا ببینی): مفرد مؤنث مخاطب که منصوب شده و نون از آخرش حذف شده. - «يُرَاجِعُ» مضارع حالت عادی به معنای اخباری (مراجعه می‌کند).

■ به معنای حرف‌های ناصبه دقت کنید: «أَنْ» (که)، «لِ» (باید)، «لَنْ» (تا، برای این که)، «لَنْ» (مضارع را به مستقبل منفی تبدیل می‌کند).

۱۵۶۱-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که «لَمْ» در آن برای استفهام (پرسش) به کار رفته است، یعنی «لِمَ» است که مَخْفَفِ «لِمَاذَا» (برای چه، چرا؟) می‌باشد نه «لَمْ» که حرف جازمه است و مضارع را به ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می‌کند.



## بررسی گزینه‌ها:

۱ چون در «لم نسعم» آخر فعل حرکتی ندارد، نمی‌توانیم نوع «لم» را از فعل تشخیص دهیم. با توجه به معنا، این جمله نمی‌تواند پرسشی باشد (چرا متأسفانه تا حالا درباره موفقیت تو می‌شنویم؟) بلکه باید جمله خبری با فعل ماضی منفی باشد (متأسفانه تا حالا درباره موفقیت تو شنیده‌ایم!) دقت کنید «حتی الان» (تاکنون) قید زمان است که با ماضی نقلی هماهنگی دارد (تا حالا شنیده‌ایم، تا حالا نرفته‌ایم ...)

۲ «لم» در «لم لا تفهمین» نمی‌تواند برای منفی کردن باشد؛ چون «لا تفهمین» خودش با «لا» منفی شده و نمی‌تواند دوباره با «لم» منفی شود! پس وقتی «لم» بر سر فعلی بیاید که خودش منفی است قطعاً برای پرسش است (لم): (این درس ساده است، چرا آن را به آسانی نمی‌فهمی؟!)

۳ در «لم تؤمنوا» چون آخر فعل تغییر کرده (نوش حذف شده)، «لم» حتماً از نوع جازمه است؛ چون «لم» (پرسشی) آخر فعل را تغییر نمی‌دهد (شما از اوامر خدا اطاعت نمی‌کنید، پس به او ایمان نیاورده‌اید!)

۴ «لم اعمل» آخرش حرکتی ندارد، پس نمی‌توانیم نوع «لم» را از ظاهر فعل تشخیص دهیم. با توجه به معنا، این جمله پرسشی نیست (چرا به آن چه درباره‌اش علمی ندارم، عمل می‌کنم؟) بلکه جمله خبری با فعل ماضی منفی است (به آن چه درباره‌اش علمی ندارم، عمل نمی‌کنم!) پس «لم» از نوع جازمه است که مضارع را به ماضی منفی تبدیل کرده است. ۱۵۶۲-۱ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که «لم» در آن نادرست خوانده شده است.

## بررسی گزینه‌ها:

۱ در «لم تقولن» آخر فعل مضارع هیچ تغییری نکرده (نوش حذف نشده)، پس «لم» که مضارع را مجزوم می‌کند، نیست. بلکه «لم» است که جمله را پرسشی می‌کند؛ لذا «لم» در همین گزینه غلط خوانده شده. (چرا می‌گویید آن چه را که انجام نمی‌دهید؟!)

۲ «لم یساعذنی»: لم یساعذ + نون وقایه + ضمیر «ی» (مفعول). پس «لم» درست خوانده شده: (دوستم در حل کردن مشکلم به من کمک نکرد!)

۳ در «لم تشرقن» آخر مضارع مجزوم نشده (نوش حذف نشده)، پس «لم» است: چرا این لباس‌های گران را می‌خریدی؟!)

۴ با توجه به معنای جمله، «لم یسمح» ماضی نقلی منفی است، پس «لم» درست خوانده شده: (اسلام به ما اجازه نداده است که دنیا را به بهانه آخرت ترک کنیم!)

۱۵۶۳-۴ در عبارت «لا یقلن ما لا یعلمن» دو فعل جمع مؤنث غایب داریم که اولشان «لا» آمده. باید گزینه غلط را یافت.

■ «لا»ی نفی آخر هیچ فعل مضارعی را تغییر نمی‌دهد؛ «لا»ی نهی، آخر صیغه‌های جمع مؤنث را تغییر نمی‌دهد. پس «لا» چه نفی باشد و چه نهی، آخر صیغه‌های جمع مؤنث را تغییر نمی‌دهد!

## بررسی گزینه‌ها:

۱ اولی برای نهی و دومی برای نفی است: «نباید بگویند آن چه را که نمی‌دانند!» درست است.

۲ «ما» از نوع موصول و دومی فقط برای نفی است: «ما» به معنای (آن چه، چیزی که) مشخص است که موصول است؛ اما فعل دومی را می‌گوید فقط برای نفی است، یعنی برای نهی نمی‌تواند باشد: (نمی‌گویند آن چه را که نباید بدانند!) معنای درستی ندارد. پس درست گفته که فعل دوم فقط نفی است (آن چه را نمی‌دانند).

۳ اولی ممکن است برای نفی یا برای نهی باشد: برای نهی را در ۱ دیدیم، و اما برای نفی: «نمی‌گویند آن چه را نمی‌دانند!» این هم درست است.

۴ «ما» نافی است و اولی فقط برای نفی است: «ما»ی نافی نمی‌تواند بر

سر فعل «لا یعلمن» بیاید که خودش منفی است. فعل اول را هم که در ۱ دیدیم می‌تواند برای نهی هم باشد؛ پس هر دو مورد در این گزینه غلطاند.

۱۵۶۴-۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در عبارت مذکور وجود ندارد: «نگو آن چه را که نمی‌دانی، بلکه (هم‌چنین) نگو همه آن چه را که می‌دانی!»

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «ما» (آن چه، چیزی که) اسم موصول است (ما لا تعلم: آن چه را که نمی‌دانی).

۲ «لا تقل» (نگو) هر دو بار فعل نهی است.

۳ در عبارت مذکور هیچ یک از حرفی که مضارع را منصوب می‌کنند، وجود ندارد (آن، لِ، کَی، لِکَی، حتی، لَنْ)؛ پس مضارع منصوب در این جمله وجود ندارد.

۴ «لا» در «لا تعلم» نافی است (نمی‌دانی).

۱۵۶۵-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که براساس ترجمه جمله، می‌تواند جاهای خالی را پر کند.

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «باید با افکار بد بجنگیم باید بدبینی را از خودمان دور کنیم.» در این صورت رابطه‌ای بین دو جمله وجود ندارد.

۲ «برای این که با افکار بد بجنگیم باید بدبینی را از خودمان دور کنیم.» در این صورت رابطه دو جمله درست است. پس فعل‌های این گزینه جمله را به درستی کامل می‌کند.

۳ «برای این که با افکار بد بجنگیم برای این که بدبینی را از خودمان دور کنیم.» رابطه‌ای بین دو جمله وجود ندارد.

۴ «باید با افکار بد بجنگیم بدبینی را از خودمان دور می‌کنیم.» رابطه‌ای بین دو جمله وجود ندارد.

۱۵۶۶-۱ «پس پروردگار این خانه را باید بپرستند همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم ایمنشان کرد!»

## بررسی گزینه‌ها:

۱ در این آیه فعلی برای نهی وجود ندارد؛ «فَلْيَعْبُدُوا» فعل امر است: فَ + لام امر که ساکن شده + فعل مضارع (باید بپرستند)، پس همین گزینه غلط است.

۲ «جوع» (گرسنگی) و «خوف» (ترس) دو مصدر در آیه هستند.

۳ فعل در «فَلْيَعْبُدُوا» فعل مضارع مجزوم به لام امر است که به خاطر مجزوم‌بودن، نون از آخرش حذف شده است.

۴ «أطعم» (از مصدر إطعام) و «أمن» (از مصدر ایمان) هر دو فعل ماضی للغائب از باب افعال هستند که یک حرف زائد دارند (بر وزن أفعَل). «أمن» در اصل «أَمَّنْ» (بر وزن أفعَل) است که دو همزه‌اش در هم ادغام شده‌اند و «أمن» شده است.

۱۵۶۷-۳ «لیصلوا: تا برسند» و «سافروا: سفر کردند» معنای طلب یا لزوم ندارند. در سایر گزینه‌ها «علیک أن تصدق: تو باید راست بگویی»، «لینظرن: باید نگاه کنیم» و «أخرج: خارج شو» مفهوم طلب یا لزوم به انجام کاری را می‌رسانند.

۱۵۶۸-۱ در جای خالی به ادات نفی «لم» نیاز داریم نه «لم»؛ چرا

← «برادرم پیش از این، این مقاله را مطالعه نکرده است.»

## بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ یبقروا: باید درس بخوانند ۳ لا تطلبوا: نخواهید

۴ لن یؤمن: ایمان نخواهد آورد

۱۵۶۹-۲ بررسی گزینه‌ها:

۱ «خوردن داروهای غیرمجاز، به بدنت ضرر می‌زند.» ضمناً «ان» و مصدر (تناول) داریم.

۲ «دستوردهندگان به کار خوب، باید مردم را با سخنی نیکو به (راه) درست دعوت کنند.» فعل نهی غایب به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.  
 ۳ «بدھید به بیچارگان آن چه را که به آن نیاز دارند.» مضارع التزامی نداریم.  
 ۴ «متأسفانه مردم را می‌بینم در حالی که عمر و وقت خود را تباه می‌کنند.»  
 ۱۵۷۰-۱ بررسی گزینه‌ها:

۱ «چرا از دشمنان احساس ترس می‌کنید در حالی که شما مؤمن هستید؟!» «لَمْ» داریم نه «لَمْ».  
 ۲ «سنجایی را روی زمین جنگل دیدم که به شیوه خاص خود راه می‌رفت.» «یمشی» فعل مضارع و جمله وصفیه‌ای است که قبلش در عبارت فعل ماضی آمده.  
 ۳ «دین به پیروانش اجازه ترک دانش و طلب آن را نداده است.» «لَمْ» داریم.  
 ۴ «کتا نصد: بالا می‌رفتیم، صعود می‌کردیم»

۱۵۷۱-۳ سؤال گفته کجا «لِ» معنای «باید» می‌دهد؛ یعنی فعل امر غایب یا متکلم.  
 بررسی گزینه‌ها:

۱ «لِ» در «لَأَيَّامٍ» معنای مالکیت (دارد) را می‌رساند و اصلاً حرف جرّ است.  
 ۲ «لِ» در «لَهُ» معنای مالکیت را می‌رساند. دقت کنید «لِ» را خواسته نه «لا» را!  
 ۳ «پس از انجام کارهای مهم، باید چند دقیقه استراحت کنم.»  
 ۴ «دوستانمان را صدا زدیم تا همگی در عمل به سخن پدر بزرگ همیاری کنیم.»

۱۵۷۲-۳ بررسی گزینه‌ها:

۱ «لِ» در «لَنَا، لِلدَّهْرِ» هر دو از نوع حرف جرّ است.  
 ۲ «دانش‌آموزان باید ارزش زمان را بفهمند و باید از آن بهتر استفاده کنند.» هر دو از نوع امر است.  
 ۳ «دو دانش‌آموز باید نزد مدیر مدرسه بروند تا با او درباره برخی چیزها حرف بزنند.»  
 ۴ «لِ» در «لِجَهَادٍ، لِنَفْسٍ» هر دو از نوع حرف جرّ است.

۱۵۷۳-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که نقش کلمات در آن درست ذکر شده باشد.  
 بررسی گزینه‌ها:

۱ «مِمَّا» در اصل «مِنْ» (حرف جرّ) + «مَا» (اسم موصول) است (از آن چه)؛ پس «مَا» مجرور به حرف جرّ است نه مضاف‌الیه - «لَمْ يَدْكُرْ» فعل مجهول و «اسْمٌ» نایب فاعلش است نه مفعول.  
 ۲ «يَسْبُطُ» (می‌گستراند) فعل متعدی و «الرِّزْقِ» (رزق را) مفعولش است. - «مَنْ» (کسی که) اسم موصول است که مجرور به حرف جرّ «لِ» شده، پس هر دو مورد درست ذکر شده‌اند.  
 ۳ «بُعْتُ» (برانگیخته شدند) فعل مجهول و «الْأَنْبِيَاءُ» نایب فاعلش است.  
 ۴ «لِيَهْدُوا» (تا هدایت کنند) فعل متعدی و «التَّاسِ» (مردم را) مفعولش است نه فاعل.

۱۵۷۴-۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که نقش کلمات در آن درست ذکر شده باشد.  
 بررسی گزینه‌ها:

۴ «تُعَدُّ» (به شمار می‌رود) فعل مجهول و «الدُّكْتُورَةُ» (دکتر) نایب فاعلش است نه فاعل - «المُسْتَشْرِقِينَ» (خاورشناسان) مضاف‌الیه است که «أَشْهَرُ» (مشهورترین) به آن اضافه شده است.  
 ۱۵۷۴-۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که نقش کلمات در آن درست ذکر شده باشد.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «اللَّهُ» در آغاز جمله اسمیه مبتدأست - «يُعَيَّرُ» (تغییر می‌دهد) فعل و «أحوال» مفعولش است نه فاعل - «ها» بعد از «تغییر» مضاف‌الیه است نه مفعول (تغییرش).

۲ «هَذَا» بعد از «رَبِّ» مضاف‌الیه است نه مفعول (پروردگار این) - «أَطَعَمَ» (خوراک داد) فعل و ضمیر «هَمْ» مفعولش است - «جَوْعٌ» مجرور به حرف جرّ «مِنْ» است.

۳ «هَدَفَ» در آغاز جمله اسمیه مبتدأست - «الأعلى» صفت برای «هدف» است (هدفه الأعلى: ترکیب وصفی اضافی) - «الضادّة» بعد از «جسور» مضاف‌الیه است؛ پس هر سه مورد در این گزینه درست هستند.

۴ «أَمَرَنِي»: أمر + نون وقایه + ضمیر «ي» که مفعول است نه فاعل (مرا امر کرد) - «رَبِّ» برای «أَمَرُ» فاعل است نه مفعول - «التاس» بعد از «مُدَاراة» مضاف‌الیه است.

۱۵۷۵-۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن لام ناصبه آمده است.  
 دقت کنید که لام ناصبه به معنای «تا، برای این‌که» نمی‌تواند با فعلش یک جمله کامل بسازد!

بررسی گزینه‌ها:

۱ لام در «لِنَسْتَيْقِظَ» لام ناصبه به معنای (تا) نیست، چون این فعل دلیل کاری دیگر را بیان نمی‌کند؛ پس لام جازمه به معنای «باید» است (لام امر): «مَلَّتْ هَيَّ الْمَسْلَمَانِ مِنْ خَوَابِ غَفْلَتِ بَابِدِ بَيِّدَارِ شَوْنِدَا!»

۲ لام در «لِيَعْتَمِدُوا»، مانند ۱: «مؤمنان در همه احوال به خدا باید تکیه کنند!»

۳ لام در «لِنَتَمَتَّعَ» لام ناصبه به معنای «تا» است: «ما باید غذاهای مفید بخوریم تا از آن‌ها در زندگی سود ببریم!» می‌بینید که «لِنَتَمَتَّعَ» (تا سود ببریم) به تنهایی یک جمله کامل نساخته، بلکه دلیل «أَنْ تَتَنَاوَلَ» (بخوریم) را بیان کرده است.

۴ لام در «لِنَبْحَثَ»، مانند ۱: «دربارۀ دلایل پیشرفت دیگران باید تحقیق کنیم و آن‌ها را جلوی چشمانمان قرار دهیم!»

۱۵۷۶-۳ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن لام ناصبه آمده است.  
 باز دقت کنید آیا «لام» با فعلش یک جمله کامل ساخته یا به فعلی دیگر وابسته است و دلیلش را بیان کرده!

بررسی گزینه‌ها:

۱ لام در «لِنَعْرِفَ» لام ناصبه به معنای (تا) نیست، چون این فعل دلیل کاری دیگر را بیان نمی‌کند؛ پس لام جازمه به معنای «باید» است (لام امر): «آن چه را که پیرامونمان هست باید بشناسیم تا بر خودمان و بر کارهایمان مسلط شویم!» به جای فعلی که زیرش خط کشیده شده، «تا بشناسیم» بگذارید و ببینید آیا عبارت معنی می‌دهد؟!  
 ۲ لام در «فَلِنُحَاوِلَ»، مانند ۱: (استاد به ما می‌گوید ما به فردایی تابناک برای ملتمان امید داریم، پس برای آن باید بکوشیم!)

۳ لام در «لِنُشَارِكَ» لام ناصبه به معنای «تا» است که دلیل «رَأْفَقْنَا» (همراهی کردیم) را بیان کرده: «دوستانمان را تا سالن بزرگ همراهی کردیم تا در شادی عید شرکت کنیم!»  
 ۴ لام در «لِلاحتفال» بر سر اسم (مصدر) آمده، پس حرف جرّ است: «مدرسه برای جشن بزرگ آماده می‌شود، همان‌طور که هر سال عادت بر آن جاری بوده است!»

۱۵۷۷-۱ سؤال، نوع سه حرف لام را در این عبارت خواسته: «... قَلْتُ لِصَدِيقَتِي لِنَجْلِسَ فِي الْأَمَامِ لِنَسْمَعَ كَلَامَ الْأُسْتَاذِ جَيِّدًا!» (۱) لام اول بر سر اسم (صديقة) آمده، پس حرف جرّ (لام جازه) است (به دوست). (۲) لام دوم بر سر فعل مضارع آمده که چون دلیل کاری را بیان نمی‌کند، لام امر (لام جازمه) است (باید بنشینیم). (۳) لام سوم بر سر فعل مضارع آمده و چون دلیل «لِنَجْلِسَ» را بیان می‌کند، لام ناصبه است: «به دوستم (۱) گفتیم باید در جلو بنشینیم (۲) تا کلام استاد را خوب بشنویم!» (۳) این سه مورد فقط در ۱ ذکر شده‌اند.

لام امر همان «لام جازمه» (جزم‌دهنده مضارع) است.

۱۵۷۷-۱ سؤال، نوع سه حرف لام را در این عبارت خواسته: «... قَلْتُ لِصَدِيقَتِي لِنَجْلِسَ فِي الْأَمَامِ لِنَسْمَعَ كَلَامَ الْأُسْتَاذِ جَيِّدًا!» (۱) لام اول بر سر اسم (صديقة) آمده، پس حرف جرّ (لام جازه) است (به دوست). (۲) لام دوم بر سر فعل مضارع آمده که چون دلیل کاری را بیان نمی‌کند، لام امر (لام جازمه) است (باید بنشینیم). (۳) لام سوم بر سر فعل مضارع آمده و چون دلیل «لِنَجْلِسَ» را بیان می‌کند، لام ناصبه است: «به دوستم (۱) گفتیم باید در جلو بنشینیم (۲) تا کلام استاد را خوب بشنویم!» (۳) این سه مورد فقط در ۱ ذکر شده‌اند.  
 لام امر همان «لام جازمه» (جزم‌دهنده مضارع) است.



۱۵۷۸-۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که حرف لام در آن با بقیه گزینه‌ها فرق دارد.  
**بررسی گزینه‌ها:**

- ۱ لام در «لِیَعْلَمُ» به معنای «باید» است که با فعلش یک جمله کامل ساخته و دلیل کاری دیگر را بیان نکرده، پس لام جازمه (لام امر) است: (انسان باید بداند که عقل سلیم اصلاح‌کننده همه امور است!)
- ۲ لام در «لَا یَعْبُدُ» به معنای «برای این که» است که با فعلش دلیل «حاولت» را بیان کرده، پس لام ناصبه است: «برای این که خودم را از خشم دور کنم، بسیار تلاش کردم!»
- ۳ لام در «لَا یَحْتَلُّ» به معنای «باید» است که با فعلش یک جمله کامل ساخته و دلیل کاری دیگر را بیان نکرده، پس لام جازمه (لام امر) است: «تلاش را جلوی چشمانمان باید قرار دهیم تا به هدفم برسیم!»
- ۴ لام در «لِیَنْجِتَیْبٌ» مانند ۱ و ۳: «از مشورت کردن با هر انسان دلسوز نادانی باید دوری کنیم!»

۱۵۷۹-۳ سؤال، فعلی را خواسته که زمانش در ترجمه تغییر نکرده است.  
**بررسی گزینه‌ها:**

- ۱ «مَنْ» ادات شرط است که بعدش دو جمله شرط و جواب شرط آمده. فعل ماضی در جمله شرط به مضارع التزامی و در جواب شرط به مضارع اخباری ترجمه می‌شود؛ پس زمان فعل‌ها در ترجمه تغییر می‌کند (هر کس بزرگی را بخواهد، در مسیر آن بر دشواری‌ها صبر می‌کند!)
- ۲ «إِنْ» نیز ادات شرط است و فعل‌های ماضی در آن، مانند ۱ هستند: «اگر در ساعت معین شده نیایی، با دوستانت می‌روم!»
- ۳ «تَجْتَهَدَانِ» فعل مضارع در حالت عادی است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود؛ پس این فعل در ترجمه زمانش تغییر نمی‌کند: «شما برای هدفتان بسیار می‌کوشید، پس موفقیت بر شما مبارک باشد!»
- ۴ «لَمْ» فعل مضارع را به ماضی منفی (ساده یا نقلی) تبدیل می‌کند؛ پس زمانش در ترجمه تغییر می‌کند: «ای فرزندم! چرا خوب درس نخوانده‌ای - نخواندی؟ این غیر قابل قبول است!»

۱۵۸۰-۴ صورت سؤال به فعل نهی اشاره دارد. صورت سؤال‌ها خیلی مهم شده‌اند. در ۱ و ۲ بعد از «لا» اسم آمده (نجاح، فوز، جهد، حيلة) و خب البته که فعل نهی نداریم. در ۳ با توجه به ظاهر فعل مضارع (حذف «ن») و ترجمه، فعل مضارع منفی به کار رفته است: «با سخنانتان به آرزوهایتان نمی‌رسید؛ زیرا همت دوی شماست.» در ۴ اما، حذف «ن» از «لا تغتروا» و ترجمه عبارت نشان می‌دهند که فعل نهی داریم: «فریب چیزی را که دارید، نخورید، شاید در یک لحظه از دست برود.»

۱۵۸۱-۱ شکل ظاهری فعل مضارع تغییر می‌کند، اگر:

- ۱) بعد از ادوات شرط (إِنْ - مَنْ - مَا) بیاید.  
 ۲) همراه حروف ناصبه (أَنْ - لَمْ - لَمْ - لَمْ - كَيْ - حَتَّى - لَنْ) بیاید.  
 ۳) همراه حروف جازمه (لَمْ - لَمْ - لَمْ - لَمْ - لَمْ) بیاید.

**بررسی گزینه‌ها:**

- ۱ همکلاسی‌هایم را ناامید دیدم؛ پس به آن‌ها گفتم: «از رحمت خداوند ناامید نباشید.»  
 طبق معنا و مفهوم عبارت باید فعل نهی به کار ببریم و «لا»ی نهی باعث می‌شود «ن» فعل مضارع حذف شود ← لا تأسوا  
 ۲ «با دوستانت صحبت کردم تا بدانند چگونه می‌توانند که در برنامه‌هایشان موفق شوند.»  
 «لَمْ» و «أَنْ» ناصبه باعث شده‌اند که «ن» در «یعلموا، ینجحوا» غزل خداحافظی را بخواند!

۳ «آن‌ها از خانه‌شان خارج شدند تا به مدرسه بروند و شما تا الان خارج نشده‌اید.» «لَمْ» ناصبه و «لَمْ» جازمه زورشان به حذف «ن» در «یذهبوا، یخرجوا» رسیده!

۴ «آن‌ها از خانه‌شان خارج شدند تا به مدرسه بروند و شما تا الان خارج نشده‌اید.» حروف «کي، لم» در ظاهر فعل‌های «یذهبین، تخرجن» اثر نگذاشته‌اند؛ چون این فعل‌ها از صیغه جمع مؤنث‌اند. زور هیچ ادات جازمه یا ناصبه‌ای به صیغه‌های جمع مؤنث نمی‌رسد.

۱۵۸۲-۱ صورت سؤال‌ها در نظام جدید بسیار اهمیت پیدا کرده‌اند. در این تست، خود سؤال و گزینه‌ها ساده‌اند، اما فهمیدن صورت کمی دشوار است، حداقل سر جلسه کنکور! سؤال فعل امر را خواسته!  
**بررسی گزینه‌ها:**

۱ چون «ن» از فعل «یذهبوا» حذف شده و معنای عبارت همه به دستوردادن می‌خورد، نتیجه می‌گیریم که «لیذهبوا» فعل امر است: «باید به مدرسه بروند.»

۲ درست است که «ن» از فعل «یذهبوا» حذف شده، اما سیاق عبارت نشان می‌دهد که «لَمْ» ناصبه به کار رفته است: «برخواستند تا به مدرسه بروند.»

۳ این گزینه فعل امر یا کلمه‌ای به معنای دستوری ندارد: «میل خودشان است، چه به مدرسه بروند چه در آن بمانند.»

۴ ضمیر «هم» نشان می‌دهد که «اجتمعوا» ماضی (اجتمعوا) است: «آن‌ها جمع شدند که به مدرسه بروند قبل از دست رفتن فرصت.»

**توجه** «اجتمعوا» می‌تواند فعل امر همه باشد، اگر سیاق عبارت این موضوع را نشان دهد و یا حرکت عین‌الفعلش کسره (ی) باشد ← اجتمعوا: جمع شوید.

۱۵۸۳-۳ ترجمه عبارت سؤال: «هر کس ..... در زندگی ..... پس بر خدا .....»

**بررسی گزینه‌ها:**

۱ بخواهد که رستگار شود - باید توکل کند. فعل‌ها از صیغه مفرد مؤنث غایب هستند. «لَمْ» در «لتتوکلن» از نوع جازمه است که آخر فعل را ساکن کرده!

۲ دوست دارد که موفق شود - باید توکل کند. فعل‌ها از صیغه مفرد مذکر غایب‌اند. «لَمْ» هم جازمه است!

۳ صیغه «تحتتوکلن» با «تنجحن» همخوانی ندارد ضمناً فعل‌ها از صیغه مفرد مؤنث غایب‌اند. «أَنْ» باعث می‌شود «تَمْ» فعل به «تَمْ» تبدیل شود ← أَنْ تتوکلن

۴ بخواهد که رستگار شود - باید توکل کند. «أَنْ» باعث شده که آخر فعل «بتوکلن» فتحه بیاید.

۱۵۸۴-۳ «لا تقربوا: نزدیک نشوید» فعل نهی مخاطب است «أَلَا یقربوا: که نزدیک نشوند» (أَلَا = أَنْ + لا) در ۱، «أَنْ تکونوا: که باشید» و «حتی لا تأسوا: تا ناامید نشوید» در ۲ و «لیتعلّموا: تا بیاموزند» در ۴.

۱۵۸۵-۲ **بررسی گزینه‌ها:**

۱ «اگر بخواهیم که در دریا شنا کنیم، باید به عمق آن توجه کنیم.» (جازمه)  
 ۲ «با پدرم حرف زدم تا (برای این که) به خطراتی که پیش رویمان هست، آگاه شویم (توجه کنیم).» (ناصبه)

۳ «باید توجه کنیم (دقت کنیم) تا زیبایی طبیعت را در هر چیزی ببینیم.» (جازمه)

۴ «امتحانات نزدیک است، پس باید به فرصت‌های اندکمان توجه کنیم.» (جازمه)

۱۵۸۶-۱ در این عبارت، «لام» به معنای «باید» است و لام امر می‌باشد!  
ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ هنگام مشاهده آثار قدرت خدا، قلب باید فروتنی کند!
  - ۲ به دوستان کمک کن تا از مشکلاتشان به راحتی خارج شوند!
  - ۳ بر انسان واجب است که بسیار تلاش کند تا خودش را اصلاح کند!
  - ۴ دوست من به مغازه دیگری رفت تا شلوار ارزان تری بخرد!
- ۱۵۸۷-۴ لام امر لامي است که بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای «باید» می‌دهد!  
ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ خدا قلب ما را با علوم سودمند نورانی کرد تا او را یاد کنیم!
  - ۲ ماهی تیرانداز قطره‌های آب را رها می‌کند تا حشره سقوط کند!
  - ۳ مقابل تلویزیون نشستیم تا فیلمی تماشایی را ببینیم!
  - ۴ جوجه‌های «برناکل» باید سقوط کنند و گرنه پرواز کردن را یاد نمی‌گیرند!
- ۱۵۸۸-۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱ «اگر می‌خواهیم که علم را بیاموزیم، باید با آموزندگان همنشینی کنیم.» «ف» در ابتدای فعل و کسره در انتهایش و البته معنا به خوبی نشان می‌دهند که لام امر داریم.
  - ۲ به خاک و کود احتیاج داریم تا گل رشد کند.
  - ۳ تماشاچیان باید بازیکنان را در مسابقات تشویق کنند.
  - ۴ مؤمنان باید به بیچارگان غذا دهند از آن چه می‌خورند.
- ۱۵۸۹-۳ بررسی گزینه‌ها:

- ۱ «همه دانش‌آموزان در سالن حضور یافتند تا در امتحان شرکت کنند.»
- ۲ «نهنگ شکار می‌شود تا روغنش استخراج شود و از آن مواد آرایشی ساخته شود.»
- ۳ «طبیعت زیباست، باید از آن محافظت کنیم در حالی که به آن بسیار نیاز داریم.»
- ۴ «گاهی درختانی می‌کاریم که بعد از سال‌ها میوه می‌دهند تا دیگران از آن‌ها بخورند.»

### متن اول

پرواز کردن آرزوی بسیاری از مردم بوده است. هنگامی که پرندگان را دیدند که در دوردست در هوا در حال پرواز کردن بودند، این آرزو بزرگ‌تر شد. تلاش‌های اولیه با تقلید از پرندگان از طرف علاقه‌مندان به آن (پرواز) شروع شد. بعد از چند قرن انسان اقدام به ساختن هواپیمایی کرد به نام «هلی کوپتر» که ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله: پایین و بالا رفتنش عمودی است، همان‌طور که آن در همه جهات افقی پرواز می‌کند. انسان از آن در جنگ‌ها استفاده می‌کند، همان‌طور که از آن برای نجات بیماران و سبیل‌زدگان یا افرادی که دچار آتش‌سوزی شده‌اند، استفاده می‌کند. این هواپیما می‌تواند بر قلّه کوه یا بر روی کشتی در دریا یا بر روی زمین جنگل و ... فرود بیاید. از جمله چیزهایی که ما در این هواپیما می‌بینیم وجود چتر نجاتی است که مسافران یا خلبان هواپیما در هنگام نیاز از آن استفاده می‌کنند.  
(چتر: وسیله‌ای است برای فرود از داخل هواپیما که به آن چتر نجات گفته می‌شود.)

- ۱۵۹۰-۳ چه هنگام رویای پرواز در انسان شدت گرفت؟  
ترجمه گزینه‌ها: «هنگامی که پرواز پرندگان را در اعماق فضا دید!»  
ترجمه سایر گزینه‌ها:  
۱ هنگامی که با هلی کوپتر در فضا مسافرت کرد!

۲ از زمان تولدش هنگامی که متولد شد و پرنده‌ها را دید!  
۴ در زمانی که پرواز آرزوی بسیاری از مردم بود!

**توضیح** در متن اشاره شده بود که مشاهده پرواز پرندگان آرزوی پرواز را در انسان شدت بخشید، پس ۳ صحیح است.  
۱۵۹۱-۲ [گزینه] صحیح را مشخص کن:  
ترجمه ۲: «قدرت تقلید انسان سبب شد که در موضوع پرواز به آرزویش برسد!»  
ترجمه سایر گزینه‌ها:

- ۱ تمام وسایل نقلیه هوایی، برای فرود، نیاز به زمین‌های صاف و گسترده دارند!
- ۳ انسان از هواپیماها فقط برای انتقال از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر استفاده می‌کند!
- ۴ همه مردم تصمیم گرفتند که از پرندگان تقلید کنند، اما همه آن‌ها شکست خوردند!

**توضیح** با توجه به متن، هلی کوپترها می‌توانند بر قلّه‌ها یا روی کشتی‌ها و ... هم فرود بیایند و از آن‌ها برای انتقال بیماران و حادثه‌دیدگان و در جنگ هم استفاده می‌شود و این که هواپیما اختراع شد نشان می‌دهد همه آن‌هایی که تصمیم گرفتند از پرندگان تقلید کنند، شکست نخوردند. پس فقط ۲ صحیح است.

۱۵۹۲-۴ کدام یک از ویژگی‌های هلی کوپتر نیست؟  
ترجمه ۴: حمل و نقل کشتی‌های جنگی!  
ترجمه سایر گزینه‌ها:

- ۱ انتقال مجروحان برای معالجه‌شان!
  - ۲ پرواز در جهت‌های شش‌گانه!
  - ۳ فرود بر روی کشتی جنگی!
- ۱۵۹۳-۲ کدام گزینه برای جای خالی اشتباه است؟ از چتر در هواپیمای جنگی استفاده می‌شود.....

ترجمه ۲: برای حمل تجهیزات سنگین!  
ترجمه سایر گزینه‌ها:  
۱ نزدیک سقوط هواپیما!  
۳ برای انتقال جنگجویان!

۴ برای فرار از افتادن به دست دشمن!  
۱۵۹۴-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ مجهول ← معلوم (نُشاهد: می‌بینیم)
  - ۳ من باب تفاعل ← من باب مفاعلة
  - ۴ لازم ← متعدّد
- ۱۵۹۵-۱ بررسی سایر گزینه‌ها:  
۲ متعدّد ← لازم  
۳ للمخاطبة ← للغائبة  
۴ للغائب ← للغائبة

۱۵۹۶-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:  
۱ صفة ← مضاف إليه  
۳ نكرة ← معرفة  
۴ مَرَض ← مريض - مفعولٌ به ← مضاف إليه

### متن دوم

بهلول صدای مرد گریان را شنید که می‌گفت: به بغداد آمدم، در حالی که همه پولی را که در زندگی‌ام برای تجارت جمع کرده بودم آورده بودم، سپس آن را به امانت به عطّاری معروف دادم ... بهلول به موضوع پی برد. پس قرار گذاشتند که فردا نزد عطّار بروند. بهلول به مرد گفت: تو فردا فقط امانتت را مطالبه کن (بخواه).





## ■ متن سوم

بعد از این که مسلمانان ثابت کردند زمین گزوی (گرد) است، اشاره کردند که باید جزیره‌هایی آباد شده در سمت دیگر از گره زمین وجود داشته باشد که کشف نشده‌اند! این نظریه بر این اساس بنا شده که معقول نیست که یکی از دو سطح گره، همه‌اش زمینی کوهستانی باشد، در حالی که طرف دیگر همه‌اش آب باشد! چرا که این خلاف توازن و نظم گردش آن است. بیرونی نخستین کسی بود که به این حقیقت اشاره کرد. براساس این نظریه، تلاش‌ها برای کشف سرزمینی که بعدها آمریکا نامیده شد، آغاز شد!

۱۶۰۴-۱ «دلیل اعتقاد به وجود مکانی به نام آمریکا چه بود؟» در متن آمده پس از این که ثابت شد زمین گرد است، این ایده شکل گرفت که «توازن زمین و نظم گردش زمین» اقتضا می‌کند آن سوی زمین نیز خشکی وجود داشته باشد نه این که تمامش آب باشد؛ پس ۱ صحیح است.

## بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «گزوی بودن زمین!» اول این موضوع ثابت شد، سپس به دلیلی دیگر آن اعتقاد به وجود آمد!

۳ «گردش زمین!» خود گردش زمین دلیل این اعتقاد نبود، نظم آن دلیلش بود.

۴ «کوهستانی بودن زمین!» چنین اعتقادی وجود نداشت که همه زمین کوهستانی است!

۱۶۰۵-۳ در آغاز مردم به ..... اعتقاد داشتند.

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «وجود مکان‌هایی آباد در دو طرف کره زمین!» طرفی که خودشان رویش بودند را که می‌دیدند آباد است، دیگر اعتقادی نمی‌خواست!

۲ «توازن زمین و نظم گردش آن» این عقیده در آغاز وجود نداشت، بلکه بعد از آن شکل گرفت که اثبات شد زمین گزوی است!

۳ «کوهستانی بودن طرفی از زمین و آبی بودن طرف دیگر!» در آغاز همین اعتقاد وجود داشته که بعد از این که ثابت شد زمین گرد است، ابوریحان بیرونی براساس توازن زمین و نظم آن این عقیده را نامعقول دانست!

۴ «زمین گزوی است و می‌چرخد!» این اعتقاد خودش از آغاز وجود نداشته و نیاز داشته که اثبات شود.

۱۶۰۶-۴ «اعتقاد به وجود آبادی در یک طرف زمین سبب می‌شود .....» دقت کنید که این اعتقاد، اعتقادی قدیمی و نادرست بوده؛ زیرا واقعیت این است که «هر دو طرف» زمین آبادی وجود داشته است!

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «اعتقاد شدید به گزوی بودن زمین!» این موضوع سبب می‌شود وجود آبادی در هر دو طرف ثابت شود، نه در یک طرفش!

۲ «کشف کردن کشورها و زمین‌های ناشناخته!» اگر کسی اعتقاد داشته باشد فقط یک طرف زمین آباد است، تصور نمی‌کند آن طرفش خبری از خشکی باشد!

۳ «تشکیل دادن جزیره‌های آباد در سوی دیگر!» این هم (مانند ۳) «که معتقد باشیم زمین حرکت نمی‌کند!» همین درست است! اگر فکر کنیم فقط یک طرف زمین آبادی دارد، یعنی معتقدیم زمین مسطح و ثابت است، پس نیازی به توازن ندارد که اقتضا کند طرف دیگرش هم آبادی وجود داشته باشد!

۱۶۰۷-۳ «بیرونی نخستین کسی بود که اشاره کرد به .....»

## بررسی گزینه‌ها:

۱ «وجود کشوری به نام آمریکا در طرف دیگر زمین!» بیرونی به لزوم وجود آبادی در طرف دیگر زمین اشاره کرد، بعدها آمریکا کشف شد!

در روز بعد بهلول لباس‌های شیکی پوشید و نزد عطار رفت. به او سلام کرد و گفت: «در باره فضائل و امانتداری‌ات بسیار شنیده‌ام و می‌خواهم به مکانی دور مسافرت کنم ...» کیسه‌ای را که همراهش بود باز کرد و بعضی از جواهرات بدلی را که در آن بود بیرون آورد ... در این لحظه تاجر بیچاره به دکان عطار رسید، در حالی که به او می‌گفت: «می‌خواهم امانتم را پس دهی.» عطار امانتش را از ترس این که بهلول به خیانتش در امانت پی برد، فوراً پس داد. در این هنگام بهلول کیسه‌اش را به عطار داد و خارج شد. اندکی بعد هنگامی که عطار کیسه را باز کرد آن را پر از شیشه و شن و جواهرات بدلی یافت.

۱۵۹۷-۴ خطا را مشخص کن: قصد بهلول چه بود؟

ترجمه ۴: «تعیین معیار تشخیص بین راستگو و دروغگو!»  
ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱ دفاع از مظلوم!

۲ نشان دادن این که حق همیشگی و باطل یک لحظه است!

۳ حق را به صاحبش برساند!

توضیح در متن، بهلول برای تشخیص راستگو و دروغگو معیاری تعیین نکرد.

۱۵۹۸-۳ خطا را مشخص کن: «برای چه عطار امانت مرد مسکین (بیچاره) را برگرداند؟»

ترجمه ۳: «برای این که او در برگرداندن اشیا به صاحبانشان امانتدار بود!»  
ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱ برای به دست آوردن ثروت بیشتر!

۲ تا این که خودش را امین و مؤمن نشان دهد!

۴ تا این که بهلول از قصدش پشیمان نشود!

توضیح با توجه به متن، عطار خیانتکار بود و نمی‌خواست امانت مرد مسکین را برگرداند، پس ۳ صحیح است.

۱۵۹۹-۱ خطا را مشخص کن:

ترجمه ۱: «از عادات بهلول این بود که همواره لباس‌های شیک می‌پوشید!»  
ترجمه سایر گزینه‌ها:

۲ مرد بیچاره در دکان عطار با بهلول صحبت نکرد!

۳ هنگامی که بهلول به دکان عطار رفت کیسه‌ای را حمل می‌کرد!

۴ عطار، امانت مرد مسکین را در دکانش حفظ می‌کرد نه در جای دیگر!

توضیح در متن آمده بود که بهلول هنگام رفتن به مغازه عطار لباس شیک و زیبایی پوشید نه این که همواره لباس‌های زیبا بپوشد؛ پس ۱ صحیح است.

۱۶۰۰-۲ کدام گزینه مناسب مفهوم قضا نیست؟

ترجمه ۲: «در کارت عجله نکن؛ زیرا عجله به تو ضرر می‌رساند!»

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱ زمین خدا از خوبان خالی نبود (نمی‌شود)!

۳ ناامید نشو؛ زیرا ناامیدی از سخت‌ترین دشمنان انسان است!

۴ هر کسی که درباره موضوعی حرف می‌زند به این معنی نیست که به آن ایمان دارد!

۱۶۰۱-۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ من باب تفاعل ← من باب مفاعله

۳ للغائبه ← للمخاطب

۴ فعل ماضی ← فعل مضارع

۱۶۰۲-۳ مفعول (أو مفعول به) ← حال

۱۶۰۳-۱ معرفة (علم) ← معرفة (بأل)



۲ «که زمین به مناطقی آباد نیاز دارد!» این که نیاز به اشاره بیرونی نداشته! خودش معلوم بوده!

۳ «همانندی میان دو طرف زمین از نظر کوه و آب!» همین درست است! بیرونی نخستین کسی بوده که اشاره کرده معقول نیست یک طرف زمین کوهستان باشد و طرف دیگرش آب؛ یعنی باید میان هر دو طرف زمین از نظر وجود خشکی و آب، توازن و همانندی وجود داشته باشد.

۴ «که شکل زمین نزدیک به دایره است!» در این باره در متن چیزی گفته نشده، ضمناً گزوی بودن زمین قبل از بیرونی نزد مسلمانان اثبات شده بوده است!

۱۶۰۸-۲ «بُنِيَتْ»: فعل ماضٍ - للغائبه - مجزّد ثلاثي (مصدره: بناء) - متعدّد - مجهول - فعل و نائب فاعله «هذه»، و الجملة فعلية

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ لازم ← متعدّد - نائب فاعله «النظريّة» ← نائب فاعله «هذه»

۳ فعل مضارع ← فعل ماضٍ

۴ فاعله «هذه» ← نائب فاعله «هذه»

۱۶۰۹-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ للمخاطب ← للغائبه

۳ معلوم ← مجهول - فاعله ← نائب فاعله

۴ ماضيه: كشف ← ماضيه: إكتشف

۱۶۱۰-۲ «المُحَاوَلَات»: اسم - جمع مؤنث سالم (مفردة: المُحَاوَلَة) - مُعَرَّف بِالْ - مصدر من باب مُفَاعَلٌ - فاعل لفعل إبتدأت

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ جمع التکسیر ← جمع سالم للمؤنث

۳ مفعول به و منصوب ← فاعل و مرفوع

۴ اسم فاعل ← مصدر - مفعول به و منصوب ← فاعل و مرفوع

۱۶۱۱-۴ در ۴ هیچ نوع جمعی وجود ندارد، نه جمع مکسر و نه جمع سالم!

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ ألبسنة جمع مکسر لسان (زبان) - قلوب جمع مکسر قلب (دل)

۲ أعداء جمع مکسر عدوّ (دشمن)

۳ إخوة جمع مکسر أخ (برادر) - آیات جمع مؤنث سالم (آیه: نشانه) و السائلین جمع مذکر سالم (السائل: پرسنده، جوینده) است.

۱۶۱۲-۴ بررسی گزینه‌ها:

۱ حروف الفبا ← حروف در زبان عربی، با آن کلمات زیادی ساخته می‌شود. x (حروف الفبا برای همه زبان‌هاست نه فقط زبان عربی).

۲ دست‌ها و پاها ← آن چه پیرامون ما از اشیا است. x

۳ جانباز، معلول ← کسی که به موفقیتش در کاری هیچ آمیدی نیست. x (تعریف مربوط به «الخائب: ناامید» است).

۴ نابینا ← کسی که چیزها را اصلاً نمی‌بیند. ✓

۱۶۱۳-۱ ترجمه عبارت‌ها:

الف (چیزی را) پنهان کرد ← آن را از دیدگان پنهان کرد. ✓

ب ناشنوا ← کسی که اصلاً حرف نمی‌زند. x (تعریف مربوط به «الأبکم: لال» است).

ج تب: بیماری است که در آن دمای بدن بالا می‌رود. ✓

د دست و پا و سر ← دو دست و دو پا و صورت. x

ه نقاش ← کسی که با قلم اشکال و تصویرهایی را می‌کشد. ✓

۱۶۱۴-۲ ترجمه عبارت: «با این که این دختر ..... به تب شدیدی که او را معلول ..... ، به چند ..... دانشگاهی دست یافت.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱ دچار کرد - شد، گردید - روابط

۲ دچار شد - گرداند - مدرک‌ها (مدرک)

۳ شد، گردید - رفت - فرهنگ‌ها

۴ گرداند - گرداند - تمدن‌ها

۱۶۱۵-۲ «صاز = أُصْبِحَ: شد، گردید» در سایر گزینه‌ها «هزيمة: شکست دادن، مهنة: شغل، أثاروا: برانگیختند» کلمات مهمی‌اند.

۱۶۱۶-۳ ترجمه عبارت: «او درباره تاریخ ایران سخنرانی کرد؛ یعنی او درباره تاریخ ایران .....»

ترجمه گزینه‌ها:

۱ به شکل عمیقی مطالعه کرد. ۲ کتابی را تألیف کرد.

۳ برای شنوندگان سخن گفت. ۴ با خودش حرف زد.

۱۶۱۷-۴ ترجمه عبارت: «کسی که ..... با مشکلات زندگی با توکل بر خدا، .....»

ترجمه گزینه‌ها:

۱ مصاحبه می‌کند - رستگار نمی‌شود

۲ سخنرانی می‌کند - شکست نمی‌خورد

۳ می‌اندازد - عقب‌نشینی نمی‌کند

۴ روبه‌رو می‌شود - شکست نمی‌خورد

۱۶۱۸-۱ «الرجاء: امید ≠ اليأس: ناامیدی» اما «انقطاع: قطع شدن» و «إيصال: رساندن» متضاد نیستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ اليُسرى: چپ ≠ اليمنى: راست - گچ نوشتار: چیزی سفید یا رنگی که با آن روی تخته یا دیوار نوشته می‌شود.

۳ أعجوبة: شگفت‌انگیز جمع ← أعاجيب - عصر: زمان، دوره جمع ← أعمار

۴ أخيراً: سرانجام - الأسود: سیاه ≠ الأبيض: سفید

۱۶۱۹-۲ براساس ۲ جمله به درستی کامل می‌شود: «كُنْتُ مُصَابًا بِحَمِي شَدِيدَةٍ فَرَأَعْتُ الْمُسْتَوْصَفَ فَكَتَبَ الطَّبِيبُ لِي أَدْوِيَةً اسْتَلَمْتُهَا مِنْ الصَّيْدَلِيَّةِ!» مبتلا (واژه اول) به تبی (واژه دوم) شدید بودم، پس به درمانگاه (واژه سوم) مراجعه کردم و پزشک برای من داروهایی نوشت که آن‌ها را از داروخانه (واژه پنجم) تحویل گرفتم (واژه چهارم).

بررسی گزینه‌ها:

زیر کلماتی که مناسب نیستند خط کشیده شده، با ۲ مقایسه کنید:

۱ شيفته - تب - بیمارستان - تحویل دادم - نسخه

۲ مبتلا - تب - درمانگاه - تحویل گرفتم - داروخانه

۳ شيفته - سرماخوردگی - درمانگاه - تسلیم شدم - داروخانه

۴ مبتلا - سرماخوردگی - بیمارستان - گرفتم - نسخه

■ «حَمِي» مؤنث مجازی است (مثل: شمس، أرض، سماء و ...) به همین دلیل برایش صفت مؤنث (شدیده) آمده؛ بنابراین واژه «زُكَّام» (سرماخوردگی) چون مذکر است برای جای خالی دوم مناسب نیست؛ گرچه معنایش مناسب است!

۱۶۲۰-۱ ترجمه کلمات مهم: أفواه (دهان‌ها)، جمع فَم - أعلم (داناتر) - يَكْتُمُونَ (پنهان می‌کنند)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «زبان‌ها» غلط است (دهان‌ها) - «دانا» غلط است (داناتر)

۳ «سینه‌ها» غلط است (دل‌ها) - «گفته‌اند» ماضی و غلط است (می‌گویند) - «می‌دانند» (مانند ۲)

۴ «آن چه را که» در جای درست نیامده، باید قبل از «در دل‌هایشان» بیاید - «دهان» مفرد و غلط است (دهان‌ها) - «پنهان کرده‌اند» ماضی و غلط است (پنهان می‌کنند).

